



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فارسی و نگارش (۲)

کلیه رشته‌ها
شاخه فنی و حرفه‌ای و کاردانش
پایه یازدهم دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:
پدیدآورنده:
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

فارسی و نگارش (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۲۱۱۱۱۶
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
محمّدالدین بهرام محمّدیان، حسین قاسم پورمقدم، عباسعلی وفائی، محمّدرضا سنگری، رضا مرادصحرانی، سهیلا صلاحی مقدم، شهین نعمت‌زاده، مریم عاملی رضائی، غلامرضا عمرانی، مریم دانشگر، علی واسو جویباری، نادر یوسفی و محمّد نوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی) حسین قاسم پور مقدم، معصومه نجفی‌پازکی، شهناز عبادتی و محمّدرضا سنگری (اعضای گروه تألیف) - حسین داوودی (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:
شناسه افزوده آماده‌سازی:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، صفحه‌آرا و طراح جلد) - مسعود سید کشمیری، حسین صافی (تصویرگران) - فاطمه باقری مهر، زهره برهانی، علی مظاهری نظری فر، علیرضا کاهه، سپیده ملک‌ایزدی، راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی) تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۹۲۶۶۰۸۸۳، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

نشانی سازمان:

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ:

چاپ اول ۱۳۹۶

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



ملت شریف ما اگر در این انقلاب بخواهد پیروز شود، باید دست از آستین برآرد و به کار بپردازد. از متن دانشگاه‌ها تا بازارها و کارخانه‌ها و مزارع و باغستان‌ها تا آنجا که خودکفا شود و روی پای خود بایستد.

امام خمینی رهبر

فهرست



- ۶..... پیشگفتار
- ۹..... ستایش: لطف خدا
- ۱۰..... درس یکم: نیکی
- ۱۲..... کارگاه درس پژوهی
- ۱۴..... گنج حکمت: همت
- ۱۵..... شعرخوانی: زاغ و کبک
- ۱۶..... درس دوم: اجزای نوشته: ساختار و محتوا
- ۳۱..... کارگاه نوشتن
- ۳۴..... مثل نویسی
- ۳۶..... درس سوم: ذوق لطیف
- ۴۱..... کارگاه درس پژوهی
- ۴۳..... گنج حکمت: چنان باش
- ۴۴..... درس چهارم: گسترش محتوا (۱): زمان و مکان
- ۵۶..... کارگاه نوشتن
- ۵۹..... شعرگردانی
- ۶۰..... درس پنجم: پرورده عشق
- ۶۲..... کارگاه درس پژوهی
- ۶۴..... گنج حکمت: مردان واقعی
- ۶۵..... شعرخوانی: آفتاب حُسن
- ۶۶..... درس ششم: گسترش محتوا (۲): شخصیت
- ۷۶..... کارگاه نوشتن
- ۸۰..... حکایت نگاری
- ۸۲..... درس هفتم: آغازگری تنها
- ۸۸..... کارگاه درس پژوهی
- ۹۰..... گنج حکمت: چو سرو باش

۹۱	درس هشتم: گسترش محتوا (۳): گفت‌وگو
۱۰۰	■ کارگاهِ نوشتن
۱۰۲	■ مَثَل‌نویسی:
۱۰۳	درس نهم: رباعی‌های امروز
۱۰۴	■ کارگاه درس پژوهی
۱۰۶	■ گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن
۱۰۷	■ شعرخوانی: مثنوی عاشقی
۱۰۸	درس دهم: سفرنامه
۱۲۲	■ کارگاهِ نوشتن
۱۲۵	■ شعرگردانی
۱۲۶	درس یازدهم: کاوهٔ دادخواه
۱۳۱	■ کارگاهِ درس پژوهی
۱۳۳	■ گنج حکمت: کردانی
۱۳۴	■ شعرخوانی: وطن
۱۳۵	درس دوازدهم: کاهش محتوا: خلاصه‌نویسی
۱۴۸	■ کارگاهِ نوشتن
۱۵۱	■ حکایت نگاری
۱۵۲	درس سیزدهم: کبوتر طوق‌دار
۱۵۵	■ کارگاهِ درس پژوهی
۱۵۷	■ گنج حکمت: مهمانِ ناخوانده
۱۵۸	درس چهاردهم: خوان عدل
۱۶۰	■ کارگاهِ درس پژوهی
۱۶۲	■ گنج حکمت: تجسم عشق
۱۶۳	نیایش: الهی
۱۶۴	واژه‌نامه و کتابنامه

پیشگفتار



زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظم رهبری، «رمز هویت ملی ماست». زبان فارسی یکی از چند زبان فاخری است که از گذشته‌های دور، آثار ارزشمندی از آن برجای مانده است. این زبان که دربردارنده ارزش‌های والای انسانی است، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه‌قاره هندوستان بوده است. نه تنها ایرانیان علاقه مند که بسیاری از غیر ایرانیان این زبان را فرا گرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند.

آثار ادبی ایران، آیینۀ اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملت‌ای است که بالنده و شکوفا از گذرگاه حادثه‌ها و خطرگاه‌ها گذشته و به امروز رسیده است. برگ برگ ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه آثار منظوم و منثور فرهیختگان اندیشه‌وری است که با بهره‌گیری از زلال فرهنگ اسلامی، آثاری ماندگار و پرمایه را به یادگار نهاده‌اند. مطالعه دقیق و عمیق این آثار، جان را طراوت می‌بخشد، روح را به افق‌های شفاف و روشن پرواز می‌دهد و ذهن و ضمیر را شکوفا و بارور می‌سازد. برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد، چرا که از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

در جهان امروز، نوشتن یکی از مهارت‌های بهتر زیستن است؛ توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در فضای رسانه‌های نوپدید است. هر کتاب، درحقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد. کتاب‌خوانی، یکی از شیوه‌های مناسب برای رشد اندیشه و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان است. نویسنده نیز با خواندن، اندیشیدن و نوشتن، به آفرینش نوباوه فکری خود دست می‌یابد. به بیان دیگر، نوشتن، فرزند خواندن است. هرچه بیشتر بخوانیم، توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کار نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

کتاب فارسی و نگارش پایه یازدهم، بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و با توجه به عناصر پنجگانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق، عمل) و جلوه‌های آن در چهار پهنه (خود، خلق، خلقت و خالق) و بر پایه اهداف «برنامه درسی فارسی»، در چهارده درس سازماندهی و تألیف شده است.

برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

الف) فارسی:

- رویکرد خاص برنامه فارسی آموزشی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و فرا زبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره متوسطه اول است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.

■ رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت‌بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراح و به کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت و گو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی — یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.

■ در بخش مهارت‌های خوانداری، بایسته است ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خرده مهارت‌ها به طور مناسب، مورد توجه قرار گیرد.

■ با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد؛ کالبد شکافی عملی متون است. یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش، بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی، کالبد شکافی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: زبانی، ادبی و فکری.

■ در آموزش، به ویژه در قلمرو زبانی و ادبی، از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانش‌آموزان، منجر می‌شود، پرهیز گردد.

■ در بخش «گنج حکمت» حکایات با هدف پرورش مهارت‌های خوانداری، ایجاد نشاط و طراوت ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند تا زمینه رشد و تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم، پرورش روحیه نقد و تحلیل متون، فراهم گردد.

■ تقویت توانایی فهم و درک متن، یکی از برجسته‌ترین اهداف آموزشی این درس است. ایجاد فرصت برای تأمل در لایه‌های محتوا و همفکری گروه‌های دانش‌آموزی، به پرورش قدرت معناسازی ذهنی زبان‌آموزان کمک می‌کند.

ب) نگارش:

بخش نگارش کتاب، شامل شش درس است و منطق رابطه طولی دروس به این شکل است که در اولین درس، ابتدا اجزای نوشته مانند هر پدیده دیگر توصیف و تبیین می‌شود. اجزای نوشته شامل ساختار و محتواست و در این درس بحث ساختار ارائه شده است که در واقع مروری بر مطالب دوره اول متوسطه است. طبیعی است که تولید محتوا بسیار مهم است، بنابراین آموزش آن از دومین درس نگارش آغاز می‌شود و تا درس آخر ادامه می‌یابد. برای آموزش تولید محتوا، ابتدا در دومین درس فضای نوشته به لحاظ زمان و مکان شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد. آن‌گاه در سومین درس، شخصیت‌ها در این فضا قرار می‌گیرند و توصیف می‌شوند و در چهارمین درس نگارش، چگونگی و توجه به عنصر گفت‌وگو بین شخصیت‌ها ارائه می‌شود و به این ترتیب محتوا به تدریج تکمیل شده و گسترش می‌یابد. در پنجمین درس با ارائه قالب سفرنامه از هر سه عنصر فضای نوشته (زمان و مکان)، شخصیت و گفت‌وگو استفاده می‌شود و به این ترتیب دانش‌آموزان به صورت کاربردی با آنها مواجه می‌شوند. در درس‌های ذکر شده،

گسترش نوشته آموزش داده می‌شود اما آخرین درس نگارش، مسیر عکس را طی می‌کند. به بیان دیگر متن گسترش یافته، خلاصه می‌شود. چون این دو فرایند، عکس یکدیگرند، در عمیق‌تر شدن فهم و تقویت مهارت دانش‌آموزان مکمل یکدیگر خواهند بود.

هدف کتاب نگارش، آموزش مهارت نوشتن است. این مهم طی فرایندی انجام می‌شود که سه مرحله دارد و متناسب با موضوع هر درس است و به نوعی روشمند حلقه اتصال آنها خواهد بود. این مراحل خود شامل شش گام می‌شوند.

مراحل نوشتن:

■ الف) پیش از نوشتن

۱. انتخاب موضوع
۲. تجسم و بارش فکری
۳. سازماندهی و طرح اولیه نوشته

■ ب) نوشتن

۴. پیش‌نویس

■ پ) پس از نوشتن

۵. بازبینی و گسترش نوشته
۶. نوشتن نهایی و پاک‌نویس

مرحله نخست، فرصتی برای هم‌اندیشی، بارش فکری و توانایی تشخیص آموخته‌ها در نمونه‌های ارائه شده است. گفت‌وگو درباره موضوع، تبادل اطلاعات، طراحی نقشه ذهنی و... همه در این مرحله انجام می‌گیرد. مرحله دوم، زمان تولید نوشته است. هر کس به سراغ دفتر و قلم خود می‌رود و با توجه به خواننده‌ها و اندوخته‌های پیشین و نقشه ذهنی طراحی شده، نوشتن را آغاز می‌کند. مرحله سوم، هنگام بازبینی و ویرایش است. این کار هم می‌تواند با مشارکت گروهی و با همفکری انجام گیرد.

در متن درس‌ها پس از هر مرحله، فعالیت طراحی شده است؛ به بیان دیگر نوشته دانش‌آموز در فرایندی تدریجی، تکوین می‌یابد و با طی کردن گام‌های شش‌گانه، در پایان درس آماده می‌شود. بدیهی است در نهایت با استفاده از جدول سنج‌ها، نوشته‌های دانش‌آموزان نقد و بررسی خواهد شد.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتابهای درسی عمومی و متوسطه نظری

www.literature – dept.talif.sch.ir

۱ به نام چاشنی بخش زبان‌ها
 بلند آن سر، که او خواهد بلندش
 در ناستهٔ احسان گشاده‌ست
 به ترتیبی نه‌ساده وضع عالم
 ۵ اگر لطفش قرین حال گردد
 وگر توفیق او یک سو نهد پای
 خرد را گر بنمشد روشمایی
 کمال عقل آن باشد در این راه
 حلاوت سنج معنی در بیان‌ها
 نژند آن دل، که او خواهد نژندش
 به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست
 که فی‌یک موی باشد بیش و نی کم
 همه ادب‌ها اقبال گردد
 نه از تدبیر کار آید نه از رای
 بماند تا ابد در تیره‌رایی
 که گوید نیتیم از هیچ آگاه

فرهاد و شیرین، وحشی بافقی

- ۱ مکی روبهی دید بی دست و پای
 که چون زندگانی به سر می برد؟
 در این بود درویش شوریده رنگ
 شغال نگون بخت را شیر خورد
- ۵ دگر روز باز اتفاق افتاد
 یقین، مرد را دیده، بینده کرد
 کزین پس به کنجی نشینم چو مور
 ز خندان فرو برد چندی به جیب
 نه بیگانه تیار خوردش ز دوست
- ۱۰ چو صبرش مانند از ضعیفی و هوش
 برو شیر دهنده باش، امی دغل
 چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
 بخور تا توانی به بازوی خویش
- فروماند در لطف و صنع خدای
 بدین دست و پای از کجای خورد؟
 که شیری برآمد، شغالی به چنگ
 بماند آنچه روباه از آن سیر خورد
 که روزی رسان قوت روزش بداد
 شد و تکیه بر آفریننده کرد
 که روزی نخوردند پیلان به زور
 که بخشنده، روزی فرستد ز غیب
 چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
 ز دیوار محسراش آمد به گوش:
 میسند از خود را چو روباه شل
 چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟
 که سعیت بود در ترازوی خویش



بگیر ای جوان، دست درویش پیر
۱۵ خدا را بر آن بنسده بخشایش است
نه خود را بیخون که دستم بگیر
که خلق از وجودش در آسایش است
که م‌ورزد آن سر که مغزی در اوست
که کسی نیک بیند به هر دو سرای
که دون همتانند بی مغز و پوست
که نیکی رساند به خلق خدای

کارگاه درس پژوهی

۱ معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

- معیار دوستانِ دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب صائب
- صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب مولوی
- فخری که از وسیلت دون همتی رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عاردار اوحدی

۲ برخی واژه ها به تنهایی نمی توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیرهٔ سخن قرار بگیرند؛ مثلاً معنای واژهٔ «ماه» را نمی توان دانست، مگر با استفاده از شیوه های زیر:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

- ماه، طولانی بود.
- ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

«ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند»

■ اکنون برای دریافت معانی واژه های «دست» و «سیر» به کمک دوروش بالا، چند جملهٔ مناسب بنویسید.

۳ از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

۴ ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

۵ معنی و مفهوم بیت سیزدهم را به نثر روان بنویسید.

۶ درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۷ برای مفهوم هریک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

■ سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی فریدون مشیری

■ هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد سعدی

۸ درباره ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

۹



گنجِ حکمت همت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

بهارستان، جامی



شعرخوانی زاغ و کبک

- ۱ زاغی از آنجبا که فراغی گزید
رخت خود از باغ به راغی کشید
دید یکی عرصه به دامان کوه
عرضه ده مخزن پنخان کوه
ناده گلگی به جمال تمام
شاهد آن روضه فیروزه فام
هم حرکاتش متناسب به هم
هم خطواتش متقارب به هم
۵ زاغ چو دید آن ره و رفتار را
و آن روش و جنبش هموار را
بازکشید از روش خویش پای
در پے او کرد به تقلید جای
بر قدم او قدمی می کشید
وز قلم او رقمی می کشید
در پی اش القمه در آن مرغزار
رفت بر این قاعده روزی سه چار
عاقبت از خامی خود سوخته
رهروی گلک نیاموخته
۱۰ کرد فرامش ره و رفتار خویش
ماند غرامت زده از کار خویش

تحفة الاحرار، جامی

درک و دریافت

- ۱ این سروده را از دید لحن و آهنگ خوانش، بررسی نمایید.
- ۲ با توجه به قلمرو فکری شعر، درباره ریشه‌های پیامدهای تقلید نابه‌جا و کورکورانه، گفت‌وگو کنید.

«بیابان یا نام زیباتر آن، که در گوش، خوش آوا و در دل، تأثیرگذار است: کویر؛ با پهنه‌های وسیعی که هیچ ساختمانی وسعت آن را محدود نمی‌سازد و آسمانی که تا چشم کار می‌کند عمیق است و پرستاره. کویر، با سکوت عمیق و بی‌هیاهو با دشت‌های وسیع و نامحدود و با مرگ رنگ. کویر ندایی است که به خود می‌خواند به عمق و به جان. آدمی را از سطح که پرفریب و بس خالی است به عمق که جان‌بخش و بی‌ریاست می‌برد. روز و شب کویر، جمع ضدیت‌اند؛ روزهای کویر آتش خیز و شب‌هایش ستاره‌ریز است.»

آفتاب کویر می‌سوزاند و مهتاب آن، جان به تنگنا آمده را با آسمان صمیمیت و صداقت پیوند می‌زند. کویر در پس چهره خشک و خشن خویش، آبی به زلالی شبنم پنهان دارد. کویر آرام و بی‌ادعاست. از دل قنات و کاریز آن زندگی می‌جوشد، بی‌آنکه ادعایی داشته باشد. کویر فروتن است و در افتادگی خویش چه یادگارهای جاوید و چه رازهای سربه‌مهر که پنهان ندارد! از عمق و اعجاز و زیبایی کویر هر چه گفته آید، باز هم گویای آنچه هست، نخواهد بود.»

◆ کویر، دکتر شریعتی

در نوشته‌ای که خواندید، نویسنده با بهره‌گیری از حواس و تخیل، کویر را توصیف کرده و با روش‌هایی مانند «مقایسه» و «جانشین سازی»، نوشته را پرورش داده است. شما در سال‌های پیش با این روش‌ها آشنا شده‌اید.

نوشته، مانند هر پدیده‌ای، اجزایی دارد. هر نوشته از دو بخش ساختار و محتوا تشکیل می‌شود. ساختار نیز بر دو گونه است: بیرونی و درونی.

ساختار بیرونی نوشته

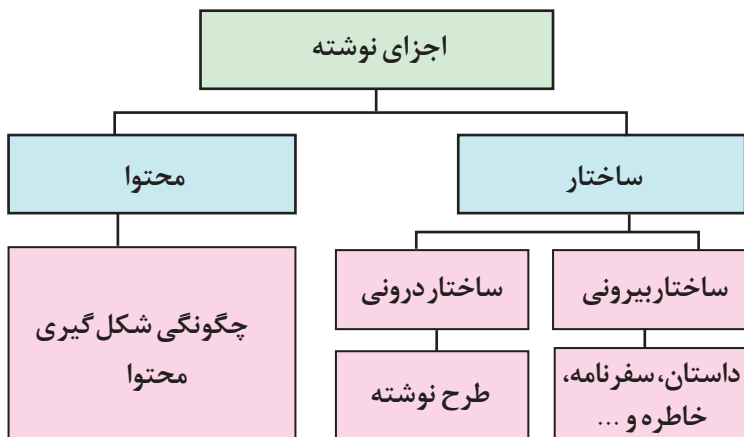
شکل کلی اثر، ساختار بیرونی آن را تشکیل می‌دهد. معمار در ساخت بنا پیش از آنکه شروع به ساختن کند، شکل کلی و بیرونی بنا را مشخص می‌کند. مانند آپارتمان، خانه ویلایی و... نویسنده نیز ممکن است برای نوشتن درباره موضوعی چون «لبخند»، داستانتان را انتخاب کند و در چند سطر، موضوع خود را پرورد و یا موضوعی مانند «خوشبختی» را به شکل داستانی بلند پدید آورد.

ساختار درونی نوشته

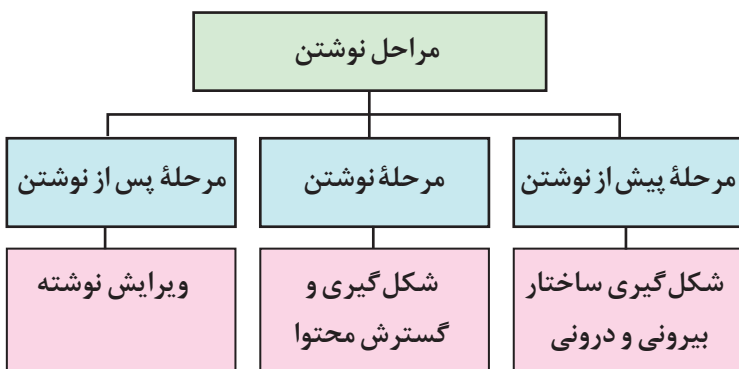
برای ساخت بنا، پس از انتخاب شکل کلی، طراح قسمت‌های داخلی آن مانند تعداد طبقات، اندازه اتاق‌ها و دیگر قسمت‌ها، مشخص می‌شود. نویسنده نیز پس از انتخاب شکل کلی اثر، به سازماندهی و چینش مطالب می‌پردازد. به بیان دیگر طرح نوشته، ساختار درونی آن را مشخص می‌کند.

در سال‌های پیش آموختید که طرح نوشته از سه بخش مقدمه، بدنه و جمع‌بندی تشکیل می‌شود. نویسنده در بخش مقدمه، اطلاعات کلی درباره موضوع نوشته را به خواننده منتقل می‌کند. این بخش معمولاً در حد یک بند نوشته می‌شود. در بندهای بدنه، ریز موضوع‌هایی که مستقیماً با موضوع اصلی در ارتباط است، گسترش می‌یابد و در بند پایانی یا بند جمع‌بندی، نویسنده حاصل کلام خود را در عبارتی اثرگذار، یک بیت شعر یا حتی یک سؤال تفکربرانگیز، مطرح می‌کند.

یکی از نکاتی که در طراحی ساختار درونی نوشته، اهمیت خاصی دارد، انسجام متن است. انسجام متن، از طریق مشخص بودن خط فکری نوشته، رعایت اولویت‌بندی مطالب و ارتباط منطقی بندها ایجاد می‌شود.



- مراحل نوشتن به سه مرحله پیش از نوشتن، نوشتن و پس از نوشتن تقسیم می‌شود.
- در مرحله پیش از نوشتن، ساختار بیرونی و درونی نوشته مشخص می‌شود.
- در مرحله نوشتن، محتوای نوشته شکل می‌گیرد. سال گذشته روش‌های شکل‌گیری محتوا را آموختید (مانند روش مقایسه)؛ در درس‌های بعد نیز چگونگی گسترش محتوا آموزش داده می‌شود.
- در مرحله پس از نوشتن نوشته ویرایش می‌شود.



در ادامه می‌خواهیم با طی کردن مراحل نوشتن، با هم بنویسیم.

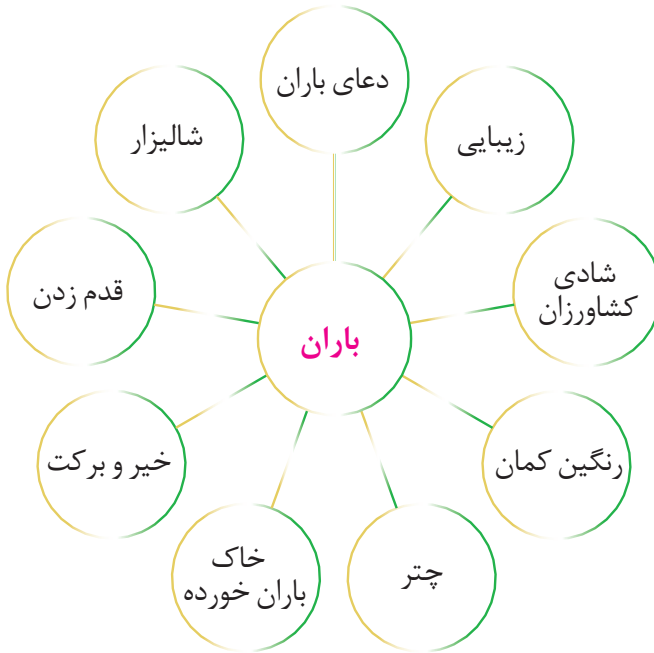
مرحله پیش از نوشتن

۱. انتخاب موضوع:

در این مرحله، ابتدا از میان موضوعاتی که به ذهن ما می‌رسد، موضوعی را که نسبت به آن دانش، آگاهی و دل‌بستگی بیشتری داریم، انتخاب می‌کنیم. برای نمونه موضوع «باران» را برمی‌گزینیم.

۲. انتخاب واژه‌های مرتبط با موضوع:

با توجه به موضوع انتخابی و با بهره‌گیری از روش بارش فکری، واژه‌های کلیدی مرتبط با آن را می‌نویسیم.



۳. سازماندهی طرح نوشته:

اکنون براساس روابط معنایی، واژه‌هایی را که از طریق بارش فکری تولید شده‌اند، دسته‌بندی می‌کنیم. نمونه صفحه بعد گونه‌ای از دسته‌بندی واژه‌ها بر اساس روابط معنایی است.

■ **گروه اول:** واژه‌های مربوط به توصیف لحظات بارش باران مانند: خاک باران خورده،

زیبایی، شالیزار

■ **گروه دوم:** واژه‌های مربوط به برکت باران مانند: شادی کشاورزان، دعای باران، خیر

و برکت

■ **گروه سوم:** واژه‌های مربوط به زنده شدن خاطرات مانند: قدم زدن، کودکی، چتر،

رنگین کمان

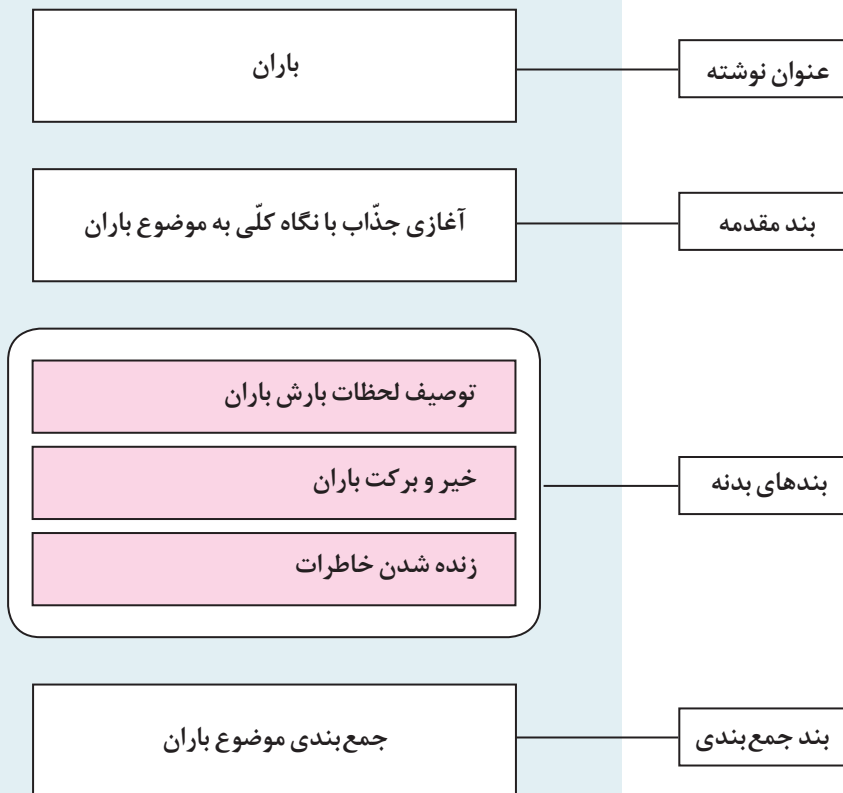
برای سازماندهی طرح نوشته به شکل زیر عمل می‌کنیم:

بند مقدمه: در این بند با نگاهی کلی به موضوع باران، آغازی جذاب خواهیم داشت.
بندهای بدنه: چینش بندهای بدنه را با بهره‌گیری از دسته‌بندی انجام شده براساس روابط معنایی واژه‌ها، شکل می‌دهیم. بند اول را به توصیف لحظات بارش باران، بند دوم را به خیر و برکت باران و بند سوم بدنه را به زنده شدن خاطرات اختصاص می‌دهیم.

بند جمع‌بندی: در این بند، حاصل کلام را درباره باران می‌نویسیم و پایانی تأثیرگذار خلق می‌کنیم.



طرح نوشته



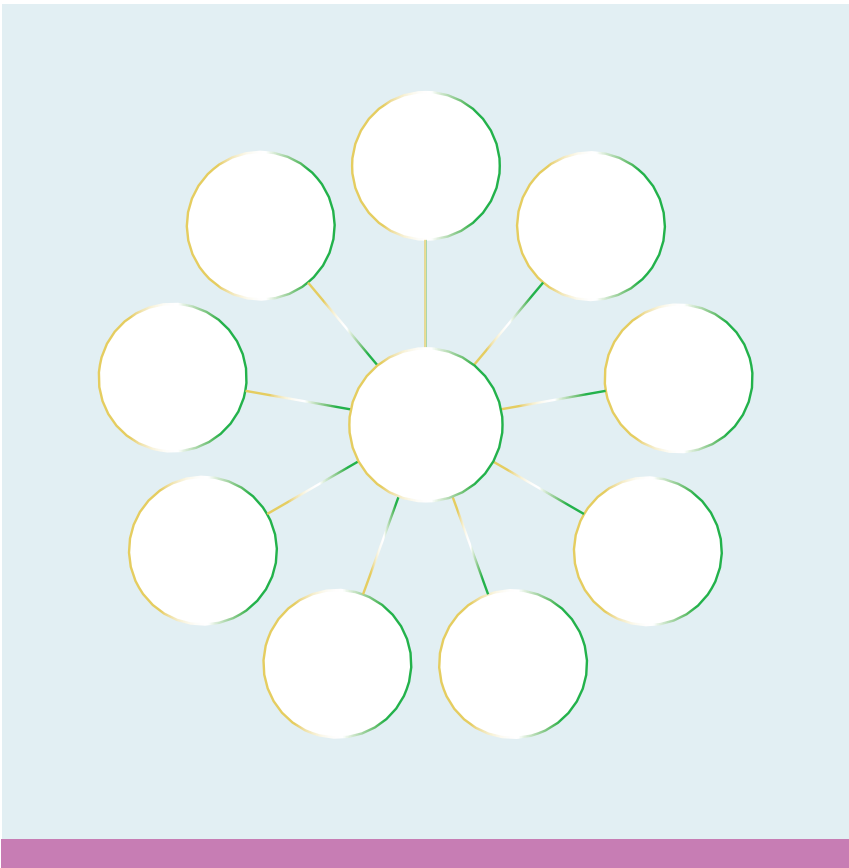
فعالیت (۱)

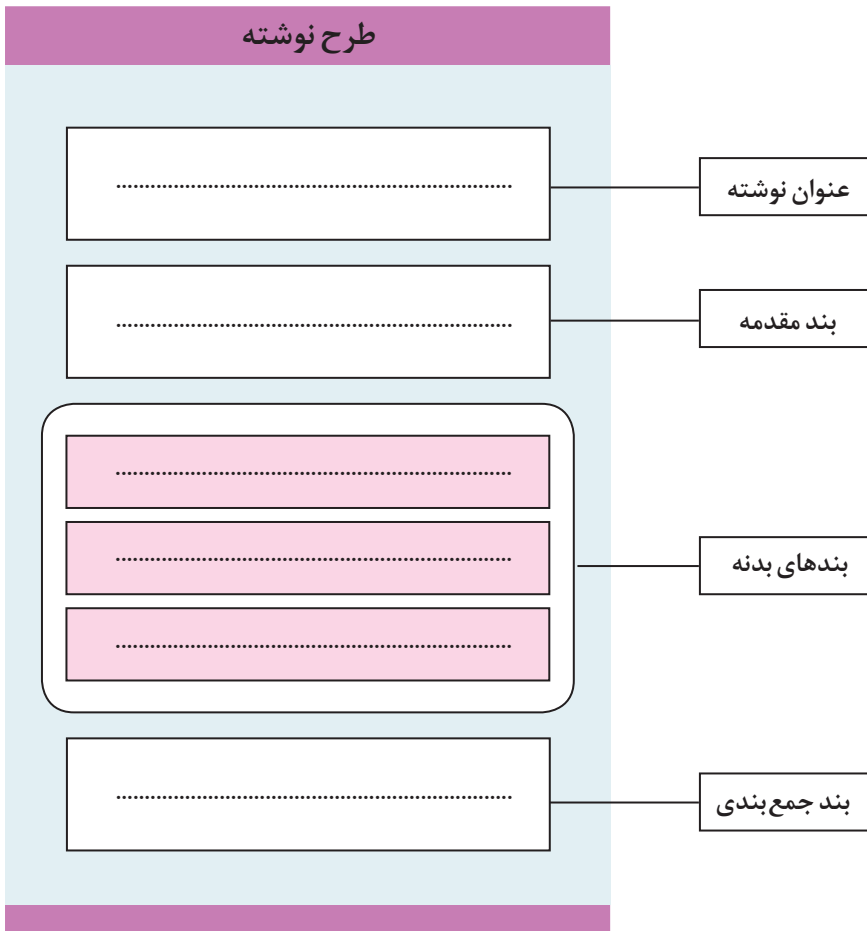
موضوعی را انتخاب کنید و با روش بارش فکری طرح نوشته خود را مشخص کنید.

انتخاب موضوع

Blank area for selecting a topic.

بارش فکری





نکته: با توجه به موضوع نوشته و میزان گستردگی مطلب، تعداد بندهای بدنه می تواند متفاوت باشد.

مرحله نوشتن

در این مرحله، با بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیب‌های مرحله قبل، یک یا چند جمله مرتبط با موضوع می‌نویسیم.

- خدا دعای باران را می‌شنود و باران زیبا را می‌فرستد.
 - با ریزش قطرات باران، خیر و برکت باریدن می‌گیرد.
 - بوی خاک باران خورده و چمن تازه، در هوا پخش می‌شود.
 - دست و روی دشت شسته می‌شود و زیبایی‌های آن دو چندان می‌گردد.
 - کشاورزان سرود شادی می‌خوانند.
 - کودکان زیر باران به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند.
 - کشتزار، شالیزار و چمنزار جان می‌گیرند.
 - چشم‌ها به رنگین کمان دوخته می‌شود.
 - چترهای رنگی باز می‌شود.
 - دست‌ها به سوی آسمان بلند می‌شود.
 - همه، صاحب باران را شکر می‌گویند.
- سپس با توجه به ساختار درونی نوشته، جملات بالا را سازماندهی می‌کنیم.

وقتی باران می بارد...

دل‌ها گرفته است. شالیزار مدّت‌هاست رنگ باران به خود ندیده. کشاورزان دستِ دعا به سوی آسمان بلند می‌کنند. نسیم نرم و سبک دعای باران را از دست‌های آنان به آسمان می‌برد، خداوند دعا را می‌شنود و مهربانانه، بارانِ زیبا را به سویشان روانه می‌کند. بوی خاکِ باران خورده و چمن تازه در هوا پخش می‌شود. دست و روی دشت شسته می‌شود و زیبایی‌های آن دوچندان می‌گردد. باران می‌آید و خیر و برکت را با خود می‌آورد. کشاورزان سرود شادی می‌خوانند و کودکان زیر باران به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند. پرندگان شادمانه می‌خوانند و شالیزارها جانی دوباره می‌گیرند. باران شادمانه، دست آدم‌ها را می‌گیرد و آنها را به دوران کودکی می‌برد. آنها چشمانشان را می‌بندند و برای دقایقی به دوران خوش کودکی باز می‌گردند و زمزمه می‌کنند: «باز باران، با ترانه با گوهرهای فراوان...»

چشم‌ها از فرود باران که زیباترین آغاز است به رنگین کمان دوخته می‌شود و همه، صاحبِ باران را شکر می‌گویند و با شادی فریاد می‌زنند: ای خدای باران! هرگز، ما را تنها نگذار.

بند مقدمه

بندهای بدنه

بند جمع‌بندی

فعالیت (۲)

با توجه به طرح نوشته خود، متنی بنویسید. بند مقدمه، بندهای بدنه و بند جمع بندی را در آن مشخص کنید.

The writing area consists of a large rectangular space. At the top and bottom, there are solid purple horizontal bars. The central area is light blue and contains 20 horizontal dotted lines, providing a guide for handwriting practice.

A writing template consisting of a light blue background with a solid purple header and footer. The central area is filled with horizontal dashed lines, providing a guide for writing. The lines are evenly spaced and extend across the width of the page.

مرحلهٔ پس از نوشتن

- در این مرحله برای بازبینی، اصلاح و ویرایش نوشته، به موارد زیر توجه می‌کنیم:
- نکاتی را که از نظر منطقی با سایر قسمت‌ها هماهنگی ندارد، حذف می‌کنیم.
 - مواردی را که ابهام دارد و موجب بدفهمی می‌گردد، اصلاح می‌کنیم و در صورت نیاز، برخی قسمت‌های نامفهوم را گسترش می‌دهیم.
 - واژه‌ها و جمله‌های اضافه را حذف می‌کنیم.
 - شیوه کاربرد آرایه‌های ادبی را در نوشته، مورد توجه قرار می‌دهیم.
 - نوشته را از نظر نشانه‌های نگارشی بررسی و در صورت نیاز، موارد لازم را اصلاح می‌کنیم.
 - به املاي درست واژه‌ها توجه می‌کنیم.
 - در پایان، نوشته را یک بار با صدای بلند می‌خوانیم.
 - اکنون با توجه به نکات یاد شده، نوشتهٔ قبلی را ویرایش می‌کنیم.



وقتی باران می بارد

دل‌ها گرفته است. شالیزار مدت‌هاست رنگ باران به خود ندیده است. کشاورزان شانه به شانه یکدیگر دست دعا به سوی آسمان برمی‌آورند.

بند مقدمه

نسیم، نرم و سبک، دعای باران را از دست‌های آنان به آسمان می‌برد، خداوند دعا را می‌شنود و مهربانانه، باران زیبا را به سویشان روانه می‌کند. بوی خاک باران خورده و چمن تازه در هوا پخش می‌شود. دست و روی دشت شسته می‌شود و زیبایی‌های آن دوچندان می‌گردد.

بندهای بدنه

باران می‌بارد و خیر و برکت باریدن می‌گیرد. کشاورزان نوای شادی سر می‌دهند و کودکان زیر باران به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند. شالیزار جانی دوباره می‌گیرد و پرندگان شادمانه، آواز می‌خوانند.

باران صمیمانه، دست آدم‌ها را می‌گیرد و آنها را به دوران کودکی می‌برد. همه چشمانشان را می‌بندند و برای لحظاتی به دوران خوش کودکی باز می‌گردند و زمزمه می‌کنند: «باز باران، با ترانه با گهرهای فراوان...»

نگاه‌ها از ریزش باران که زیباترین آغاز است، اوج می‌گیرد و به رنگین کمان دوخته می‌شود. آنان، صاحب باران را شکر می‌گویند و با شادی فریاد می‌زنند: ای خدای باران! هرگز، ما را تنها نگذار.

بند جمع‌بندی

فعالیت (۳)

نوشته خود را ویرایش کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر، آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	انتخاب طرح نوشته مناسب	۶
۲	تولید محتوا با استفاده از روش‌های مناسب (سنجش و مقایسه، جانشین‌سازی و...)	۶
۳	انسجام متن	۳
۴	شیوه خواندن	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع		۲۰

| تمرین (۱) | نوشته‌ی زیر را بخوانید و طرحِ اولیه‌ی آن را در متن مشخص کنید.

در فرهنگ‌های پیش از خط، یعنی روزگاری که آثار ادبی نوشته نمی‌شد، هر سنت ادبی به صورت شفاهی وجود داشت و سینه به سینه منتقل می‌گشت. در فرهنگی که با خط آشنا می‌شود، این سنت ادبی روایی می‌تواند به نشو و نمای خود ادامه بدهد، اما هنگامی که خط مهم‌ترین وسیله بیان می‌شود، حیات این سنت‌ها پایان می‌پذیرد. سابقه نوشتن در ایران به سده ششم پیش از میلاد بازمی‌گردد. نگارش اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی در کتیبه‌های ایران باستان از دیرباز معمول بوده است. اما توسعه نگارش آثار دینی و ادبی تا سده‌های نخستین مسیحیت، مورد بحث است. شواهد حکایت از آن دارد که تکامل ادبیات از صورت روایی و نقلی به صورت نوشتاری در بخش دوم از عصر ساسانیان صورت پذیرفته است. برای نمونه کتاب اوستا پس از سده‌ها انتقال سینه به سینه، سرانجام در دوره ساسانیان به رشته تحریر درآمد.

در کتیبه‌های فارسی باستان، هرگز نامی از اوستا برده نشده است. اما سنجش کتیبه‌های فارسی باستان و متن‌های اوستایی حکایت از آن دارد که از نظر شکل و مضمون میان این دو متن باستانی مشابهت و یکسانی وجود دارد. در هر یک از این دو پیکره ادبی همانندی‌ها و نشانه‌هایی است که در کتیبه‌های فارسی باستان به صورت منثور و با آزادی عمل بیشتر و در متن‌های اوستایی به صورت منظوم و با ساختار و وزنی معین به کار رفته‌اند و احتمال آنکه این یکسانی‌ها و تناظرها تصادفی باشند، بسیار اندک است.

تحوّلات خط قرن‌ها ادامه یافت تا اینکه خط الفبایی رایج شد. امروزه حجم زیادی از اطلاعات به صورت نوشتاری انتقال می‌یابد. به بیان دیگر با تحوّل خط و میزان کاربرد آن از گفتار به نوشتار رسیده‌ایم.

| تمرین (۲) | موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی بنویسید.



A series of horizontal dotted lines for writing, consisting of 18 lines.





Handwriting practice area consisting of 18 horizontal dotted lines.



تمرین (۳) | نوشته‌دوستانتان را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.



Handwriting practice lines consisting of 20 horizontal dotted lines.



خاله‌ام چند سالی از مادرم بزرگ‌تر بود. از شوهرش جدا شده بود. چند بچه‌اش همگی در شیرخوارگی مرده بودند و او مانده بود تنها. با آنکه از نظر مالی هیچ مشکلی نداشت و در نوع خود متمکن به شمار می‌رفت، از جهات دیگر ناشاد و سرگردان بود. تنهایی و بی‌فرزندگی برای یک زن، مشکلی بزرگ بود و او گاهی در قم نزد برادرش زندگی می‌کرد، گاهی در کبوده. نمی‌دانست در کجا ریشه بدواند.

با این حال، او نیز مانند مادرم توکلی داشت که به او مقاومت و استحکام اراده می‌بخشید. از بحران‌های عصبی، که امروز رایج است و تحفه برخورد فرهنگ شرق با غرب است، در آن زمان خبری نبود. هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت. به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی‌بست که پیشامد ناگوار را فاجعه‌ای بینگارد و در نظرش اگر یک روی زندگی زشت می‌شد، روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد.

بنابراین خاله‌ام با همه تمکنی که داشت، به زندگی درویشانه‌ای قناعت کرده بود، نه از بخل بلکه از آن جهت که به بیشتر از آن احتیاج نداشت. در خانه مشترکی که خانواده دیگری هم در آن زندگی می‌کردند، یک اتاق داشت. خانه کهن سالی بود و بر سر هم نکبت‌بار، عاری از هرگونه امکان آسایش. در همان یک اتاق زندگی خود را متمرکز کرده بود.

برای این خاله، من به منزلهٔ فرزند بودم. گاه به گاه به دیدارش می‌رفتم و کنار پنجره می‌نشستیم و او برای من قصه می‌گفت. برخلاف مادرم که خشک و کم‌سخن بود و از دایرهٔ مسائل روزمره و «مذهبیات» خارج نمی‌شد، وی از مباحث مختلف حرف می‌زد؛ از تاریخ، حدیث، گذشته‌ها و همچنین شعر؛ حتی وقتی از آخرت و عوارض مرگ سخن می‌گفت، گفتارش با مقداری ظرافت و نقل و داستان همراه بود.

برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت که او و مادرم، هر دو، آنها را از مادر بزرگشان به یاد داشتند. از این مادر بزرگ (مادر پدر) زیاد حرف می‌زدند که عمر درازی کرده و سخنان جذابی گفته بود. به او می‌گفتند «مادرجون». ورد زبان‌شان بود: «مادرجون این طور گفت، مادرجون آن طور گفت.»

نخستین بار از زبان خاله و گاهی هم مادرم بود که بعضی از قصه‌های بسیار اصیل ایرانی را شنیدم و به عالم افسانه‌ها - که آن همه پررنگ و نگار و آن همه پُران و نرم است - راه پیدا کردم. علاوه بر آن، خاله‌ام با ذوق لطیفی که داشت، مرا نخستین بار از طریق سعدی با شعر شاهکار آشنا نمود. او سواد چندانی نداشت؛ حتی مانند چند زن دیگر در ده، خواندن را می‌دانست و نوشتن را نمی‌دانست، ولی درجهٔ فهم ادبی‌اش خیلی بیشتر از این حد بود. او نیز مانند دایی‌ام موجود «یک‌کتابی» بود؛ یعنی، علاوه بر قرآن و مفاتیح‌الجنان، فقط کلیات سعدی را داشت. این سعدی همدم و شوهر و غم‌گسار او بود. من و او اگر زمستان بود، زیر کرسی و اگر فصول ملایم بود، همان‌گونه روی قالیچه می‌نشستیم؛ به رختخوابی که پشت سرمان جمع شده بود و حکم‌پشتی داشت، تکیه می‌دادیم و سعدی می‌خواندیم؛ گلستان، بوستان، گاهی قصاید. هنوز فهم من برای دریافت لطایف غزل کافی نبود و خاله‌ام نیز که طرف‌دار شعرهای اندرزی و تمثیلی بود، به آن علاقهٔ چندانی نشان نمی‌داد.



سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، آن قدر خود را خم می‌کرد که به حدّ فهم ناچیز کودکانه من برسد. این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، معلّم اول که هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار، چشم عقاب و لطافت کبوتر، که هیچ حُفره‌ای از حفره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد، جمع‌کننده اُصداد: تشرّع و عرفان، عشق و زندگی عملی، شوریدگی و عقل... به هر حال، این همدم کودک و دست‌گیر پیر، از هفت صد سال پیش به این سو، مانند هوا در فضای فکری فارسی زبان‌ها جریان داشته است.

من در آن اتاق کوچک و تاریک با او آشنا شدم؛ نظیر همان حجره‌هایی که خود سعدی در آنها نشسته و شعرهایش را گفته بود. خاله‌ام می‌خواند و در حدّ ادراک خود معنی می‌کرد، قصّه‌ها را ساده می‌نمود. این تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد. در زبان فارسی، احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می‌شنویم.

آن کلیات سعدی که خاله‌ام داشت، شامل تصویرهایی هم بود؛ چاپ سنگی با تصویرهای ناشیانه ولی گویا و زنده، و من چون این حکایت‌ها را می‌شنیدم و می‌خواندم و عکس‌ها را می‌دیدم، لبریز می‌شدم. سراچه دهنم آماس می‌کرد. بیشتر بر فوران تخیل راه می‌رفتم تا بر روی دو پا. پس از خواندن سعدی، وقتی از خانه خاله‌ام به خانه خودمان باز می‌گشتم، قوز می‌کردم و از فرط هیجان، «لُکه» می‌دویدم. کسانی که توی کوچه مرا این گونه می‌دیدند، شاید کمی «خُل» می‌پنداشتند.

خاله‌ام نیز خوش وقت بود که من نسبت به کلام سعدی علاقه نشان می‌دادم؛ بنابراین باحوصله مرا همراهی می‌کرد. هر دو چنان بودیم که گویی در پالیز سعدی می‌چریدیم؛ از بوته‌ای به بوته‌ای و از شاخی به شاخی. معنی کلماتی را که نمی‌فهمیدیم، از آنها می‌گذشتیم.

نه کتاب لغتی داشتیم و نه کسی بود که از او بتوانیم بپرسیم. خوشبختانه دامنه کلام و معنی به قدر کافی وسعت داشت که ندانستن مقداری لغت، مانع از برخورداری

ما نگردد. اگر یک بیت را نمی‌فهمیدیم، از بیت دیگر مفهومش را درمی‌یافتیم؛ آزادترین گشت و گذار بود.

از همان جا بود که خواندن گلستان مرا به سوی تقلید از سبک مسجع سوق داد که بعد، وقتی در دبستان انشا می‌نوشتیم، آن را به کار می‌بردم.

از لحاظ آشنایی با ادبیات، سعدی برای من به منزله شیر «آغوز» بود برای طفل که پایه عضله و استخوان بندی او را می‌نهد. ذوق ادبی من از همان آغاز با آشنایی با این آثار، پرتوقع شد و خود را برسگوی بلندی قرار داد. از آنجا که مرتبی کارآموده‌ای نداشتیم، در همین کورمال کورمال ادبی آغاز به راه رفتن کردم. بعدها اگر به خود جرئت دادم که چیزهایی بنویسم، از همین آموختن سرخود و ره نوردی تنه‌اوش بود که:

«به حرص از شربتِ خوردم بگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استقا»

سنایی

روزها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

کارگاه درس پژوهی

۱ جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید.

واژه	مترادف	هم خانواده
مفاتیح	کلیدها	مفتاح، فتوح
مستقر
متمکن

۲ از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمّیت املائی دارند، بیابید و بنویسید.

۳ **واژه**، از نظر ساخت، چهار نوع است:

ساده: فقط از یک جزء معنادار ساخته شده است؛ مانند «بهار، آرزو، آفتاب»
وندی: از یک جزء معنادار و یک یا چند جزء بی معنا (وند) تشکیل شده است؛
 مانند «هنرمند، زیباترین، هنرها»

مرکّب: از چند جزء معنادار ساخته شده است؛ مانند «حق شناس، دوستدار، گلاب پاش»
وندی - مرکّب: از ترکیب دو جزء معنادار و یک یا دو جزء بی معنا تشکیل شده است؛
 مانند «کارگشایی، کارگشایان، ساز و کار»

توجه: برای تعیین ساختمان واژه، به اجزای امروزی آن، که زایا و زنده است، توجه می‌کنیم؛ نه پیشینه آن. امروزه، واژه‌هایی مانند «زنخدان، شیرین، استوار، غنچه، دبستان، ساربان، دستگاه و...»، ساده به شمار می‌آیند.

■ نوع ساخت واژه‌های زیر را مشخص کنید.

شاهکار (.....) خوشبختانه (.....) تنهاوش (.....)
 راهبان (.....) گفت‌وگو (.....) شکوفه (.....)

۴ کدام عبارت متن، به ویژگی سهلِ ممتنع بودنِ سبک سعدی اشاره دارد؟

۵ به بیت زیر از سعدی توجه کنید:

هرگز وجود حاضرِ غایب شنیده ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است
همان طور که می بینید واژه های «حاضر» و «غایب»، هم زمان، به پدیده ای واحد
نسبت داده شده اند و به بیان دیگر، غایب، صفت حاضر، واقع شده است.

به نظر شما چنین امری ممکن است؟

انسانی که حاضر است، نمی تواند غایب باشد؛ چون این دو صفت، متناقض اند؛
یعنی هر یک وجود دیگری را نقض می کند؛ با این وجود، شاعر چنان آنها را هنرمندانه
در کلام خود به کار برده است که زیبا، اقناع کننده و پذیرفتنی است. به این گونه
کاربرد مفاهیم، آرایه «متناقض نما» (پارادوکس) می گویند.

■ حال آرایه متناقض نما را در دو سروده «قیصر امین پور» بیابید.

الف) کنار نام تولنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
ب) بارها از تو گفته ام،/ بارها از تو،/ ای حقیقی ترین مجاز، ای عشق! / ای همه
استعاره ها با تو

۶ نویسنده برای قصه های ایرانی چه ویژگی هایی را برمی شمارد؟

۷ معنی و مفهوم جمله های زیر را بنویسید.

■ سراچه ذهنم آماس می کرد.

■ از فرط هیجان لگه می دویدم.

۸

گنج حکمت چنان باش...



خواجه عبدالکریم، [که] خادم خاصّ شیخ ما، ابوسعید - قدس الله روحه العزیز - بود، گفت: «روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایت های شیخ ما، او را چیزی می نوشتم.» کسی بیامد که «شیخ، تو را می خواند.»؛ برفتم. چون پیش شیخ رسیدم، شیخ پرسید که «چه کار می کردی؟» گفتم: «درویشی حکایتی چند خواست، از آن شیخ، می نوشتم.» شیخ گفت: «یا عبدالکریم، حکایت نویس مباح، چنان باش که از تو حکایت کنند!».

اسرار التوحید، محمد بن منور

«عید تازه از راه رسیده بود. مردم دیگر با سورت‌مه رفت و آمد نمی‌کردند. برف‌های دور و بر خانه‌های روستایی و جوی‌ها، آب شده و جاری شده بودند. دو دختر که همسایه هم بودند، آمده بودند کنار چاله پر از آب گِل‌آلودی که بین کوچه تنگ دو حیاط درست شده بود و می‌خواستند با هم بازی کنند. یکی از دخترها کوچک‌تر از دیگری بود. هردو بلوز نو پوشیده بودند. دختری که کوچک‌تر بود، بلوز سورمه‌ای پوشیده بود و آن که بزرگ‌تر بود، لباسش زرد رنگ بود. ولی هر دو روسری قرمز سرشان کرده بودند.

دخترها پس از آنکه عبادت ظهر تمام شده بود، زود آمده بودند کنار چاله پر آب و بعد شروع کرده بودند به بازی کردن. فکر کردند برای اینکه خوب بازی کنند، در آب‌های چاله راه بروند. دختر کوچک‌تر شروع کرد با کفش‌هایش در آب راه رفتن و شلپ‌شلپ کردن؛ اما دختر بزرگ‌تر نگاهیست داشت و گفت: «این جوری نه! مامان دعوا می‌کند. نگاه کن. من کفش‌هایم را درآوردم. تو هم کفش‌هایت را در بیاور.»

دخترها کفش‌هایشان را درآوردند و دامن‌هایشان را بالا زدند و شروع کردند از دو سوی چاله به طرف همدیگر رفتن. آب تا قوزک پای دختر رسیده بود...»

در نوشتهٔ بالا، نویسنده زمان و مکان خاصی را وصف کرده است؛ به گونه‌ای که با خواندن هر سطر آن، تصویری در ذهن خواننده ایجاد می‌شود و هر جمله، آن را کامل‌تر می‌کند. با خواندن متن بالا، تصویری از اواخر زمستان در کشوری سردسیر در روز عید در ذهن نقش می‌بندد و فضایی در کوچه‌های تنگ میان دو حیاط با گودال‌هایی پر از آب برف‌ها، شکل می‌گیرد که کودکان در آن مشغول بازی هستند.

یکی از راه‌های گسترش محتوای نوشته، پرداختن به عناصر «زمان» و «مکان» است. موضوع بسیاری از نوشته‌ها در زمان و مکان خاصی رخ می‌دهد و حال و هوای خود را دارد. شرح و توصیف فضا بسیار مهم است و متن را عینی‌تر و ملموس‌تر و خواننده را به محتوای نوشته نزدیک‌تر می‌کند؛ زیرا خوانندهٔ متن از طریق آن می‌تواند مطالب را در ذهنش بهتر مجسم کند. وصف زمان و مکان وقوع ماجراها در نوشته، بسیار ارزشمند است و در بسیاری از انواع نوشته، مانند داستان، سفرنامه، گزارش، نمایشنامه و مانند آن کاربرد دارد. برای گسترش محتوا با استفاده از دو عنصر «زمان» و «مکان»، می‌توانیم مطابق با مراحل زیر عمل کنیم:

مرحلهٔ اول: انتخاب موضوع

نخستین و مهم‌ترین کار نویسنده، انتخاب موضوعی خاص و مناسب برای نوشتن است. موضوع مناسب، خود به خود ذهن را بازتر و متن را از نوشته‌های مشابه متمایز می‌کند. همان‌طور که در بسیاری از مراکز، صندوقی را برای جمع‌آوری نظرات قرار می‌دهند، ذهن ما هم برای نوشتن به یک صندوق نیاز دارد تا اگر به موضوع جالبی برای توصیف زمان و مکان یا حال و هوا دست یافتیم، در آن ذخیره‌اش کنیم. تماشای آیین‌های مذهبی — ملی، خاطرات و تجربیات سفر، دیدن تصاویر، به یاد آوردن خواب و رؤیا، مطالعهٔ کتاب، دیدن صحنه‌هایی از نمایش یا فیلم، همگی می‌توانند منبعی برای موضوعات جذاب و متنوع باشند. موضوع انتخابی ما، «گلاب‌گیران» است.

موضوع‌های پیشنهادی خود را بنویسید.

.....●

.....●

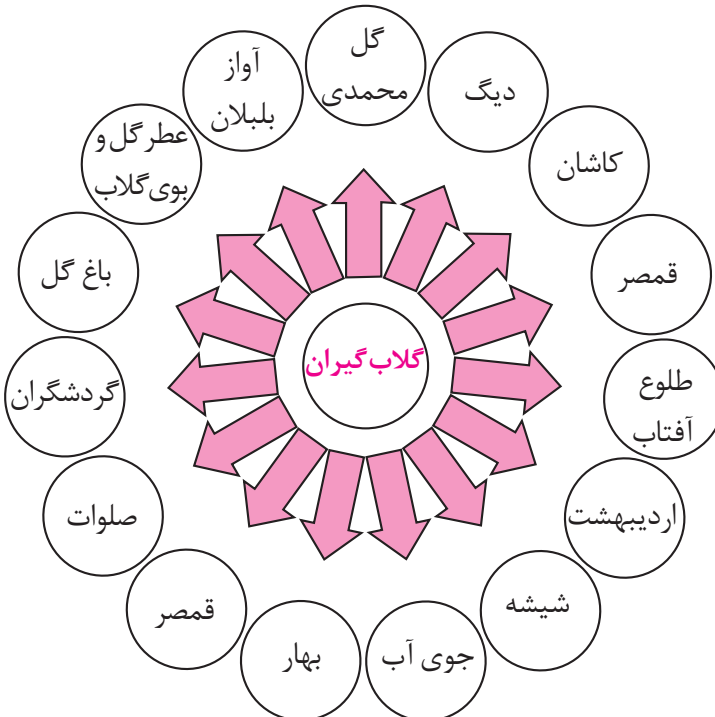
.....●

.....●

.....●

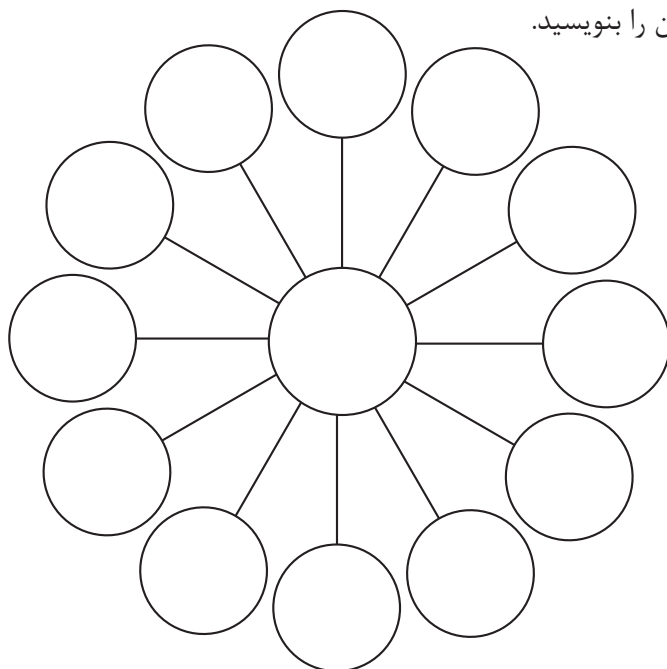
مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

پس از انتخاب موضوع، با بهره‌گیری از بارش فکری، اطلاعات و دانسته‌های خود را نسبت به موضوعی که انتخاب کرده‌ایم، بر روی کاغذ می‌آوریم. اکنون واژه‌های مرتبط با این موضوع را می‌نویسیم: «گلاب، باغ، گلاب‌گیری، گل محمدی، دیگ، قمصر کاشان، بهار، بطری‌های بزرگ و کوچک، صلوات، هیزم، اجاق، اسپند، آتش و...».



فعالیت (۲)

درباره یکی از موضوعاتی که در مرحله قبل انتخاب کرده‌اید، فکر کنید و واژه‌های مرتبط با آن را بنویسید.



مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

اکنون واژه‌هایی را که به ذهن ما رسیده است، با توجه به اشتراکات و روابط میان آنها، سازماندهی و دسته‌بندی می‌کنیم و بر این اساس، طرح اولیه نوشته‌مان را مشخص می‌کنیم. برای نمونه، یکی از این دسته‌بندی‌ها می‌تواند قرار دادن واژه‌ها در سه گروه باشد:

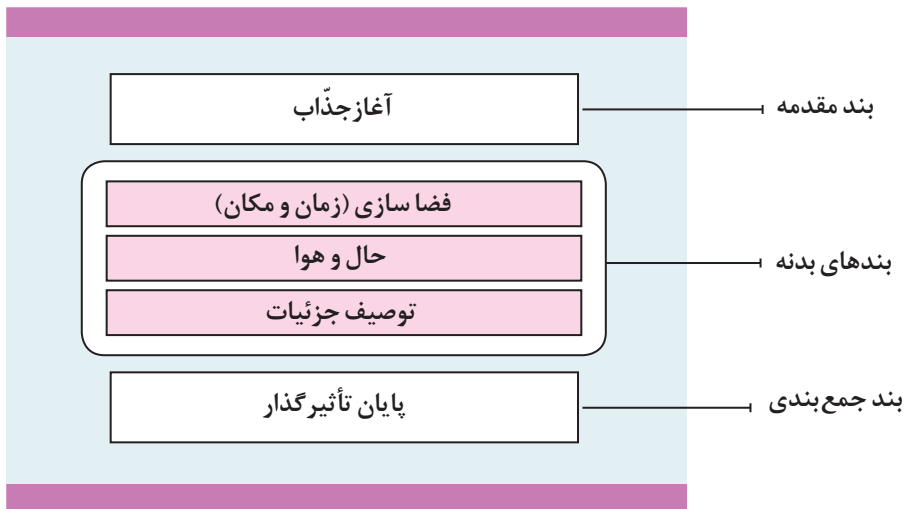
الف) واژه‌های مربوط به زمان و مکان

ب) واژه‌های مربوط به فضای نوشته

پ) واژه‌های مربوط به جزئیات نوشته

جزئیات	فضای نوشته	زمان و مکان
● گل محمدی	● آواز بلبلان	● بهار
● گردشگران	● دود اسفند	● اردیبهشت
● بطری‌های بزرگ و کوچک	● عطر گل و بوی گلاب	● طلوع آفتاب
● دیگ	● صلوات	● قمصر و نیاسر کاشان
● دوربین‌های فیلم‌برداری و عکاسی		● باغ گل
		● جوی آب

پیش از آوردن بندهای بدنه، بند مقدمه را به منظور ورود به مطلب در نظر می‌گیریم. پس از آن، هر یک از گروه‌های بالا که موضوع بندهای بدنه را تشکیل می‌دهند، پشت سر هم می‌آوریم. بدنه نوشته ما براساس سازماندهی فوق، سه بند دارد. قرار گرفتن بندها باید براساس ترتیبی مشخص شکل بگیرد. بهتر است روند ارائه مطالب و حرکت نوشته از کل به جزء باشد. بر این اساس، مکان و زمان رخداد را در بند نخست می‌آوریم. بند دوم را می‌توانیم به حال و هوای نوشته اختصاص دهیم. در بند سوم نیز جزئیات را توصیف می‌کنیم و به این شکل، ترتیب قرار گرفتن سه بند بدنه را مشخص می‌نماییم. سپس در پایان، مطالب را در یک بند جمع‌بندی می‌کنیم. جمع‌بندی می‌تواند حتی به صورت یک بیت شعر و یا یک سؤال باشد؛ مهم آن است که ذهن خواننده را با موضوع درگیر کند.



فعالیت (۳)

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم کنید و به پرسش های زیر پاسخ دهید.

الف) بدنه نوشته شما چند بند دارد؟

ب) در هر بند، می خواهید درباره چه بنویسید؟

مرحله چهارم: پیش نویس

۱. بند مقدمه:

عظمت خداوند آن است که زیباترین گل‌های محمدی از کویر خشک کاشان بیرون می‌آید. در شهر تاریخی کاشان، هر سال مراسم قدیمی و دیدنی گلاب‌گیران، برگزار می‌شود. نمونه‌ای از عظمت خداوند آن است که زیباترین گل‌های محمدی در کویر خشک کاشان می‌روید و خوش‌بوترین گلاب‌ها، در این شهر، آماده می‌شود.

۲. بندهای بدنه:

■ زمان و مکان:

کاشان شهری در استان اصفهان است که میان کوه‌های کرکس و در کویر مرکزی ایران قرار گرفته و آب و هوایی گرم و خشک بیابانی دارد. گردشگران در اواسط اردیبهشت برای دیدن مراسم گلاب‌گیری به قمصر و نیاسر سفر می‌کنند. این دو شهر پر از باغ‌های گل محمدی و جویبارهای فراوان است. بهترین زمان برای حضور در مراسم گلاب‌گیری قمصر ساعات اولیه روز است؛ یعنی زمانی که هنوز آفتاب کاملاً گرم نشده است. گل‌هایی که در ساعات پیش از طلوع چیده شده‌اند تازه‌ترند و طبیعتاً گلاب بهتری از آنها به دست می‌آید.

■ حال و هوا

با طلوع خورشید، عطر گل محمدی همه را مست می‌کند و بلبان را به آواز وامی‌دارد. کارگران سرخوش از عطر گل‌ها و گردشگران حیرت‌زده از این همه زیبایی در کنار صدای بلبان و بوی گل‌ها، به تماشا می‌نشینند. دیگ‌های بزرگ، پر از گل محمدی و آب می‌شوند و روی تلّ هیزم قرار می‌گیرند و گلاب، به روش تقطیر به دست می‌آید. دیگ‌هایی که همچون زودپزهایی بزرگ گل‌های تازه چیده را در خود می‌جوشانند و بخار را از طریق لوله‌هایی به شیشه‌های داخل جوی آب‌ها منتقل می‌کنند. گاه بر آتش زیر دیگ‌ها اسفند دود می‌کنند. مردم با هر اتفاقی صلوات می‌فرستند و دل‌های خود را صفا می‌دهند.

جزئیات

سالانه گردشگران بسیاری از مراسم گلاب‌گیران کاشان در شهرهای قمصر، نیاسر و بَرزک، دیدن می‌کنند و دوربین‌های عکاسی و فیلم‌برداری را برای لحظه‌ای از خود دور نمی‌کنند و سرانجام با کوله‌باری از گلاب و سایر عرقیات و با مقادیر زیادی از خاطره، عکس و فیلم به شهر و خانه خود بازمی‌گردند.

۳. بند جمع بندی:

برگزاری باشکوه مراسم گلاب‌گیری موجب زنده نگاه داشتن یکی از آیین‌های ارزشمند و کهن ایرانیان است. برکت گل محمدی و عطر گلاب، گردهمایی باشکوهی را در کویر مرکزی ایران، فراهم می‌کند.

فعالیت (۴)

با توجه به طرح نوشته خود در فعالیت (۳)، متنی را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



A series of 20 horizontal dotted lines for writing.



مرحله پنجم: بازبینی و گسترش نوشته

در این مرحله، پس از شکل‌گیری بندها با افزودن واژه‌ها و صفت‌های مناسب، و استفاده از آرایه‌های گوناگون، نوشته را گسترش می‌دهیم و ترتیب قرار گرفتن مطالب در بندها را کنترل می‌کنیم. همچنین به جملات موضوع و پیوستگی جملات تکمیلی آنها توجه می‌کنیم؛ با اضافه و کم کردن برخی واژه‌ها، همچنین تغییر و اصلاح بعضی جمله‌ها و گاه کوتاه کردن آنها، اشکالات نوشته را برطرف می‌کنیم.

موضوع: مراسم گلاب‌گیران در قمصر

گوشه‌ای از عظمت خداوند آن است که زیباترین گل‌های محمدی و خوشبوترین گلاب‌های جهان از دل کویر خشک کاشان بیرون می‌آید. در شهر تاریخی کاشان غیر از رسم قالی‌شویان، مراسم قدیمی و دیدنی گلاب‌گیران هم برگزار می‌شود. کاشان یکی از شهرهای استان اصفهان است که با آب و هوایی گرم و خشک بیابانی، میان کوه‌های کرکس و کویر مرکزی ایران قرار گرفته است؛ شهری با جاذبه‌های گردشگری فراوان نظیر باغ‌فین، دیوار سلجوقی، مساجد و خانه‌های دیدنی و قدیمی. گردشگران در اواسط اردیبهشت برای دیدن گلاب‌گیری به قمصر و نیاسر سفر می‌کنند. این دو شهر پر از باغ‌های گل محمدی و جویبارهای فراوان است. بهترین زمان برای حضور در مراسم گلاب‌گیران، ساعات اولیه روز، یعنی زمانی است که هنوز خورشید سر از بستر کوه برنیورده و بر تخت فرمانروایی‌اش تکیه نکرده است. گل‌هایی که در ساعات پیش از طلوع چیده شده‌اند شاداب ترند و گلاب بهتری از آنها به دست می‌آید. صبح روز گلاب‌گیری، با طلوع خورشید، عطر گل محمدی همه را از خود بی‌خود می‌کند و بلبلان را به آواز خواندن وامی‌دارد. کارگران سرخوش از عطر دامن‌های پر گل خود، و گردشگران حیرت‌زده از این همه زیبایی و فریبایی گل‌ها به تماشا می‌نشینند و رایحه جانبخش گل‌ها، روح و جان‌شان را تسخیر می‌کند. در این هنگام، دیگ‌های بزرگ را پر از آب و گلبرگ‌های گل محمدی می‌کنند و برای به‌دست آوردن گلاب روی تلّ هیزم می‌گذارند. دیگ‌هایی که همچون زودپزهایی بزرگ، گل‌های

تازه چیده را در خود می جوشانند و بخار را از طریق لوله‌هایی به شیشه‌های داخل جوی آب‌ها منتقل می‌کنند. گاه بر آتش زیرِ دیگ‌ها دانه‌های اسفند می‌ریزند تا چشم بد از سلامت مردم و رونق این گلاب‌گیری دور شود. مردم با هر اتّفاقی صلوات می‌فرستند و دل‌ها را با بوی خوش اسفند و نوای روح‌انگیز صلوات، صفا می‌دهند. سالانه گردشگران بسیاری از مراسم گلاب‌گیران کاشان در شهرهای قمصر، نیاسر و برزک دیدن می‌کنند و دوربین‌های عکّاسی و فیلم‌برداری را برای لحظه‌ای از خود دور نمی‌سازند و سرانجام با تهیهٔ سوغاتی معطر، با صدها و بلکه هزاران قطعه عکس و فیلم، و دلی شاد به شهر و خانهٔ خود بازمی‌گردند.

برگزاری مراسم باشکوه گلاب‌گیری موجب زنده نگاه داشتن یکی از آیین‌های ارزشمند و کهن ایرانیان است که هر ساله به برکت گل محمّدی و عطر گلاب، برپا می‌گردد.

فَعَالِیت (۵)

نوشتهٔ خود را بازبینی و اصلاح کنید و در صورت نیاز گسترش دهید.

مرحلهٔ ششم: نوشتن نهایی و پاک‌نویس

در این مرحله، با توجه به اصلاحات و تغییراتی که در مراحل قبل اعمال گردید، متن را ویراستاری و پاک‌نویس می‌کنیم.

فَعَالِیت (۶)

اکنون متن کامل نوشتهٔ خود را پاک‌نویس کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر، آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	وصف زمان و مکان	۶
۲	وصف حال و هوا و فضا	۶
۳	انسجام نوشته	۴
۴	ویرایش ● پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی ● رعایت املا و نکات نگارشی	۲
۵	شیوه خواندن	۲
جمع		۲۰

| **تمرین (۱)** | نوشته زیر را بخوانید و زمان، مکان، حال و هوا و جزئیات آن را براساس آموزه‌های درس، در متن مشخص کنید.

سال نو

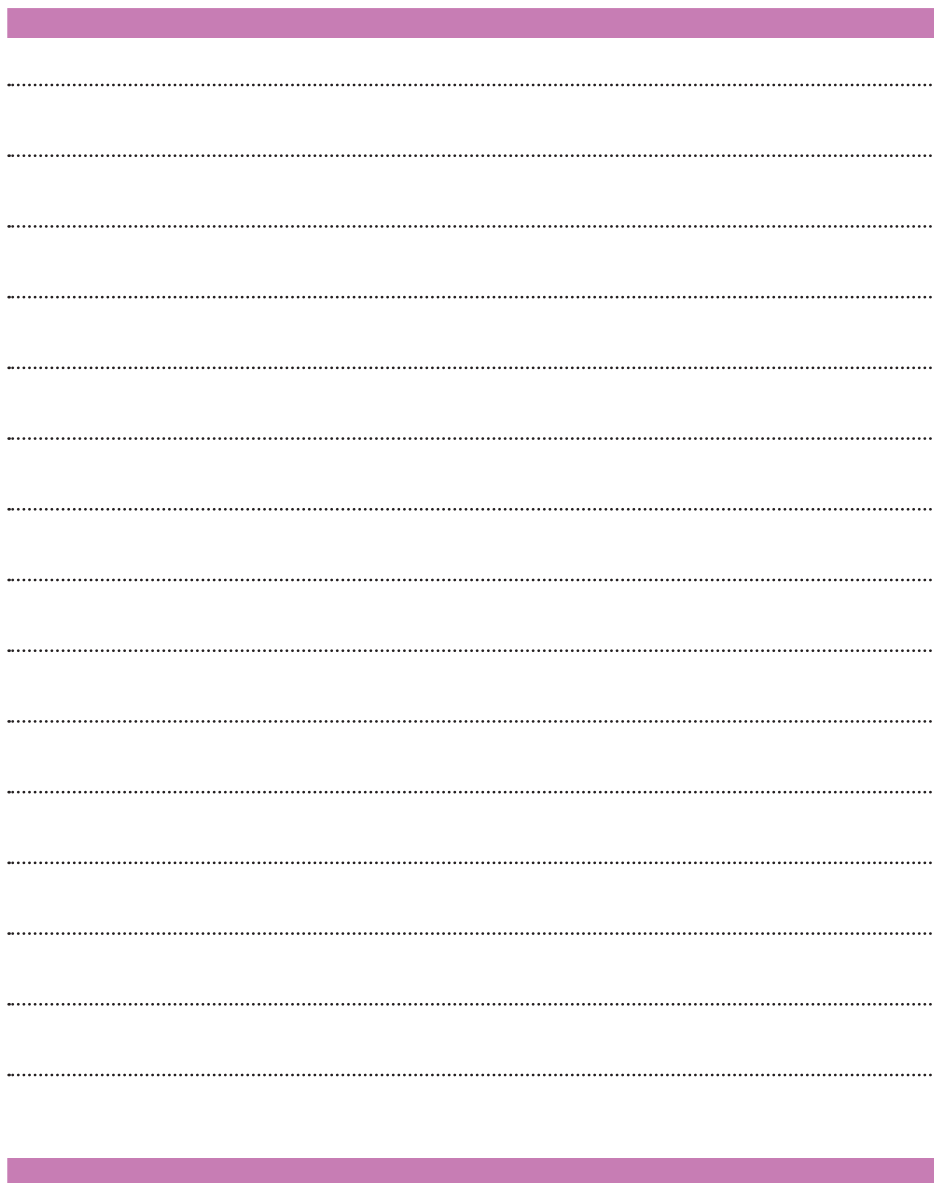
باران بند آمده بود؛ اما هنوز از ساقه علف‌ها آب می‌چکید و دشت پر از گودال‌های آب بود. عکس آسمان بر سطح لرزانِ گودال‌های آب تماشایی بود. انگار صدها آینه شکسته را کنار هم چیده بودند. ابرهایی که هر لحظه به شکلی در می‌آمدند، در مقابل آن آینه‌ها، خودشان را برای سال نو آماده می‌کردند. خورشید مثل دخترکی خجالتی از پشت کوه‌ها سرک می‌کشید و سلاح‌ها و کلاه‌های آهنی را برق می‌انداخت. دهانه توپ‌ها و خمپاره‌اندازها را با کیسه‌های نایلونی پوشانده بودند تا آب به داخلشان نرود. در پشت خاکریز، جعبه‌های خالی مهمات و پوکه‌های مسی برآق همه جا پراکنده بودند. چند تا از سنگرها را آب گرفته بود و عده‌ای با لباس‌های خیس و گل آلود مشغول خالی کردن آنها بودند. صدای خنده‌شان با صدای شلپ‌شلپ آب آمیخته بود. از سنگر بغل دستی صدایی می‌گفت: «آب را گل نکنیم!»

دیگری جواب می‌داد: «تو ماهی‌ات را بگیر!...»

خنده‌ها از ته دل بود. انگار نه انگار که در جبهه جنگ بودند. بیشتر چادرها را روی سنگرها زده بودند و سفره‌های هفت‌سینِ عید پهن بود؛ سفره‌هایی که در آنها، جای سماق و سمنو را سرنیزه و مسلسل سیمینوف و حتی سنگ پر کرده بود. گاهی گردباد کوچکی لنگ‌لنگان از راه می‌رسید و چادرهای باران خورده را مشت و مال می‌داد. عده‌ای قرآن می‌خواندند و بعضی تندتند به ساعتشان نگاه می‌کردند. و رادیوهای جیبی را به گوششان چسبانده بودند. ناگهان صدای شلیک چند تیر هوایی بلند شد و زمزمه «یا مقلب القلوب...» در سنگرها پیچید. عید آمده بود. به همین سادگی!

◆ شهید باکری، یوسف‌زاده

| تمرین (۲) | موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی درباره آن بنویسید.





۱ چون رایت عشق آن جهاگیر
 برداشته دل ز کار او بخت
 خویشان همه در نیاز با او
 بیچارگی ورا چو دیدند
 ۵ گفتند به اتفاق یک سر
 حاجت که جمله جهان اوست
 چون موسم حج رسید، برخاست
 فرزند عزیز را به صد جسد
 آمد سوی کعبه، سینه پر جوش
 شد چون مه لیلی آمان گیر
 در ماند پدر به کار او سخت
 هر یک شده چاره ساز با او
 در چاره گری زبان کشیدند
 کز کعبه گشاده گردد این در
 محراب زمین و آمان اوست
 اشتر طلبید و محمل آراست
 بنشانند چو ماه در یکی مهس
 چون کعبه نهاد حلقه در گوش

۱۰ گفت: «ای پسر، این نه جای بازی است
گو، یا رب از این گزاف کاری
دریاب که مبتلای عشقم
مجنون چو حدیث عشق بشنید
از جای چو مار حلقه برجست
۱۵ می‌گفت، گرفته حلقه در بر
گویند ز عشق کن جدایی
پرورده عشق شد سرشتم
یا رب، به خدایی خدائیت
کز عشق به غایتی رسانم
۲۰ گرچه ز شراب عشق مسم
از عمر من آنچه هست بر جای
می‌داشت پدر به سوی او گوش
دانست که دل، اسیر دارد

بشاب که جای چاره‌سازی است
توفیق دهم به رستگاری
آزاد کن از بلای عشقم
اول بگریست، پس بنخسید
در حلقه زلف کعبه زد دست
کامروز منم چو حلقه بر در
این نیست طریق آشنایی
جز عشق مباد سرنو شتم
وانگه به کمال پادشائیت
کاو ماند اگر چه من ناغم
عاشق تر ازین کنم که هستم
بتان و به عمر لیلی افزای
کاین قصه شنید، گشت خاموش
دردی نه دوپذیر دارد

لیلی و مجنون، حکیم نظامی گنجه‌ای

کارگاه درس پژوهی

- ۱ در بیت زیر، واژه «نیاز» در چه معنایی به کار رفته است؟
خویشان همه در نیاز با او هریک شده چاره ساز با او
- ۲ مطابق با نوشتار معیار، در متن آموزشی، نهاد در آغاز جمله، و فعل در پایان آن قرار می‌گیرد.
■ اجزای بیت زیر را طبق زبان معیار مرتب کنید.
گفتند به اتفاق یک‌سر کز کعبه گشاده گردد این در
- ۳ «واج» کوچک‌ترین واحد زبان است؛ اگرچه معنا ندارد، سبب تفاوت معنایی می‌شود.
■ انواع واج: ● مصوّت: ـ، ـ، ـ، ـ (کوتاه)؛ ا، و، ی (بلند)
● صامت: ء، ب، پ، ت، ...
«هجا» (بخش): مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن، آن را ادا می‌کند؛ هر هجا از ترکیب دو یا چند واج به وجود می‌آید.
■ به الگوهای هجایی توجه کنید:
الف) صامت + مصوّت: «و، ما»
ب) صامت + مصوّت + صامت: «سَر، بار، آب»
پ) صامت + مصوّت + صامت + صامت: «دشت، ساخت»
■ واژه‌های زیر را ابتدا به هجاهای سازنده آنها تجزیه کنید؛ سپس صامت‌ها و مصوّت‌ها را مشخص کنید.
■ سامانه:
■ آرزو:
■ مؤدّب:

۴ شاعران، در سرودن منظومه‌های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می‌گیرند؛ مهم‌ترین دلیل آن را بنویسید.

۵ هریک از بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه‌های ادبی بررسی کنید .

■ چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

■ برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت

۶ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت‌گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

۷ در بیت‌های شانزدهم و نوزدهم، کدام ویژگی‌های «مجنون» بارز است؟

۸ بر مبنای درس و با توجه به بیت‌های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید .

■ عشق بازی، کار بیکاران بود عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ نعمت الله ولی

■ بندی مهر تو نیابد خلاص غرقه عشق تو نبیند کنار سعدی

۹

گنج حکمت مردان واقعی

یکی از کوه لُکام به زیارت «سَری سَقَطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت.»
سَری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»
تذکره الاولیاء، عطار



شعرخوانی آفتاب‌حسن

۱ بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
ای آفتابِ حن، برون آدمی ز ابر
گفتی ز ناز «بیش مرنجان مرا، برو»
زین هم‌رحانِ سست عناصرِ دلم گرفت
۵ دی شیخ با چراغِ همی‌گشت گردِ شحر
گفتند یافت می‌شود، جسته‌ایم ما
پنجان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
کان چهره‌ی مُشعّحِ تابانم آرزوست
آن گفتنت که «بیش مرنجانم» آرزوست
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
کز دیو و دد ملوم و انسانم آرزوست
گفت: «آن که یافت می‌شود آنم آرزوست»
آن آشکار صنعتِ پنجانم آرزوست

غزلیات شمس، جلال‌الدین محمد مولوی

درک و دریافت

- ۱ بیت‌های سوم و ششم را از نظر خوانش و توجه به ایستگاه‌های آوایی بررسی کنید.
- ۲ درباره‌ی دنیای آرمانی شاعر توضیح دهید.

گسترش محتوا (۲): شخصیت

«مردی بود میانه‌قد، باقیافه‌ای آفتاب‌سوخته و چروک‌برداشته، و لباس نظامی مرتب و تمیز. تازه ریشش را تراشیده بود. حتماً هنوز چهل سالش نشده بود و خیلی به زحمت سعی می‌کرد فارسی سلیس حرف بزند. تفنگش را وارونه روی دوشش انداخته بود و ما با هم قدم می‌زدیم...»

◆ سه تار، آل احمد

در نمونه بالا، با مردی مواجه می‌شویم که نویسنده توانسته است ظاهر و رفتارش را برای ما به تصویر بکشد. با این کار، هنگام خواندن متن، تصویری از فرد یا افرادی که در متن حضور دارند، در ذهن ما نقش می‌بندد؛ به گونه‌ای که تا پایان متن، تمام رفتار و گفتار آنها را در ذهن مجسم می‌کنیم. حضور شخصیت‌ها در نوشته باعث می‌شود متن از یکنواختی خارج شود. از شخصیت‌پردازی و توصیف شخصیت‌ها می‌توان در انواع نوشته استفاده کرد.

توصیف، گسترش دادن موضوع با دقت در ویژگی‌های افراد، اشیا و مکان‌هاست. با توصیف می‌توان موضوع مورد بحث را در ذهن مخاطب به تصویر کشید. همچنین می‌توان با آوردن وابسته‌ها (صفت‌ها و مضاف‌الیه‌ها)، تشبیهات، توضیحات و مانند آن، به توصیف پرداخت.

در این درس با توجه به مراحل زیر، به توصیف اشخاص می پردازیم:

مرحله اول: موضوع یابی (انتخاب شخصیت)

در این مرحله باید موضوعی را برای نوشتن انتخاب کرد. انتخاب شخصیت در حقیقت همان انتخاب موضوع است. بهترین کار این است که تصویری از افراد خاص را در جاهای گوناگون تصور کنیم. اگر به مسیر روزانه خود از خانه تا مدرسه با دقت نگاه کنیم، شخصیت‌های متفاوتی را در جاهای مختلفی می‌بینیم که با توجه به ظاهر و رفتار آنها، می‌توانیم متن زیبایی خلق کنیم. راننده تاکسی یا اتوبوس، فروشنده‌ها، مسافران و مأموران در ایستگاه‌های مترو و اتوبوس، راننده وانتی که میوه و سبزی می‌فروشد، دانش‌آموزانی که در سنین مختلف به مدرسه می‌روند، تعمیرکاری که مشغول کار است، نانوا و کسانی که در صف نان هستند، خویشاوندان و حتی افراد خانواده می‌توانند شخصیت اصلی یا یکی از شخصیت‌های نوشته ما باشند.

پس با دقت بیشتری به اطراف نگاه کنیم؛ یعنی خوب ببینیم و بشنویم و با زیر نظر گرفتن اشخاص پیرامونمان، ویژگی‌های آنان را خوب بررسی کنیم و با تلاش ذهنی، آنها را در قالب شخصیت‌هایی خلق کنیم. مانند وصف برخی از شخصیت‌های کتاب فارسی سال پیش، از جمله: شخصیت «چشمه» در درس «چشمه و سنگ»، «ناصر خسرو» و «گرما به بان» در درس «سفر به بصره»، «نیما یوشیج» در درس «پیرمرد، چشم ما بود» و بسیاری از شخصیت‌های دیگر.

گاه شخصیت‌ها می‌توانند حیوان باشند مانند داستان «سپید دندان» که از زبان سگی با همین نام روایت شده است. گاه نیز به اشیا جان می‌بخشیم و به آنها شخصیت انسانی می‌دهیم؛ مانند ماجرای «یخی که عاشق خورشید شد» در کتاب نگارش سال گذشته.

در این درس، موضوع انتخابی ما، «هم کلاسی ام، بهروز» است.

چند تن از افراد پیرامونتان را به عنوان موضوع نوشته انتخاب کنید و بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

برای مجسم کردن یک شخصیت یا یک شیء، کافی است آن را به گونه‌ای معرفی کنیم که دیگران بتوانند تصویری از آن در ذهن خود بسازند. برای این کار، نخست باید افرادی را که می‌خواهیم در نوشته ما حضور داشته باشند، در ذهن مجسم کنیم. برای نمونه در موضوع «هم کلاسی ام بهروز»، شخصیت اصلی، دانش‌آموزی است که در مکانی مشخص مانند مدرسه یا کلاس حضور دارد. نویسنده برای تصویری کردن این شخصیت، به ظاهر و رفتار او در مدرسه توجه کرده و آنچه را برای خواننده جالب است، بر روی کاغذ می‌آورد.

ویژگی‌های شخصیت بهروز

مرموز و تودار بودن	رفتاری	رنگ پوست	ظاهری
علاقه‌مندی به فوتبال		شکل، رنگ و حالت مو	
راستگویی و شجاعت		سن و سال	
توجه به درس		قد و اندازه	
جلب اعتماد دیگران		لباس و کیف و کفش	
		چهره	

فَعَالِیْت (۲)

یکی از موضوع‌هایی را که در فَعَالِیْت قبل نوشتید، انتخاب کنید و با تجسّم شخصیت، درباره ویژگی‌ها و فضایی که در آن قرار می‌گیرد، بنویسید.

رفتاری		ظاهری	

مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

در این مرحله طرح اولیه نوشته را تنظیم می‌کنیم. این کار خلق نوشته را آسان تر می‌کند؛ یعنی باید بدانیم پس از نوشتن مقدمه، در بندهای بدنه چه مواردی را با چه ترتیبی بیاوریم. با توجه به موضوع انتخاب شده (هم کلاسی ام بهروز)، طرح را به این ترتیب در ذهن مرتب می‌کنیم:

■ مقدمه

■ بدنه

● معرفی بهروز با توجه به ظاهر

● معرفی بهروز با توجه به رفتار و حرکات

■ جمع‌بندی

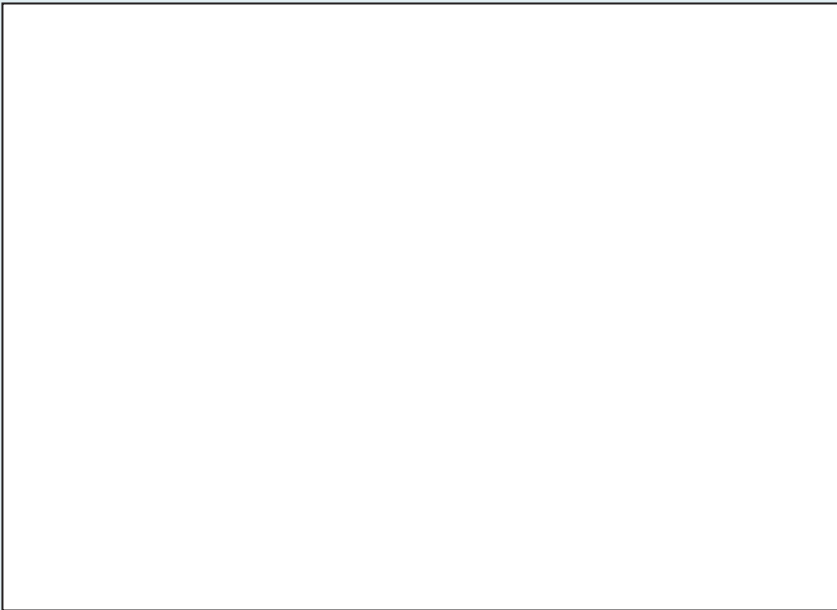
به این ترتیب و با سازماندهی ذهن خود، می‌دانیم از کجا باید شروع کنیم، بندهای بدنه را به چه ترتیبی بیاوریم و نوشته را در کجا به پایان برسانیم.

فعالیت (۳)

با توجه به طرح اولیه نوشته خود، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

■ بدنه نوشته شما چند بند دارد؟

■ در بندهای بدنه، درباره چه موضوعاتی می‌خواهید بنویسید؟



مرحله چهارم: پیش‌نویس

در این مرحله، مطابق با نقشه طراحی شده در مرحله پیش، جمله‌هایی می‌سازیم و آنها را در پی هم می‌آوریم:

۱. بند مقدمه:

زندگی به آدم یاد می‌دهد که قبل از هر حرفی، سکوت کند، خوب گوش بدهد و پیش از هر کاری خوب نگاه کند. برای مثال، گوشه‌ای از زندگی بهروز را در دوران مدرسه شرح می‌دهم:

۲. بندهای بدنه:

بهبود پستی دوازده ساله با صورتی سبزه و موهای موج دار بود. همان روز اول مهر موهایش را از ته می تراشید. قد او ۱۲۰ سانتی متر بود؛ اما سعی می کرد موقع راه رفتن خودش را قدبلندتر جلوه دهد. لباس هایش، همگی راه راه از بالا به پایین بودند. کفش هایی انتخاب می کرد که زیره ضخیم تری داشته باشد. دلیلش را خودتان می دانید. اما از بس فوتبال بازی می کرد، همیشه کفشش پاره بود. کیفش را روی دوشش نمی انداخت و سعی می کرد دسته کیف چرمی مشکی اش را در دست بگیرد؛ این جور با کلاس تر بود!

همه می گفتند آدم مرموز و توداری است چون تا چیزی از او نمی پرسیدند، حرفی نمی زد. اما اینها دلیل بر ترسو بودنش نبود؛ چون هیچ وقت دروغ نمی گفت. سعی می کرد مثل کتاب خوان ها باشد، اما هر وقت کارنامه اش صادر می شد، دیگر جرئت نداشت به خانه برود. در مدرسه هم خیلی به درس ها توجه می کرد. معاونین همیشه خوبی های او را به رخ ما می کشیدند و هر بلایی سر دیگران می آورد، تبرئه اش می کردند. هر وقت معلم جدیدی می آمد، فکر می کرد بهبود شاگرد اول است، اما آخر سال، شرمنده معلم می شد.

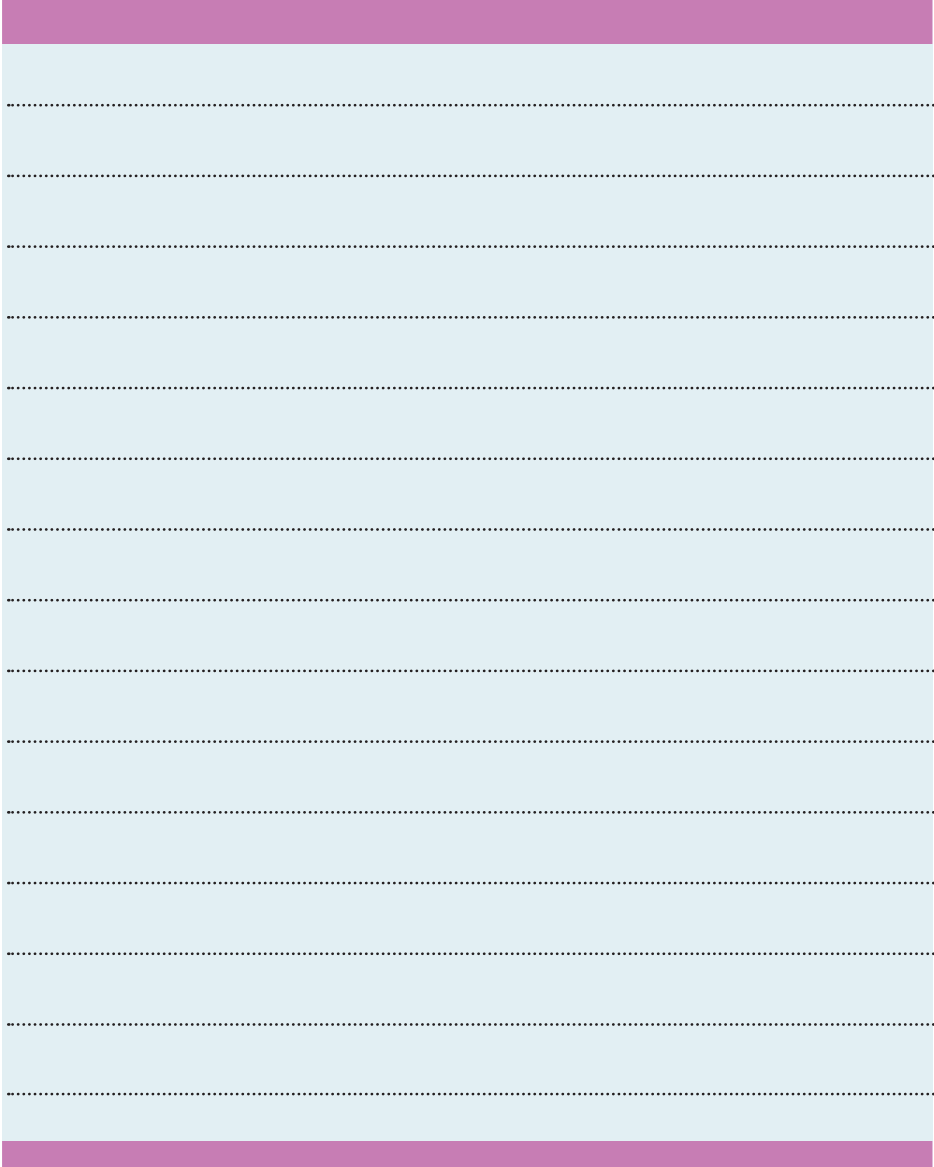
۳. بند جمع بندی:

بهبود آدم ریاکاری نبود، اما سکوتش باعث می شد دیگران فکر کنند خیلی باهوش و متفکر است! در حالی که این نگاه نتیجه پر حرفی ها و قضاوت های زود هنگام آنها بود.



فَعَالِيْت (٤)

با توجه به طرح نوشته خود، پیش نویس آن را بنویسید.



مرحله پنجم: بازیابی و گسترش موضوع

در این مرحله، نوشته قبلی خود را بازیابی و اصلاح می‌کنیم و با استفاده از آنچه تاکنون آموخته‌ایم، آن را گسترش می‌دهیم.

هم کلاسی ام بهروز

۱. بند مقدمه:

زندگی به آدمی می‌آموزد که قبل از هر سخنی، سکوت کند و خوب گوش بدهد، و قبل از هر کاری خوب نگاه کند. برای درک این مطلب به بخش‌هایی از شخصیت بهروز، هم کلاسی قدیمم در دوران مدرسه، اشاره می‌کنم:

۲. بندهای بدنه:

الف بهروز پسری دوازده ساله بود با صورتی سبزه و موهای موج‌دار. البته اول مهر که قرار بود به مدرسه برود موهایش را از ته می‌تراشید. انگار سالی ده سانتی متر رشد می‌کرد؛ قد او درست صد و بیست سانتی متر بود؛ اما سعی می‌کرد موقع راه رفتن خودش را بیشتر بکشد تا قد بلندتر دیده شود. برای این منظور، همه لباس‌هایی که می‌پوشید، راه‌راه از بالا به پایین بودند. کفش‌هایی انتخاب می‌کرد که زیره ضخیم‌تری داشته باشد. دلیلش را خودتان می‌دانید. از بس فوتبال بازی می‌کرد، همیشه لب و لوجه کفشش آویزان بود. کفش را هیچ وقت روی دوشش نمی‌انداخت و سعی می‌کرد همیشه مثل مهندس‌ها دسته کیف چرمی مشکی‌اش را در دست بگیرد؛ این جور ی با کلاس تر بود!

ب همه می‌گفتند آدم مرموز و توداری‌ست چون تا چیزی از او نمی‌پرسیدند، حرفی نمی‌زد. اینها دلیل بر ترسو بودنش نبود؛ چون هیچ وقت دروغ نمی‌گفت. پدرم می‌گفت: فقط آدم‌های ترسو دروغ می‌گویند چون از گفتن واقعیت و حقیقت می‌ترسند. سعی می‌کرد مثل کتاب‌خوان‌ها باشد، اما بین خودمان باشد، فقط سعی می‌کرد! هر وقت کارنامه‌اش صادر می‌شد، دیگر جرئت نداشت به خانه برود. در

مدرسه خیلی به درس‌ها توجه می‌کرد. معاونین همیشه خوبی‌های او را به رخ ما می‌کشیدند و هر بلایی سر دیگران می‌آورد، تبرئه‌اش می‌کردند. باورش نمی‌شد که او آب زیر کاه باشد. هر وقت معلّم جدیدی می‌آمد، فکر می‌کرد بهروز شاگرد اول است، ولی آخر سال شرمندۀ معلّم می‌شد.

۳. بند پایانی (نتیجه):

بهروز فردِ ریاکاری نبود، اما سکوتش باعث می‌شد دیگران فکر کنند خیلی باهوش و متفکر است؛ در حالی که این نگاه نتیجۀ پرحرفی‌ها و قضاوت‌های زودهنگام آنها بود.

چنان که دیدید، نویسنده ابتدا متنی ساده نوشته، سپس واژه‌ها و جمله‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده، به متن افزوده و آن را زیباتر کرده است؛ به این ترتیب متن، آراسته و گسترده شده است.

فعالیت (۵)

پیش‌نویس نوشته‌ی خود را بخوانید و آن را گسترده کنید.

مرحله ششم: نوشتن نهایی و پاک‌نویس

در این مرحله، با ایجاد اصلاحات و تغییراتی که در مراحل پیش‌اعمال گردید، متن کامل شده را ویرایش و پاک‌نویس می‌کنیم.

فعالیت (۶)

اکنون متن کامل نوشته‌ی خود را پاک‌نویس کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر، آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	تجسم شخصیت الف) توجه به ویژگی‌های ظاهری ب) توجه به حرکات و رفتار	۱۲ (هر مؤلفه ۶)
۲	انسجام نوشته	۴
۳	ویرایش ● پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی ● رعایت املا و نکات نگارشی	۲
۴	شیوه خواندن	۲
جمع		۲۰

| تمرین (۱) | نوشته زیر را بخوانید و ویژگی‌های ظاهری و رفتاری شخصیت‌های آن را در متن مشخص کنید.

الف. نوجوان که بود تابستان‌ها سرکار می‌رفت. یک روز قرار شد همراه خانواده به باغی در خارج از شهر برویم و استراحتی بکنیم؛ وقتی موضوع را به محمد ابراهیم گفتیم، گفت: «من نمی‌آیم، کار دارم، من توی یک مغازه کار می‌کنم.» گفتیم: «الان که تابستان است و درس و مشق نداری. زندگی هم که روبه‌راه است پس چرا کار می‌کنی؟» گفت: «نمی‌خواهم دائم دنبال بازی باشم. دوست دارم سرکار بروم.» پرسیدم: «حالا چه کار می‌کنی؟» گفت: «توی یک مغازه میوه فروشی کار می‌کنم.» گفتیم: «چرا میوه فروشی می‌رفتی تو یک بازی کار می‌کردی که لااقل کارش تر و تمیزتر است.» گفت: «اتفاقاً چون کارش سخت‌تر و بیشتر است آن را انتخاب کرده‌ام. در مغازه بازی همه‌اش باید یک گوشه بنشینم و چرت بزنم.»



◆ شهید همت، عربلو

ب. نشستن در گوشهٔ خاکریز و به فکر فرو رفتن، کار همیشهٔ سید بود. او به دوردست‌ها خیره می‌شد و پرواز آرام کبوترها را که از میان دود و غبار انفجار می‌گذشتند، دنبال می‌کرد؛ درست مثل زمانی که از کنار گنبد حضرت عبدالعظیم پرمی کشیدند.

◆ شهید آوینی، جعفری مطلق



| تمرین (۲) | موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی بنویسید.



A series of horizontal dotted lines for writing, consisting of 20 lines.





Handwriting practice area consisting of 18 horizontal dotted lines.



تمرین (۳) | نوشته‌ی دوستانتان را براساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده باز نویسی کنید.

«طاووسی و زاغی، در صحنِ باغی به هم رسیدند و عیب و هنر یکدیگر را دیدند. طاووس با زاغ گفت: این موزه (کفش) سرخ که در پای توست، لایق دیبای نگارین من است. همان وقت که به وجود می آمده‌ایم در پوشیدن موزه، اشتباه کرده‌ایم. من موزه سیاه تو را پوشیده‌ام و تو موزه سرخ مرا. زاغ گفت: برخلاف این است؛ اگر خطایی رفته است، در پوشش‌های دیگر رفته است. باقی پوشش‌های زیبای تو مناسب موزه من است؛ در آن خواب‌آلودگی، تو سر از گریبان من درآوردی و من سر از گریبان تو. در آن نزدیکی، سنگ‌پشتی بود و آن مجادله را می شنید؛ سر برآورد که ای یاران عزیز! از این گفت‌وگوی باطل دست بردارید؛ خدای تعالی همه چیز را به یک کس نداده است. هر کس را به داده خود، خُرسند باید بود و خشنود.»

◆ با تصرف از بهارستان، جامی





A series of 20 horizontal dotted lines for writing, arranged in ten pairs.



نوجوانی میان بالا با بر و بازویی خوش تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه فراخ، پیشاپیش سپاه خود، دروازه‌های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار به مقصد تبریز، پشت سر می‌گذاشت. فتحعلی‌شاه، به سفارش آغا محمدخان و با دریافت‌های شخصی خویش، فرزند دوم خود، عباس میرزا را با اعطای نشان ولایتعهدی، راهی دارالسلطنه تبریز کرده بود. تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خط مقدم دفاع در برابر دست‌درازی‌های همسایه شمالی ایران، یعنی روسیه بود.

با کشته شدن آغا محمدخان، فتحعلی‌شاه بر تخت نشست. شاهزاده نوجوان، میرزا عیسی قائم‌مقام (قائم‌مقام اول، پدر ابوالقاسم) را نه تنها وزیر خردمند، بلکه مرشد و پدر معنوی خود می‌دانست و بی‌اذن و خواست او دست به کاری نمی‌زد. شوق وزیر اندیشمند و نیک‌خواه نیز به او کمتر از شوق ولیعهد به وزیر نبود؛ او در چشم‌های درشت، سیاه و گیرای عباس میرزا، یک جهان، معنی و کشش می‌دید و در امتداد نگاه متفکرش، افق‌های روشن تدبیر ملک و رعیت پروری را می‌خواند.

یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است. بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت و تاز و کشتار و تباهی کرده‌اند، اما در این فاصله، اروپا قدم‌های بزرگی برای پیشرفت برداشته است. آنها کارگاه‌های متعدد صنعتی ساختند. کارخانه‌های توپ و تفنگ راه انداختند. دانشگاه‌های بزرگ برپا کردند. از همه مهم‌تر، نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند و کشتی‌ها و جهانگردهایشان را به دورترین نقاط جهان فرستادند. ملت‌ها و قبایل مختلف که بوی پیشرفت اروپا به شامشان نرسیده بود، با تیر و کمان و شمشیر نتوانستند از عهده مقابله با لشکر مجهز به توپ و تفنگ آنها برآیند. به این ترتیب، دیارشان به تصرف قدرت‌های اروپایی درآمد.

اروپا قدم‌های بزرگی در راه علم و صنعت برداشته، اما ای کاش، پا به پای این پیشرفت‌ها، اخلاق علم و فن هم رشد می‌کرد؛ و گرنه تیر و کمان با همه زیان‌هایش، دست کم برای تاریخ انسان، کم‌ضررتر از توپ و تفنگ است.

نوروز ۱۱۸۳ هـ. ش. بود و عباس میرزا بعد از چند سال حضور در تبریز، خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروzy شاه، به تهران رسانده بود. رقابت شاهزادگان در تقدیم هدایا و تلاششان برای باز کردن جای بیشتر در دل پدر، جلوه‌هایی از این بساط نوروzy بود. با این همه، مراسم آن سال با رسیدن خبر تحرک روس‌ها در شمال آذربایجان و گرجستان، تنها لُعبی از تشریفات به رو داشت. دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود. فکر حمله روس، بختک‌وار روی دربار چنبره زده بود. سران کشور و در رأسش فتحعلی شاه، در فکر تدارک سپاه برای مقابله با دست‌اندازی‌های روس‌ها بودند. شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه، کم و بیش آگاهی داشت؛ خبرهای تازه از سازمان ارتش و سلاح‌های پیشرفته و فراوان آن کشور، سایه وحشتی بر وجودش انداخته بود. اتحاد حاکم گرجستان با روسیه و رفتن به تحت‌الحمایگی آن، بریده شدن و از دست رفتن محض یک منطقه از ایران نبود، نشان از به هم خوردن توازن قوای دو کشور همسایه و برتری و چیرگی کشور رقیب بود. روسیه چشم‌طمع بر آذربایجان دوخته بود.

صبح حرکت فرا رسید. آفتاب داشت تیغ می‌کشید. گرد و غبار سپاهیان، آسمان تبریز را فرا گرفته بود. صداها و نعره‌های درهم شترهای حامل زنبورک، قاطرهای بارکش و اسب‌ها، با آهنگ شیپورها و طبل‌های جنگی درمی‌آمیخت. سربازانی که اسب و تفنگ نداشتند، پشت سواران و تفنگ‌داران، مشتاقانه و مصمم قدم برمی‌داشتند. شور جنگ و دفاع در دل‌ها تنوره می‌کشید. چهره‌هایی که از خبر حمله روس درهم رفته بود، با تماشای شکوه سپاه، شکفته می‌شد. عباس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه‌پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپه‌ای جلوه‌گری کند، دل از ناظران می‌برد.



سپیده‌فردای گنجه با نهیب و صغیر گلوله‌های توپ روس، باز شد. توده‌های دود و آتش و گرد و غبار، با آخرین حلقه‌های شب درآمیختند. کسی شکفتن صبحی چنین را باور نداشت. شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کرد، اینک بسترِ فُورانِ خشم و آز دشمن شده بود. با این همه، پیشگامی حاکم شهر، جوادخان، در دفاع و پیش‌مرگی فرزندان و برادرانش، شوری در جان‌ها می‌نهاد. نفوذ به حصار، با پایداری تفنگ‌داران میسر نشد. دشمن با بار خفتی بر دوش، وامانده ماندن و رفتن شده بود تا اینکه یکی از شب‌ها با خیانت گروهی از شهر، راه برجی به روی محاصره‌گران باز شد و به دنبال آن، روس‌ها مثل مور و ملخ در پهنه شهر پراکنده شدند.

مردم با سنگ‌پاره، چوب‌دستی و ابزار دهقانی، در برابر متجاوزان ایستادند و سینه‌ها را سپر گلوله‌های آتشین ساختند. جواد خان همراه برادران و فرزندان، چندین بار، خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد و حماسه‌ها آفرید. اجساد و زخمی‌های روس‌ها و مردم گنجه، مثل برگ‌های خزان زده، زمین را پوشانده بود. صف‌های مقاومت مردمی یکی پس از دیگری می‌شکست. جوادخان و یارانش بی‌باکانه شمشیر می‌کشیدند. شهر عرصهٔ روز محشر را به خاطر می‌آورد. گنجه با واپسین رمق‌هایش، زیر سقفی از دود و غبار نفس می‌کشید. دیری نگذشت پرچم روس‌ها در خاکِ آغشته به خون بی‌گناهان به اهتزاز درآمد. بادهای اواخر زمستان، ناله‌های وامانده‌گان را با بوی خون جوادخان و هزاران شجاع گنجه تا فراز قلّه‌های قفقاز می‌برد. نگاه فزون‌خواهانه و دهشت‌بار روس‌ها به فراتر از اینها دوخته شده بود.

نیروهای آماده در تبریز جمع شده بودند. سربازان و فرماندهان را پیش از آنکه حکم و سفارش حاکمان و خان‌ها در این مکان گرد آورده باشد، عشق به میهن و دفاع از حریم زندگی و هستی هم‌وطنانشان به اینجا کشانده بود. مشاهدهٔ صحنه‌های ناب و توفندگی فرزندان میهن، برای رویارویی با دشمن، عباس جوان را به وجد می‌آورد و دلش را برای تحقق آرمان‌های ملی‌اش استوار و امیدوار می‌کرد.

با وجود پایداری و جان‌فشانی بسیاری از مردم، سرسپردگی و خودفروختگی چند تن از دشمنان خانگی سبب شد دروازهٔ بخش‌های وسیع‌تری از قفقاز به روی دشمن باز شود. فرمانده سپاه ایران، نیروهایش را در فاصله‌ای کوتاه‌تر از موعد پیش‌بینی شده، به کرانه‌های رود ارس رساند. قفقاز زخم‌خورده و ستم‌دیده، نگاه منتظر و یاری‌جویش را به جنوب، جایی

که سپاه عباس میرزا حرکت آغاز کرده بود، دوخته بود. موج‌های سنگین و افسارگسیخته ارس، سدوار در برابر سپاه ایستاده بود و چشم ناظران را خیره می‌کرد. در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر. در ذهن عباس میرزا، تنها، معمای اُفت و خیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربه شکست‌ها و مشاهده جهانی و رای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها، گسست بزرگی در اندیشه پویای او به جا گذاشته بود. نایب السلطنه رو کرد به حاضران و گفت: «افسران و فرماندهان شجاع، هم‌سنگران و یاران عزیز، غرض از گردهمایی امروز، بیان نکته‌هایی است که اهمیتشان کمتر از مسائل دفاع و جنگ نیست.

بر همگان مسلم است که شما جنگاوران سرافراز، در طول سال‌های دفاع، شجاعانه و مخلصانه جنگیدید و هرگز بار خفت و خوفی بر دوش نکشیدید. دل‌آوری‌ها و جان‌فشانی‌های سربازان فداکار و شما افسران عزیز، علی‌رغم محرومیت‌های فراوان تا به آنجا بود که دشمن را هم به تحسین و اعجاب وا داشت. با این حال، ما بسیاری از سرزمین‌های مادری و هم‌وطنان و پاره‌های تن خود را در این سال‌ها از دست دادیم و مجبور به قبول شرایطی دشوار در عهدنامه ننگین گلستان شدیم.

سال‌های دفاع و پایان تلخش، واقعیتی را به ما نشان داد و آن اینکه، جنگ روس با ما جنگ میان ارتش دو کشور نبود؛ جنگ ارتش و کشوری بزرگ با ارتش و کشوری نامنسجم و دچار اختلافات داخلی نبود؛ این جنگ، جنگ بین دو زمان متفاوت بود؛ جنگ نو و کهنه، تازگی و فرسودگی. پیش‌بینی نتیجه چنین برخوردی هم، چندان دشوار به نظر نمی‌رسید؛ نوبی و جوانی، هر چند آلوده به پستی‌ها و زبونی‌ها باشد، غالباً پیروز میدان است. با این وصف، شکست ما هیچ جای شگفتی نداشت.

یاران من، اگر جنگ، چیزهای ارزشمندی را از ما گرفت، در مقابل، درهایی را به روی ما گشود. صدای مهیب توپ‌ها و گلوله‌های دشمن، ما را از خواب قرن‌ها بیدار کرد. ما برای زنده ماندن و پویایی بیشتر، به ایجاد نهادهای جدید دانش و صنعت نیاز داریم. باید فرزندانمان را با دانش‌ها و روش‌های معمول روزگار تعلیم دهیم.

پیشرفت و تمدن نمی‌تواند یک سویه و تک بُعدی باشد. افسر و سرباز ما زمانی از مرزهای وطنمان، خوب پاسداری می‌کنند که فکرشان از جانب میهن و ادارهٔ عالمانه و عادلانهٔ ملک، ایمن باشد؛ همان‌گونه که ملت و دولت، زمانی به آسودگی، سر به کار خود خواهند داشت که بدانند ارتش آنها، ابزار و قدرت شایسته برای پاسداری از مرزها را دارد.

مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند. جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. لازمهٔ حضور و مبارزه در هر دو جبهه، عشق است. با این تفاوت که در جبههٔ بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت.»

عباس میرزا، آغازگری تنها، مجید واعظی

کارگاه درس پژوهی

- ۱ هم آوای کلمه «صغیر» را بنویسید و آن را در جمله ای به کار ببرید.
 - ۲ چهار «ترکیب اضافی» که اهمیت املائی داشته باشند، از متن درس انتخاب کنید.
 - ۳ همان طور که می دانید، هر گروه اسمی، یک «هسته» دارد که می تواند با یک یا چند وابسته پیشین و پسین همراه شود.
- به انواع وابسته های پیشین توجه کنید:

● صفت پرسشی ← کدام روز

● صفت تعجبی ← عجب روزی

● صفت اشاره ← آن روز

● صفت مبهم ← هر روز

● صفت شمارشی اصلی ← یک روز

● صفت شمارشی ترتیبی (با پسوند «مین») ← دومین روز

● صفت عالی ← بهترین روز

■ اینک با یک نوع دیگر از وابسته های پیشین آشنا می شویم:

شاخص: شاخص ها، لقب ها و عنوان هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی، در کنار اسم قرار می گیرند.

مانند: «امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله، کدخدا، سرلشکر، مهندس و...»

توجه: شاخص ها کلماتی هستند که غالباً بی فاصله، پیش از هسته می آیند؛ این کلمات در جای دیگر می توانند هسته گروه اسمی، مضاف الیه و یا ... قرار بگیرند؛ در این صورت، شاخص محسوب نمی شوند.

مثال: - استاد معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است. **شاخص**

- ایشان، استاد زبان و ادبیات فارسی بودند. **هسته گروه اسمی**

- کتاب استاد، در بردارنده مطالب مفیدی است. **مضاف الیه**

■ اکنون واژه‌های زیر را یک بار به عنوان « شاخص » و بار دیگر به عنوان « هسته » گروه اسمی در جمله به کار ببرید.

■ سرهنگ:

■ سید:

۴ برای هر یک از آرایه‌های زیر، نمونه‌ای از بند هفتم درس (سپیده فردای گنجه...) انتخاب کنید و بنویسید.

نمونه	آرایه ادبی
	تشبیه
	کنایه
	تشخیص

۵ چه عاملی عباس میرزا را برای تحقق آرمان‌های ملی، استوارتر و امیدوارتر می‌کرد؟

۶ در عبارت زیر، مقصود نویسنده از قسمت‌های مشخص شده چیست؟

«مردمی که به خانه‌های تاریک و بی دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر گریزان هستند.»

۷ با توجه به بیت زیر، شخصیت «عباس میرزا» را تحلیل نمایید.

چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشان باش نظامی

۸

گنج حکمت چو سرو باش ...

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عزّ و جلّ آفریده است و برومند، هیچ یک را آزاد نخوانده‌اند؛ مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟»

گفت: «هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»

به آنچه می‌گذرد دل من که دجله بسی
پس از خلیفه بخواد گذشت در بغداد
گرت ز دست بر آید، چو نخل باش کریم
ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

گلستان، سعدی

یکی از تیرهای سقف صدا می دهد، سرم را می برم بالا.
 ننه می گوید: « برفش ریز است. خیال نمی کنم به این زودی ها دست از سرمان بردارد.»

می گویم: « اگر تا صبح ببارد، خطر ندارد؟»

می گوید: « چرا! خیلی سنگین می شود.»

برمی گردد و فتیله چراغ را می کشد بالا. دوباره نگاهی به سقف می اندازم و از جایم بلند می شوم.

- کجا؟

- می خواهم برف پشت بام را بریزم.

- الان؟!

- آره.

- ولی هوا سرد است. کف پشت بام هم یخ زده. می ترسم لیز بخوری.

- نترس، حواسم هست.

◆ کوه مرا صدا زد، بایرامی

گفت‌وگوها بخش زیادی از زندگی ما را شکل می‌دهند. آرزوها، نگرانی‌ها و شادی‌های ما در گفت‌وگو تجلی می‌یابد.

یکی از روش‌های گسترش نوشته، ایجاد گفت‌وگوست. گفت‌وگو به معرفی شخصیت‌های نوشته کمک می‌کند و به شکل غیرمستقیم اطلاعات بسیاری را از زبان آنان به خواننده انتقال می‌دهد. از گفت‌وگوی صفحه قبل درمی‌یابیم راوی پسری کاری و زبر و زرنگ است، مادر او نیز زنی مهربان و دلسوز است.

یکی دیگر از کارکردهای گفت‌وگو، به حرکت درآوردن نوشته است که در نمونه زیر می‌بینید:

جاهایی را که پارو کرده‌ام، برف دوباره سفید کرده، با خود می‌گویم: «عیبی ندارد، دیگر سنگین نخواهد شد» ننه صدایم می‌کند، خودم را می‌کشم لب بام.

- چقدر دیگر مانده؟

- برف اتاق را ریخته‌ام.

- می‌خواهی بیایم کمکت؟

- نه خودم از پشش برمی‌آیم.

- آخه هنوز خیلی مانده.

- عیبی ندارد، تمامش می‌کنم تو برو.

- عرق بر پیشانی‌ام می‌نشیند، می‌ترسم سرما بخورم، خودم را می‌رسانم کنار سوراخ سقف.

- ننه کلاهم را بفرست بیاید.

همان منبع

برای گسترش محتوا با استفاده از عنصر «گفت‌وگو»، می‌توانیم مطابق با مراحل زیر بنویسیم:

مرحله اول: انتخاب موضوع

برای دست‌ورزی در گفت‌وگو نویسی، ابتدا موضوعات گوناگونی را که به ذهن می‌رسد، یادداشت می‌کنیم؛ مانند: شادی، جنگل، عشق، پرنده، دریا، زندگی، دوستی و... در اینجا موضوع انتخابی ما، «دریا» است.

فَعَالِيَت (۱) |

از موضوعاتی که نسبت به آنها دانش، تجربه و دل‌بستگی بیشتری دارید، چند نمونه

بنویسید:

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴

مرحله دوم: تجسّم و بارش فکری

ابتدا موضوع «دریا» را در ذهن مجسّم می‌کنیم، از تجربه قبلی حضور در آن موقعیت، بهره می‌گیریم و تصاویری را که از دریا در ذهن داریم، بازسازی می‌کنیم. به این ترتیب تصویر دریا را به صورت شفاف در ذهن خود مرور می‌کنیم.

- همه‌مهمه شاد ماهیگیران بازگشته از صید و مرغان دریایی را می‌شنویم.
- شن‌های نرم و مطبوع ساحل را زیر پاهایمان حس می‌کنیم.
- طرح‌های زیبا و متنوع صدف‌ها را لمس می‌کنیم.
- در غروب ساحل به رنگ خورشید نگاه می‌کنیم.
- به رازهای پنهان شده در اعماق دریا می‌اندیشیم.
- درخشش مرواریدهای غلتان را در ذهن مجسّم می‌کنیم.
- به ذخایر و ثروت‌های عظیم اعماق دریاها فکر می‌کنیم.

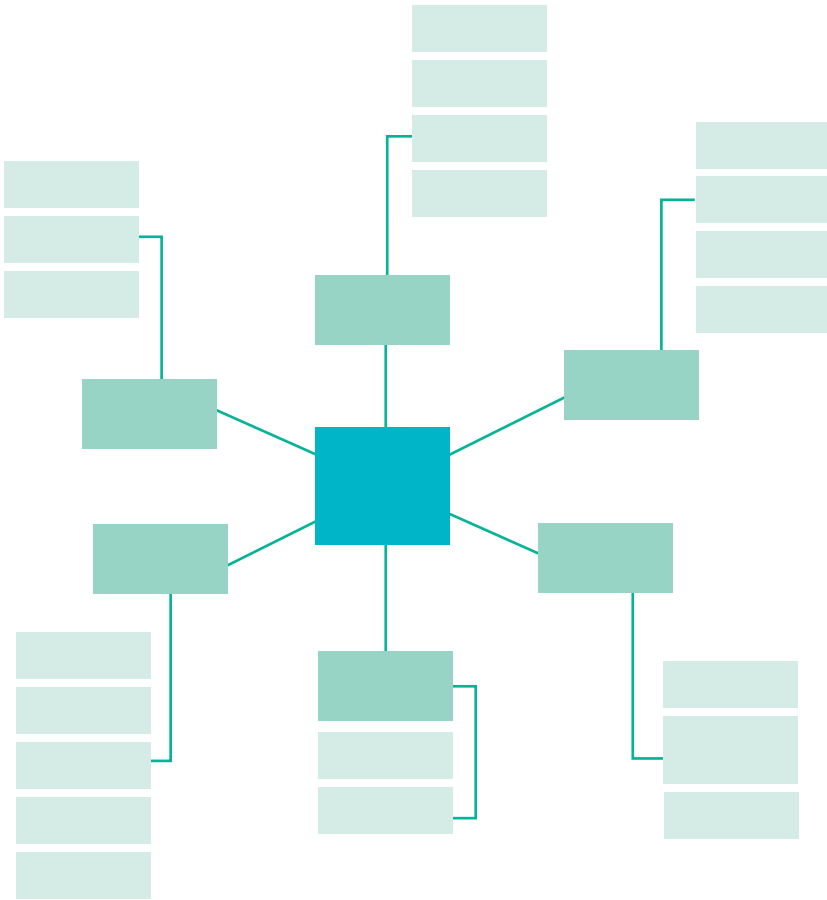


در ادامه با توجه به فضایی که گفت و گو در آن شکل می گیرد، موضوع را گسترش می دهیم و موضوعات و محورهای مرتبط با آن را در نموداری ثبت می کنیم. موضوع انتخاب شده را می توان مانند نمونه زیر گسترش داد.



فعالیت (۲)

موضوع خود را در ذهن مجسم کنید و واژه‌های مرتبط با آن را در نموداری مشابه، نشان دهید.



مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

در این مرحله، ابتدا دو طرف گفت‌وگو را مشخص می‌کنیم، سپس با استفاده از تصویر روشنی که از فضای موضوع داریم و با بهره‌گیری از عناصر و اجزای مرتبط با موضوع، طرح یک گفت‌وگو را می‌ریزیم.

طرح گفت‌وگو	دو طرف گفت‌وگو
دو ماهی از خاطرات خود سخن می‌گویند.	دو ماهی
صاف از پروردن مروارید با دریا و دریا از خاطره تولد هزاران مروارید که شاهد آن بوده سخن می‌گویند.	صاف با دریا
نجوای ماهیگیری که در پی صید ماهی چند روزی در دریا سرگردان است.	ماهیگیر با خودش
دو ناخدا از خاطرات شیرین دوران کودکی خود می‌گویند.	ناخدا و دوست دوران کودکی اش

فعالیت (۳)

به کمک تجسمی که از موضوع خود داشتید، طرفین گفت‌وگو را مشخص کنید و طرح گفت‌وگو را بنویسید.

طرح گفت‌وگو	دو طرف گفت‌وگو

مرحله چهارم: پیش‌نویس

اکنون براساس یکی از طرح‌هایی که در جدول صفحه قبل به آن اشاره شد، گفت‌وگویی را بین ناخدا و دوستِ دوران کودکی‌اش می‌نویسیم:

■ شیخ طائف، بلند شو بریم. باید امشب دست خالی برگردیم. ناخدا، من

نمی‌دونم این دریا چی داره که تو ازش دل نمی‌کنی؟!

■ تو مهمونی و حبیب خدا ولی دریا همه زندگی منه.

■ یادمه از وقتی بچه بودیم، همیشه جای تو لب ساحل بود.

■ آره، کنار ساحل کشتی سازها.

■ می‌رفتی و زل می‌زدی به کشتی سازها.

■ دلم می‌خواست یه روز یه کشتی بسازم که بزرگ‌ترین کشتی جزیره باشه.

■ کشتی ساز نشدی اما ناخدای خوبی شدی. این بهتر نیست ناخدا؟

■ ناشکر نیستم، این بلم جای پسر رو برام پر می‌کنه.

فعالیت (۴)

با توجه به طرح گفت‌وگو در فعالیت (۳)، پیش‌نویس آن را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مرحله پنجم: بازبینی و گسترش متن

در این مرحله با اضافه و کم کردن برخی واژه‌ها، تغییر و اصلاح بعضی جمله‌ها و گاه با کوتاه کردن آنها، پیوستگی گفت‌وگوها را به صورت منطقی برقرار می‌کنیم و نوشته را گسترش می‌دهیم.

سایه دو مرد، در حالی که قلاب‌های ماهیگیری در دست دارند، روی شن‌های ساحل پهن شده است.

- شیخ طائف پاشو بریم. امروز ما رو شانس نیستیم. اون یک دونه ماهی را هم که گرفتی، گفتی سهم دریاست و به آب انداختی. امشب باید دست خالی برگردیم ناخدا، من نمی‌دونم این دریا چی داره که تو ازش دل نمی‌کنی؟! - تو مهمونی و حبیب خدا ولی دریا همه زندگی منه.

- یادمه از وقتی بچه بودیم، همیشه جای تو لب ساحل بود.

- آره، همیشه کنار ساحل بودم.

- می‌رفتی و زل می‌زدی به کشتی‌سازها.

- هی... خیلی دلم می‌خواست یه روز بادستای خودم به کشتی بسازم که بزرگ‌ترین کشتی جزیره باشه ولی نشد!

- کشتی ساز نشدی اما ناخدای خوبی شدی. این بهتر نیست ناخدا؟

ناخدا طائف، به بلم که آرام و سنگین در ساحل لم داده اشاره می‌کند.

- اینکه کشتی نیست.

- ناشکری نکن ناخدا.

- ناشکر نیستم، این بلم جای پسر مرام بر می‌کنه.

فعالیت (۵)

پیش‌نویس را بخوانید و از نظر ساخت جمله‌ها و واژه‌ها، آن را اصلاح کنید و در صورت لزوم گسترش دهید.

مرحله ششم: نوشتن نهایی

در این مرحله متن کامل گفت‌وگو پاک‌نویس می‌شود و از نظر املائی و نقطه‌گذاری اصلاح می‌شود.

فعالیت (۶)

متن کامل گفت‌وگو را پاک‌نویس کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	دو طرف گفت‌وگو و طرح گفت‌وگو	۶
۲	ایجاد گفت‌وگوی مؤثر و پیش برنده نوشته	۶
۳	انسجام گفت‌وگو	۴
۴	شیوه خواندن	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۲
جمع		۲۰

| تمرین (۱) | متن زیر را بخوانید و موضوع و طرح گفت و گو را معین کنید.

زری آمرانه گفت: « اینجا من دستور می‌دهم. خانم خانه من هستم. برو اسب را از طویله در آر.»

غلام گفت: « خانم از من بشنو این کار را نکن. فکر فردا را بکن که پسرت از راه می‌رسد و دلش می‌شکند. فکر پس فردا را بکن که آقا می‌آید. از شان نترس. بگو نمی‌دهم. فارغ! چه کارت می‌توانند بکنند؟»

ژاندارم گفت: « مگر تو همشهری من نیستی؟ » و راه افتاد.

غلام پرسید: « کجا می‌روی؟ »

ژاندارم گفت: « می‌روم طویله.»

غلام گفت: « همشهری ام هستی، باش. جرئت داری پایت را به طویله بگذار.»

ژاندارم گفت: « تفنگم را نیاوردم. حالا می‌روم می‌آورم.»

غلام با ژاندارم دست به یقه شد و داد زد: « حالا تفنگت را به رخ من می‌کشی؟ مگر تو همان کسی نبودی که شب‌ها می‌رفتی مرغ دزدی؟ »

عمه خانم غلام را صدا کرد و آهسته گفت: « غلام، جد نکن. خان کاکا قول داده. فعلاً اسب را بده ببرد. من فکر خوبی کرده‌ام به شرطی که هنوز خسرو برنگشته، اسبش اینجا باشد.»

غلام رفت و اسب را از طویله درآورد و افسارش را داد دست ژاندارم. زری احساس کرد که انگار تمام جلا و رنگ باغ را برده‌اند.

مَثَلِ نویسی

مثل‌های زیر را بخوانید. سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

■ چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی.

■ عجله، کار شیطان است.

■ آدم ترسو، هزار بار می‌میرد.

■ آبِ ریخته، جمع شدنی نیست.

■ آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم.

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درس نهم

رباعی های امروز

همراه سحر به فتح فرود می رفت
این رود به جست و جوی دریا می رفت

سلمان هراتی

در بازی خون، برندگان می دانند
این را همه پرندگان می دانند!

مصطفی علی پور

وز تشنگی ات، فرات در جوش و خروش
دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

محمد علی مجاهدی (پروانه)

بت ها همه را شکسته بودند آنها
هر چند که دست بسته بودند آنها

مصطفی محدثی خراسانی

چون یل زپیچ و تاب صحرا می رفت
بی تاب نظیر جوش چشمه دور

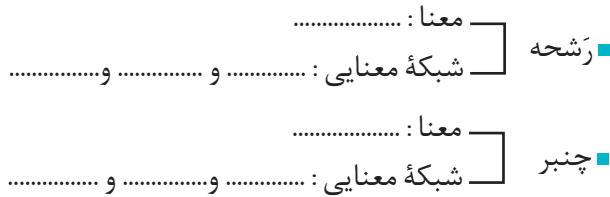
رازی که خطه کنگدگان می دانند
با بال شکسته پرگشودن، هنر است

ای کعبه به داغ ماتمت، نیلی پوش
جز تو که فرات، رشحه ای از یم توست

از چنبر نفس، رسته بودند آنها
پرواز شدند و پرگشودند به عرش

کارگاه درس پژوهی

۱ نمودارهای زیر را کامل کنید.



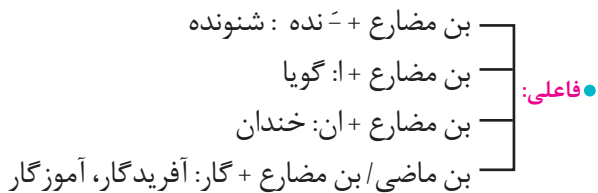
۲ همان طور که می دانید، صفت بیانی، برای توضیح و وصف یک واژه به کار می رود. واژه ای

که وصف می شود، **موصوف** نام دارد.

مثال: کتاب خواندنی
موصوف صفت

■ به پُرکاربردترین صفت های بیانی توجه کنید:

● ساده: پاک، روشن



● مفعولی: بن ماضی + ه / ه (=) : شکفته

● لیاقت: مصدر + ی: نوشیدنی



■ اکنون مانند نمونه جدول را کامل کنید.

صفت مفعولی	صفت لیاقت	صفت فاعلی	بن مضارع	فعل
نوشته	نوشتنی	نویسنده	نویس	نوشت
.....	خواندم

۳ در سروده «سلمان هراتی»، آرایه های ادبی را بیابید.

۴ هریک از سروده های درس از چهار مصراع تشکیل شده است؛ به این گونه شعر که مصراع های اول، دوم و چهارم آن، هم قافیه هستند و وزن و آهنگ آن، معادل «لا حول ولا قوه الا بالله» است، «رباعی» می گویند. گاه در رباعی، مصراع سوم نیز با دیگر مصراع ها هم قافیه می شوند. خیم، مولوی، عطار و بابا افضل سراینده گان نامدار رباعی اند.

■ واژگان «قافیه» را در رباعی هایی که خواندید؛ مشخص کنید.

۵ به بیت زیر، توجه کنید:

بید مجنون در تمام عمر، سر بالا نکرد
حاصل بی حاصلی نبود به جز شرمندگی صائب

در این بیت، شاعر برای شکل ظاهری و آویزان بودن شاخه ها و برگ های درخت بید، علتی شاعرانه اما غیر واقعی آورده است و آن سرافکندگی بید، به سبب بی ثمر و بی حاصل بودن است.

وقتی شاعر یا نویسنده، دلیلی غیر واقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند تا بتواند مخاطب را اقناع سازد، آرایه «حُسن تعلیل» پدید می آید.

■ در کدام سروده درس، «حُسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

۶ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

از چنبر نَفَس رسته بودند آنها
بت ها همه شکسته بودند آنها

۷ در رباعی دوم، منظور شاعر از «راز» چیست؟

گنجِ حکمت به یاد ۲۲ بهمن

آسمان با هفت دستِ گرم و پنهانی دف می زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می کرد. خورشید در جشنی بی غروب، بر بامِ روشنِ جهان ایستاده بود و تولدِ جمهوری گل محمدی را کِل می کشید.

بیست و دوم بهمن در هیئتِ روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه‌های بلند و برف‌گیر فرود آمد و در محوطهٔ آفتابی انقلاب، ابدی شد، و ما در سایهٔ خورشیدی ترین مرد قرن به بارِ عامِ رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم. اندک اندک جلوه‌هایی از تقدیرِ درخشانِ این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می داریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسهٔ سترگ را - تا همیشه - در خاطرهٔ خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

سیدضیاءالدین شفیع



۱. یا عاشقی را رعایت کنیم
 ز یاران عاشق حکایت کنیم
 از آنجا که خونین سفر کرده اند
 سفر بر مدار خطه کرده اند
 از آنجا که خورشید فریادشان
 دمید از گلوی حسرت زادشان
 چه جانانه چرخ خون می زند
 دف عشق با دست خون می زند
 ۵. به رقصی که بی پا و سر می کنند
 چنین نغمه عشق سر می کنند:
 حلا منکر جان و جانان ما
 بزن زخم انکار بر جان ما
 بزن زخم، این مرهم عاشق است
 که بی زخم مردن، غم عاشق است
 مگو سوخت جان من از فرط عشق
 خموشی است حان، اولین شرط عشق
 بین لالهایی که در باغ ماست
 خموشند و فریادشان تا خداست
 ۱۰. یا با گل لاله بیعت کنیم
 که آلاله ها را حمایت کنیم

سیند حسن حسینی

درک و دریافت

- ۱ در خوانش این سروده، به چه نکاتی باید توجه کنیم؟
- ۲ شاعر از زبان دو شخصیت سخن می گوید؛ از این زاویه، شعر را بررسی کنید.

«...ما در نظر داشتیم به وسیلهٔ فیلم برداری و عکاسی خود، مردم مسلمان سایر نقاط جهان را به شریعت اسلام و سازمان های آن علاقه مندتر سازیم و به این وسیله آرزوی کسانی را که سال هاست حسرت دیدار خانهٔ خدا را دارند، اما استطاعت مالی برای سفر به مکه را ندارند، برآوریم.

خار مغیلان پاهای ما را چندان مجروح نکرد، اما در راه مکه پانزده بار لاستیک اتومبیل مان پنچر شد که به زحمت آن را به راه انداختیم. کم کم داخل کوچه های تنگ مکه شدیم. بالکن های چوبی و منبت کاری شده، از هر طرف روی سرمان آویخته بودند و ما احساس می کردیم هر لحظه ممکن است آن بالکن ها روی سرمان خراب شوند!

وقتی از دروازهٔ عظیم ابن سعود گذشتیم، خود را در برابر کعبه یافتیم، کعبه ساختمان مکعب شکل عظیمی است که در زیر مخمل سیاه رنگی پوشیده شده است و قسمت اصلی آن، یعنی حجرالأسود در گوشهٔ کعبه نصب گردیده است. در برابر کعبه، همیشه مردم بسیاری در حال طواف دیده می شوند. آن روز هم در محلی که برای نماز تعیین شده است، عدهٔ زیادی نشسته و به فکر فرو رفته بودند.»

◆ سفرنامهٔ برادران امیدوار

نمونه‌ای که خواندید، ماجرای سفر طولانی و پرمخاطره دو ایرانی به دور دنیاست که سال‌ها پیش با موتورسیکلت و اتومبیل انجام داده‌اند.

گاهی نویسنده شرح سفر را با زبان ادبی می‌نویسد و گاه کاملاً مستند نگاری می‌کند. وقتی کاربرد سفرنامه، از ثبت خاطرات شخصی فراتر می‌رود و با این هدف تولید می‌شود که دیگران هم از آن بهره ببرند، مخاطبان بیشتری پیدا می‌کند و در آن صورت نویسنده تنها به سلیقه و علاقه خود نمی‌اندیشد، بلکه نکاتی چون مستند بودن، دقیق نوشتن، صداقت، توجه همه‌جانبه در انتقال تجربیات سفر و اطلاع‌رسانی دقیق، برایش اهمیت پیدا می‌کند.

امروزه برخی از افراد در طول سفر، لحظات خاص و جذابی را که ارزش نوشتن دارند، ثبت می‌کنند و گاهی این لحظات را همراه عکس و فیلم از طریق شبکه‌های مجازی در اختیار دیگران قرار می‌دهند. لحظه نگاری مانند یک رسانه عمل می‌کند و گاه به منزله یک ابزار ارتباطی، اطلاع‌رسانی و حتی آموزشی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. گاهی به نظر می‌رسد نویسنده، دوربینی در دست دارد و تنها برخی از صحنه‌های خاص و جالب سفر یا آنچه که خواننده امکان دیدن آنها را ندارد، ثبت می‌کند. بهتر است نویسنده، حوادثی را بیان کند که خود آنها را تجربه کرده است.

برادران امیدوار



نمونه زیر بخشی از لحظه نگاری‌های یکی از زائران کربلاست که به صورت روزانه در راه پیمایی اربعین سال ۱۳۹۵ نگارش یافته و در فضای مجازی منتشر شده است.

■ ستون ۲۸۵: به موکب امام رضا جان رسیدیم. عجب عظمتی دارد. اینجا هم امام رضا (ع) پناه ماست. اینجا انگار صحن رضوی است. بدون استثنا ایرانیان از موکب امام رضا (ع) روزی می‌خورند...

■ ستون ۱۲۴۰: دیسک کمر امانم را بریده، تمام وجودم خسته و ناتوان است، به سرم زد یا بمانم یا با ماشین، بقیه راه را بروم. در همین حال یکی از جانبازها را دیدم که یک پا داشت و با عصا می‌آمد. تصمیمم عوض شد، هر طور شده تا کربلا با این وضع می‌روم...

■ ستون ۱۳۵۲: صد ستون تا کربلا باقی مانده. پاها درد می‌کند و تاول زده است. حتی آنهایی که از ابتدای سفر احساس قدرت و ورزشکار بودن داشتند، کم آورده‌اند...

■ ستون ۱۴۵۲: اینجا کربلاست. گنبد علمدار امان را از چشمان گرفته است. اشک زوار همه مشک‌ها را سیراب می‌کند. چیزی برای گفتن ندارم، جز اینکه، اینجا کربلاست؛ نیت کنید.



امروزه در بیشتر سفرنامه‌ها شرح کلّ سفر بیان نمی‌شود. گاهی حتی ذکر صحنه‌هایی از همکاری و مهربانی یک دوست یا برشی از شادترین و یا غم‌انگیزترین صحنه سفر می‌تواند موضوع سفرنامه باشد.

نوشتن سفرنامه در کلاس، مطابق با مراحل نوشتن، به شرح زیر است:

مرحله اول: انتخاب موضوع

عنوان سفرهای به یاد ماندنی مان را می‌نویسیم. سپس یکی از عنوان‌ها را که اطلاعات بیشتری از آن به خاطر داریم، انتخاب می‌کنیم، مانند:

■ اردوی یک هفته‌ای در اصفهان

■ سفر به روستاهای دیدنی

■ سفر خانوادگی به مشهد مقدس

■ سفر به مناطق جنگی

■ و

برای نمونه، سفری را که با دانش‌آموزان به اصفهان رفته‌ایم، انتخاب می‌کنیم.

فعالیت (۱)

چند موضوع از موضوعاتی که اطلاعات و دل‌بستگی بیشتری نسبت به آن دارید، بنویسید:

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

..... ●

مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

درباره موضوعی که انتخاب کرده‌ایم چند پرسش کلیدی مطرح می‌کنیم. مانند:

■ محل سفر؟ اصفهان

■ زمان سفر؟ بهمن ماه

■ مدت سفر؟ یک هفته

در این مرحله، صحنه‌ای از رویدادها، حوادث و لحظات خاص سفر را به یاد می‌آوریم و

ثبت می‌کنیم. مانند:

■ آواز خوانی سنتی؛

■ عکس دسته جمعی در منار جنبان؛

■ رسیدن دانش آموز جامانده از قطار؛

■ بازدید از کوه صُفّه و جاماندن غذا در ماشین؛

■ گم شدن دانش آموز؛

■ کالسکه سواری؛

■ گنبد و پژواک صدا.

منار جنبان



مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

در این مرحله طرح اولیه نوشته شکل می گیرد که با بند مقدمه آغاز می شود؛ در این بند نویسنده متناسب با فضای فکری و قلم خود، به گونه ای متن را آغاز می کند که مخاطب را جذب کند. در ادامه، بندهای بدنه شکل می گیرند. در سفرهای کوتاه می توان با توجه به ترتیب زمانی رویدادهای جالب و لحظات خاص سفر، مطالب بندهای بدنه را سازماندهی کرد. مانند: روز یکم، روز دوم یا یکشنبه ۲۰ بهمن، دوشنبه ۲۱ بهمن و ... در سفرنامه های طولانی، گاه مطالب براساس مکان (منطقه، شهر یا کشور) ارائه می شوند. مانند: سفرنامه ناصر خسرو یا مارکوپولو. همچنین می توان بر اساس نشانه هایی که در طول سفر قرار دارد، نوشته را تنظیم کرد. مانند: ستون ۲۵۰، ستون ۳۸۰. جدول زیر برای ثبت این وقایع به ما کمک می کند. در واقع بدنه نوشته ما به تعداد ردیف های این جدول، سه بند خواهد بود که با توجه به ترتیب وقوع رویدادها تنظیم شده است:

زمان	مکان	موضوع کلی رویدادها و لحظات خاص سفر	نکات مهم، جالب، عجیب
عصر روز اول سفر	ایستگاه راه آهن قم	رسیدن دانش آموز جامانده از قطار	جا ماندن چمدان و وسایل دانش آموز در ماشین
ظهر روز دوم سفر	کوه صفه	بازدید از کوه صفه	خوردن نان و آب معدنی
صبح روز سوم سفر	مسجد امام	گنبد و پژواک صدا	استفاده از ویژگی پژواک گنبد در سخنرانی

در پایان نوشته، بند جمع بندی می آید که فرود تأثیرگذار نوشته است.

فعالیت (۳)

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم کنید و به پرسش های زیر پاسخ دهید.
الف) بدنه نوشته شما چند بند دارد؟
ب) در هر بند، می خواهید درباره چه موضوعی بنویسید؟

نکات جالب	موضوع کلی و لحظات خاص سفر	مکان	زمان

مرحله چهارم: پیش نویس

در این مرحله صحنه ها را در ذهن خود بازسازی می کنیم و یک بند درباره هر یک می نویسیم.

۱. بند مقدمه

زیبایی و شکوه آثار تاریخی اصفهان چنان بیننده را مفتون می سازد که حتی برای شهروندی که سال ها در کنار این آثار بدیع زندگی کرده، نه تنها خسته کننده نیست بلکه با هر بار مشاهده، راز و رمزهای تازه و شگفتی را آشکار می کند. همین امر سبب شده است، هر ساله در تعطیلات نوروز، مردم سایر استان های ایران برای دیدن و استفاده از فضاهای تاریخی، فرهنگی و طبیعی به این شهر سفر کنند. بر همین اساس، پس از مشورت و همفکری، مقصد اردوی دانش آموزان مدرسه ما نیز «اصفهان» تعیین شد.

۲. بندهای بدنه

روز اول – رسیدن دانش آموز جا مانده از قطار:

قطار با سوت بلندی حرکت خود را آغاز کرد. همه خوشحال بودیم. بعد از تمام شدن امتحان فرصت خوبی برای تفریح و سفر بود. یکی از بچه‌های پرسروصدای کلاس که اتفاقاً قرار بود در کوپهٔ ما باشد، از سفر جاماند. حسابی دلمان برایش سوخت اما در ایستگاه قم که قطار ایستاد سر و کله‌اش پیدا شد. بالاخره خودش را رساند.

روز دوم – بازدید از صَفّه:

از دم نماز صبح، سروصدا و بوی خوشی از آشپزخانه می‌آمد. آشپز قول داده بود برایمان بریانی درست کند. طبق برنامهٔ سفر، اتوبوس‌ها ساعت ده صبح آمدند و به طرف کوه صفّه به راه افتادیم؛ پارکی کوهستانی که بخش‌هایی از آن شکل پارک جنگلی دارد. یکی از معّلم‌هایمان که اطلاعات خوبی دربارهٔ این مکان داشت گفت: شاه دژ از نقاط مشهور کوه صفّه است که به قلعهٔ دیو هم معروف است و هستهٔ مرکزی پارک کوهستانی صفّه است. بالاخره راهپیمایی تمام شد و بساط ناهار به راه افتاد اما دریغ و صد دریغ که ظرف‌های غذا جامانده



بود! ما که دلمان را برای خوردن بریانی صابون زده بودیم، آن روز را بانان تازه و آب‌های معدنی سر کردیم و کلی خندیدیم. جای همه خالی.

روز سوم - انعکاس صدا در مسجد امام:

روز سوم به مسجد امام رفتیم. یکی از ویژگی‌های این مسجد، گنبد آن است. این گنبد طوری ساخته شده که اگر زیر آن بایستیم و آرام صحبت کنیم، صدا انعکاس پیدا می‌کند. از صحبت‌های راهنما فهمیدیم که در گذشته به دلیل نبودن دستگاه‌های صوتی سخنرانان از این ویژگی استفاده می‌کرده‌اند. بچه‌ها از تعجب دهانشان باز مانده بود. یکی از بچه‌ها به شوخی گفت: معلوم میشه سازندگان و معماران این گنبد خیلی به بخش پژواک علاقه داشتند و اگر الان زنده بودند در فیزیک و ریاضی نمره عالی می‌گرفتند.

۳. بند جمع‌بندی

این سفر بسیار به یادماندنی بود و برگ‌های شیرین از دفتر خاطراتم شد.

فعالیت (۴)

با توجه به طرح سفرنامه خود، پیش‌نویس آن را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



A series of 20 horizontal dotted lines for writing, spaced evenly down the page.



مرحله پنجم: بازبینی و گسترش متن

در این مرحله برخی از قسمت‌ها را که مستقیماً با متن ارتباط ندارند و می‌توان از آنها صرف نظر کرد، حذف می‌کنیم و در پیوند قسمت‌های گوناگون، جمله‌های مورد نیاز را اضافه می‌کنیم. در نوشتن رویدادها به توالی زمانی آنها توجه می‌کنیم.

موضوع: سفر به اصفهان

زیبایی و شکوه آثار تاریخی اصفهان، هر بیننده‌ای را به خود جذب می‌کند. دیدن این شهر هر بار، راز و رمزهایی تازه و شگفت را نمایان می‌سازد. هر ساله گردشگرانی از سایر استان‌ها، برای بازدید از فضاهای تاریخی، فرهنگی و طبیعی به این شهر سفر می‌کنند. به همین علت مسئولین مدرسه ما نیز، اصفهان را برای بازدید، انتخاب کردند. قطار با سوت بلندی حرکت خود را آغاز کرد. همه خوشحال بودیم. روزهای پس از پایان امتحانات، فرصت خوبی برای تفریح و سفر بود. یکی از بچه‌های پرسروصدای کلاس که اتفاقاً قرار بود در کوپه ما باشد، از سفر جاماند. حسابی دلمان برایش سوخت؛ اما در ایستگاه قم که قطار ایستاد سرو کله‌اش پیدا شد. بالاخره خودش را رساند. روز دوم که از خواب بیدار شدیم، سرو صدا و بوهای خوشی از آشپزخانه می‌آمد. آشپز قول داده بود برایمان بریانی درست کند. طبق برنامه سفر، اتوبوس‌ها ساعت ده آمدند و به طرف کوه صفه به راه افتادیم؛ صفه، پارکی کوهستانی است که بخش‌هایی از آن شکل پارک جنگلی دارد. وقتی به پارک رسیدیم، از اتوبوس‌ها پیاده شدیم و راه پیمایی آغاز شد. یکی از معلم‌هایمان که اطلاعات خوبی درباره این مکان داشت، گفت: «شاه‌دژ» از نقاط مشهور کوه صفه است که به «قلعه دیو» هم معروف است و هسته مرکزی پارک کوهستانی صفه است. دو ساعتی گذشت و بالاخره راه پیمایی تمام شد و بساط ناهار به راه افتاد اما دریغ و صد دریغ که ظرف‌های غذا جامانده بود! ما که دلمان را برای خوردن بریانی صابون زده بودیم، آن روز را با نان تازه و آب معدنی سر کردیم و کلی خندیدیم. جای همه خالی.

روز سوم برای بازدید مسجد امام رفتیم. یکی از ویژگی‌های این مسجد، گنبد آن است. این گنبد طوری ساخته شده است که اگر زیر آن بایستیم و صحبت کنیم، صدا انعکاس می‌یابد. از صحبت‌های راهنما فهمیدیم که در گذشته به دلیل نبودن دستگاه‌های صوتی، سخنرانان از این جایگاه سخن خود را رساتر بیان می‌کردند. بچه‌ها از تعجب دهانشان باز مانده بود. یکی از بچه‌ها به شوخی گفت: «معلوم می‌شود سازندگان و معماران این گنبد به بخش پژواک خیلی علاقه داشته‌اند و اگر الان زنده بودند در فیزیک و ریاضی نمره عالی می‌گرفتند.»

آن سفر بسیار شیرین بود و برگی به یاد ماندنی از دفتر خاطراتم شد.



فعالیت (۵)

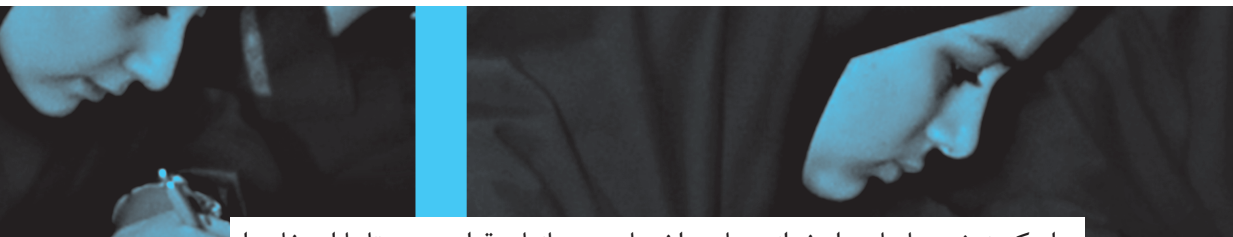
پیش‌نویس را بخوانید و به لحاظ ساخت جمله و واژه‌ها، آن را اصلاح کنید و در صورت لزوم گسترش دهید.

مرحله ششم: نوشتن نهایی

در این مرحله، با توجه به اصلاحات و تغییراتی که در مراحل قبل اعمال گردید، متن کامل شده را ویرایش و پاک‌نویس می‌کنیم.

فعالیت (۶)

متن سفرنامه خود را پاک‌نویس کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	ذکر مشخصات سفر (زمان، مکان و...)	۵
۲	دقت در ثبت دیده‌ها، شنیده‌ها و رویدادها	۵
۳	دربرداشتن نکاتی مهم، جذاب، جالب، عجیب و...	۲
۴	انسجام و رعایت ترتیب زمانی	۴
۵	شیوه خواندن	۲
۶	رعایت املا و نکات نگارشی	۲
جمع		۲۰

کارگاهِ نوشتن

| تمرین (۱) | متن زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.

«... شهر مصر بر کنار نیل نهاده است به درازی. و بسیار کوشک‌ها و منظرها چنان است که اگر خواهند، آب به ریسمان از نیل بردارند، اما آب شهر همه سقایان آورند از نیل، بعضی به شتر و بعضی به دوش. و سبوها دیدم از برنج دمشقی که هر یک سی من آب گرفتی و چنان بود که پنداشتی زرّین است. یکی مرا حکایت کرد که زنی است که پنج هزار از آن سبو دارد که به مزد می‌دهد، هر سبو، ماهی به یک درم و چون باز سپارند، باید سبو درست باز سپارند...»

◆ سفرنامه ناصر خسرو

	مکان
	موضوع کلی و لحظات خاص
	نکات جذاب یا عجیب



تمرین (۲) | موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، سفرنامه‌ای بنویسید.

Blank writing area with a solid purple header bar at the top and a solid purple footer bar at the bottom. The central area is filled with horizontal dotted lines for writing.

شعرگردانی

شعر زیر را بخوانید و دریافت خود را از آن بنویسید.

ز کوی یار می آید، نسیم باد نوروزی از این بادار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی **حافظ**

Blank writing area with horizontal lines for student response.

در داستان‌های حماسی ایران و اساطیر باستان، چهره انقلابی کاوه آهنگر بی نظیر است و پیش‌بند چرمین او که بر نیزه کرد و مردم را به اتحاد و جنبش فراخواند، درفشی بود انقلابی که بر ضد پادشاه وقت، ضحاک، برافراشت. درفشی که پشتیبان آن، دل‌دردمند و بازوی مردم رنج‌کشیده و بی‌پناه بود.

ضحاک، معرّب اژی‌دهاک (اژدها)، در داستان‌های ایرانی، مظهر خوی شیطانی است و زشتی و بدی؛ در اوستا موجودی است «سه‌پوزه سه سر شش چشم»، دیوزاد و مایه آسیب آدمیان و فتنه و فساد. به روایت فردوسی، ضحاک بارها فریب ابلیس را می‌خورد؛ بدین معنی که ابلیس با موافقت او، پدرش، مرداس، را که مردی پاک دین بود، از پا درمی‌آورد تا ضحاک به پادشاهی برسد. سپس در لباس خوالیگری چالاک، خورش‌هایی حیوانی به او می‌خورد و خوی بد را در او می‌پرورد؛ سپس بر اثر بوسه زدن ابلیس بر دوش ضحاک، دو مار از دو کتف او می‌روید و مایه رنج وی می‌شود.

پزشکان فرزانه از عهده علاج برنمی‌آیند تا بار دیگر ابلیس خود را به صورت پزشکی درمی‌آورد و به نزد ضحاک می‌رود و به او می‌گوید راه درمان این درد و آرام کردن ماران، سیر داشتن آنها با مغز سر آدمیان است. ضحاک نیز چنین می‌کند و برای تسکین درد خود به این کار می‌پردازد. به این ترتیب که هر شب دو مرد را از کهتران یا مهترزادگان به دیوان او می‌برند و جانشان را می‌گیرند و خورشگر، مغز سر آنان را بیرون می‌آورد و به مارها می‌خورد تا درد ضحاک اندکی آرامش یابد. در اساطیر ایران، مار مظهري است از اهریمن و در اینجا نیز بر دوش ضحاک می‌روید که تجسمی است از خوهای اهریمنی و بیداد و منش خبیث.

در محیطی که پادشاه بیدادپیشه مار دوش به وجود آورده بود، تاریکی و ظلم بر همه جا چیرگی داشت و کسی ایمن نمی‌توانست زیست. فردوسی تصویری از آن روزهای سیاه را هر چه گویاتر نشان داده است؛ روزگاری که کاوه و هزاران تن دیگر را ناگزیر به بهای جان خویش به نافرمانی و قیام برانگیخت:

۱ چو ضحاک شد بر جهان شهریار
 نخان گشت کردار فرزائگان
 همز خوار شد، جادویی ارجمند
 برآمد برین روزگار دراز
 ۵ چنان بد که ضحاک را روز و شب
 ز هر کثوری مهتران را بخواست
 از آن پس، چنین گفت با موبدان
 مرا در نختانی یکی دشمن است
 به سال اندکی و به دانش بزرگ
 ۱۰ یکی محضر اکنون باید نوشت
 ز بیم سجد همه راستان
 بر آن محضر اژدها ناگزیر
 هم آن که یکایک ز درگاه شاه
 ترم دیده را پیش او خوانند
 ۱۵ بدو گفت مهتر به روی دژم
 خروشید و زد دست بر سر ز شاه
 بر او سالیان انجمن شد هزار
 پرانگده شد نام دیوانگان
 نخان راستی، آشکارا گزند
 کشید اژدها فاش به تنگی فراز
 به نام فریدون گشادی دو لب
 که در پادشاهی کند پشت راست
 که ای پرهسبر با گهر بخردان،
 که بر بخردان این سخن، روشن است
 گوی، بدبژادی، دلیر و سترگ
 که جز تخم نیکی، سجد نکشت
 بر آن کار گشتند همدستان
 گواهی نوشتند برنا و پیر
 برآمد خروشین دادخواه
 بر نامدارانش بنشانند
 که بر گوی تا از که دیدی ستم؟
 که شاحا منم کاوه دادخواه!



یکی بی‌زیان مرد آهنم
 تو شاهی و گر اژدها پیکری
 که گر هفت کشور به شاهی تو راست
 ۲۰ سجد به گفتار او بنگرید
 بدو باز دادند فرزندان او
 بفرمود پس کاوه را پادشا
 چو برخواند کاوه، همه محضرش
 خروشید کای پایردان دیو
 ۲۵ همه سوی دوزخ نهادند روی
 نباشم بدین محضر اندر گوا
 خروشید و بر جست لرزان ز جای
 چو کاوه برون شد ز درگاه شاه
 همی بر خروشید و فریاد خواند
 ۳۰ از آن چرم، کاهنگران پشت پای
 همان، کاوه آن بر سر نیزه کرد
 خروشان همی رفت نیزه به دست
 کسی کاو هوای فریدون کند

ز شاه، آتش آید همی بر سرم
 باید بدین داستان داوری
 چرا رنج و سختی همه بصر ماست
 شگفت آتش کان سخن‌ها شنید
 به خوبی بختند پیوند او
 که باشد بر آن محضر اندر گوا
 بنک سوی پیران آن کشورش
 بریده دل از ترس گیجان خدیو
 پزیدید دل‌ها به گفتار او می
 نه هرگز بر اندیشم از پادشا
 بدید و به‌پرد محضر به پای
 بر او انجمن گشت بازارگاه
 جهان را سراسر، سوی داد خواند
 پوشند هنگام زخم درای
 همان‌که ز بازار برخاست گرد
 که امی نامداران یزدان پرست،
 دل از بند ضحاک بیرون کند

پوید کاین مهتر آهرمن است
۳۵ همی رفت پیش اندرون مردگرد
بدانست خود کافریدون کجاست
بیامد به درگاه سالار نو
فریدون چو گیتی بر آن گونہ دید
همی رفت منزل به منزل چو باد
۴۰ به شهر اندرون هر که برنا بدند
سوی لشکر آفریدون شدند
پس آن گاه ضحاک شد چاره جوی
ز بالا چو پی بر زمین نهاد
بر آن گرزۀ گاوسر دست برد
۴۵ بیاورد ضحاک را چون نوند
از او نام ضحاک چون خاک شد

جهان آفرین را به دل، دشمن است
جهانی بر او انجمن شدن نه خرد
سراندر کشید و همی رفت راست
بدیدندش آن جا و برخاست غو
جهان پیش ضحاک وارونه دید
سری پر ز کینه، دلی پر ز داد
چه پیران که در جنگ، دانا بدند
ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند
ز لشکر سوی کاخ نهاد روی
بیامد فریدون به کردار باد
بزد بر سرش ترگ بشکست خرد
به کوه دماوند کردشش به بند
جهان از بد او همه پاک شد

کارگاه درس پژوهی

۱ در متن درس، هر یک از واژه‌های زیر، در چه معنایی به کار رفته است؟

■ هنر (.....)

■ محضر (.....)

■ درای (.....)

■ منزل (.....)

۲ واژه‌ها و معنای آنها همیشگی و ماندگار نیستند. ممکن است در گذر زمان، برای هر

واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

الف) به دلایل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، از فهرست واژگان حذف شود؛
مانند: «فتراک، برگستوان»

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید، به دوران بعد منتقل
شود؛ مانند: «کثیف، سوگند»

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: «شادی، خنده»

ت) هم معنای قدیم خود را حفظ کند و هم معنای جدید گیرد؛ مانند: «سپر، یخچال»

■ هر یک از واژه‌های زیر، مشمول کدام وضعیت‌های چهارگانه شده‌اند؟

■ پذیرش: (.....)

■ سوفار: (.....)

■ رکاب: (.....)

■ شوخ: (.....)

۳ برای هر یک از ویژگی‌های شعر حماسی، نمونه‌ای از متن درس انتخاب کنید.

■ زمینه ملی

■ زمینه قهرمانی

۴ بیت سی و سوم درس را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

۵ در بیت زیر، «درفش کاویان»، در کدام مفهوم نمادین به کار رفته است؟

تو یک ساعت، چو افریدون به میدان باش، تا زان پس

به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی

سنایی

۶ معنی و مفهوم بیت بیست و هفتم را به نثر روان بنویسید.

۷ مارانی را که بر دوش ضحاک رویدند، مظهر چه خصلت‌هایی می‌توان دانست؟

۸ با توجه به متن درس، «پایمردان دیو»، چه کسانی بودند؟ شخصیت آنها را تحلیل کنید.

۹

گنج حکمت کاردانی

کشتی‌گیری بود که در زورآزمایی شهره بود؛ بدر در میدان او هلالی بودی و رستم به دستان او زالی.

با جوانان چو دست بگشادی پای گردون پیر برستی

روزی یاران الحاح کردند و مرا به تفرّج بردند؛ ناگاه کشتی گیر از کناره ای درآمد و نبرد خواست، خلق در وی حیران شدند؛ زوربازویی که کوه به هوا بردی! از هر طرف، نفیر برآمد. در حال که کشتی گیر دست بر هم زد، پایش بگرفتم و سرش بر زمین محکم زدم.

گفتم: «علم در همه بابی لایق است و عالم در آن باب بر همه فایق، استعداد مجرّد، جز حسرتِ روزگار نیست.»

زوردارِ، چون نداری علم کار لاف آن توان به آسانی زدن

روضه خلد، مجد خوانی



شعرخوانی وطن

۱ منم پور ایران و نام آورم
کنم جان خود را فدای وطن
دفاع از وطن، کیش فرزانی است
کسی کز بدی، دشمن میهن است
۵ مرا اوج عزت در افلاک توست
رود دژه‌ای گر ز خاکت به باد
ز نیروی شیران بود گوهرم
که با او چنین است پیمان من
گذشتن ز جان، رسم مردانگی است
به یزدان، که بدتر از اهریمن است
به چشمان من کیما خاک توست
به خون من آن دژه آغشته باد

نظام وفا



درک و دریافت

- ۱ دربارهٔ لحن و آهنگ این سروده توضیح دهید.
- ۲ کدام واژهٔ این شعر، معادل مناسبی برای شخصیت ضحاک در شاهنامه است؟

«با اطلاعی که از احوال و افکار یعقوب پسر لیث داریم، می دانیم که او به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا ضعیف کردن حکومت بغداد شروع به فعالیت کرد. از شعری که او برای معتمد خلیفه فرستاده بود، به صراحت برمی آید که می خواست در سایهٔ درفش کاویان بر همهٔ امت‌ها سیادت جوید و بر سریر ملوک عجم برآید و رسوم کهن را تجدید کند. به همین سبب و نیز از آن روی که با زبان عربی آشنایی نداشت، زبان عربی در دستگاه امارت و حکومت او به کار نمی رفت. به شعر و ادب عربی توجهی نمی کرد و شاعران تازی گوی را نمی نواخت بلکه دوست داشت تا زبانی را که خود می فهمید و بدان سخن می گفت، زبان ادبی کند و شعر شاعران را بدان زبان بشنود و همین علاقهٔ اوست که باعث شد تا زبان دری به عنوان زبان رسمی و ادبی در دربار او تلقی گردد و حتی به روایتی، بر اثر همین امر است که سرودن شعر به زبان دری معمول گشت.»

◆ تاریخ ادبیات ایران، صفا

نمونه صفحه قبل، متنی درباره «یعقوب لیث صفاری» است و نویسنده آن را به صورت مشروح نوشته است. اگر بخواهیم آن را به عنوان قسمتی از یک درس یا مطلبی در یک کتاب چندین صفحه‌ای بخوانیم و در کنار مطالب دیگر به ذهن بسپاریم، کاری دشوار در پیش داریم. بهترین راه برای به یاد سپردن مطالب طولانی، خلاصه‌برداری و خلاصه‌نویسی است. خلاصه‌نویسی شیوه‌هایی دارد:

الف) خلاصه‌نویسی وابسته به متن (با استفاده از زبان نویسنده)

در این نوع از خلاصه‌نویسی، ابتدا متن مورد نظر را به طور کامل می‌خوانیم و بر موضوع آن تسلط می‌یابیم؛ سپس زیر قسمت‌های مهم آن خط می‌کشیم، همان‌گونه که در متن صفحه قبل این کار را انجام داده‌ایم؛ به این ترتیب نکته‌های زائد، غیر مهم، تکراری و جزئیات را - به شرط آنکه حذف آنها به رسایی کل مطلب لطمه نزند - حذف می‌کنیم. آنگاه با ایجاد ارتباط میان قسمت‌های مشخص شده و یکسان کردن زمان فعل‌ها، متن خلاصه‌شده‌ای خواهیم داشت. این گونه خلاصه‌نویسی، در موضوع، محتوا و واژه‌ها دقیقاً وابسته به متن اصلی است.

مقبره یعقوب لیث صفار



به خلاصه متن ابتدای درس توجه کنید:

«ی‌عقوب لیث به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن حکومت بغداد، شروع به فعالیت کرد. [او] می‌خواست بر همه امت‌ها سروری کند و رسوم کهن را تجدید کند. به همین سبب، به شعر و ادب عربی توجهی نمی‌کرد و شاعران تازی‌گوی را نمی‌نواخت بلکه دوست داشت زبان خود [را] زبان ادبی کند و همین علاقه او باعث شد تا دری به عنوان زبان رسمی و ادبی در دربار او تلقی گردد و سرودن شعر به زبان دری معمول [شود].»

برای خلاصه‌نویسی به شیوه نخست، مراحل زیر را به ترتیب زیر انجام می‌دهیم:

- چند بار خواندن متن و تسلط بر مطالب آن
- برجسته کردن قسمت‌های مهم متن
- ایجاد ارتباط میان قسمت‌های مشخص شده؛ مانند افزودن «را» در سطر سوم
- یکسان کردن زمان فعل‌ها؛ مانند «شود» که به جای «گشت» در جمله آخر آمده یا «سروری کند» که به جای «سیادت جوید» آمده است
- تغییر دادن بعضی واژه‌ها و آوردن مترادف‌های امروزی برای آنها؛ مانند «ی‌عقوب پسر لیث»: «ی‌عقوب لیث»
- بازخوانی متن و رعایت علائم نگارشی برای اطمینان از تغییر نکردن محتوای

متن

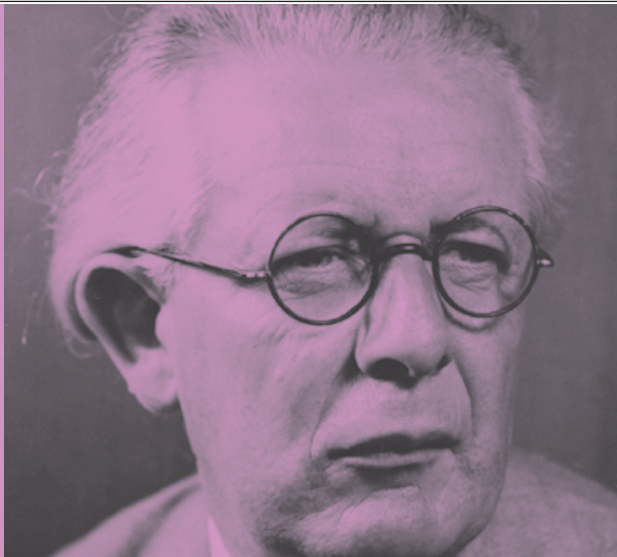
■ نوشتن دقیق مشخصات متن خلاصه شده

با خواندن خلاصه باید بتوانیم تمام یا مهم‌ترین مطالب یک متن را در مدتی کوتاه به یاد بیاوریم؛ بنابراین خلاصه‌نویسی باید کوتاه، مفید و گزیده باشد؛ یعنی با خلاصه کردن باید تمامی مطالعات خود را در حجمی اندک حفظ کنیم و در هنگام بازخوانی خلاصه خود، بر مطالب مهم‌تر تمرکز داشته باشیم.

متن زیر را بخوانید و با حفظ زبان نویسنده، آن را خلاصه کنید.

«ژان پیاژه، دانشمند سوئیسی، یکی از پژوهشگران بنام در زمینه رشد کودک است، هر چند پژوهش‌های نخستین وی درباره زیست‌شناسی انجام گرفته است. او در آغاز علاقه چندان‌ی به روان‌شناسی و آموزش و پرورش نشان نمی‌داد. درحقیقت، او به شناخت‌شناسی (دانش‌شناسی) ژنتیک یا مطالعه چگونگی تحوّل دانش در انسان علاقمند بود. پیاژه از راه جمع‌آوری اطلاعات درباره رفتارها و اندیشه‌های کودکان درصدد بود به شناسایی اعمال و افکار کودکان و بزرگسالان، دست یابد. به سخن دیگر، پیاژه می‌خواست منشأ و چگونگی تکامل دانش را در نوع بشر مطالعه کند و به همین منظور چگونگی رشد شناخت را در کودکان وسیله قرار داد. فرض پیاژه این بود که اگر بتواند بفهمد که چگونه دانش در ذهن کودکان ساخته می‌شود، آنگاه خواهد فهمید که دانش چیست، زیرا ساختمان دانش، ماهیت آن را نشان می‌دهد؛ درست همان‌طور که ساختمان صندلی، موادی را که صندلی از آن ساخته شده است، نشان می‌دهد.»

♦ روان‌شناسی پرورشی نوین، سیف





A series of horizontal dotted lines for writing, consisting of 20 lines spaced evenly down the page.



ب) خلاصه‌نویسی آزاد (به زبان خود)

گاه به جای روش نخست می‌توانیم مطالب را بند به بند بخوانیم و سپس موضوع و محتوای متن اصلی را با زبان، واژه‌ها و با توانایی نوشتاری خودمان خلاصه کنیم. هدف ما از این شیوه، ساده کردن متن برای یادگیری بیشتر است.

در سال‌های پیش خواندیم که جمله اول یا دوم هر بند، «جمله موضوع» است و بقیه جمله‌ها در تکمیل «جملات موضوع» آمده‌اند که به آنها «جمله‌های تکمیل‌کننده» می‌گویند. با توجه به این نکته، پس از خوانش اولیه متن و تسلط بر آن، می‌توانیم در متون علمی، جمله اول یا جمله اصلی بند را یادداشت کنیم، سپس از خود بپرسیم: این بند قصد گفتن چه مطلبی را دارد؟ آنگاه پاسخی را که متن درباره آن داده است، مطابق با نظر کتاب و به‌طور خلاصه، ولی از زبان و فکر خودمان در یک یا چند جمله کوتاه بنویسیم. به این ترتیب، مراحل خلاصه کردن به زبان خود عبارت است از:

■ خواندن متن و تسلط یافتن بر مطالب آن

■ درک مفهوم و مطالب یک بند

■ نوشتن جمله اصلی هر بند

■ پرسیدن این مطلب که: این بند قصد آموزش یا گفتن چه مطلبی را دارد

■ پاسخ مختصر به سؤال بالا به زبان خودمان

به نمونه زیر توجه کنید:

«دین مبین اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نجات جان انسان‌ها قائل است. چنان‌که در قرآن کریم سوره مبارکه مائده آیه ۳۲ به تصریح اشاره شده است که هر گاه کسی باعث بقای نفسی شود مانند آن است که باعث نجات جان تمام انسان‌ها شده است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور می‌فرمایند: هر کس یکی را زنده نگه دارد، چنان است که همه مردم را زنده نگه داشته است.»

مراجع بزرگ دینی درباره پیوند اعضا فتوا داده‌اند. حضرت امام خمینی علیه السلام در پاسخ به استفتای جواز پیوند اعضا از فردی که دچار مرگ مغزی شده است و حیات وی غیرقابل برگشت است، فرموده‌اند: «باسمه تعالی. بر فرض مذکور چنانچه حیات انسان دیگری متوقف بر این باشد، یا اجازه صاحب قلب یا کبد و امثال آن جایز است.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - می‌فرمایند: «اگر استفاده از اعضای بدن بیماران مذکور برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات

آنان شود جایز نیست، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.» حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی - مدظله العالی - می فرمایند: در صورت نیاز و ضرورت با رضایت بستگان و با رعایت شرایط اشکالی ندارد.»

♦ [سایت اهدای عضو، ehda.sbmu.ac.ir](http://ehda.sbmu.ac.ir)

خلاصه

«دین اسلام به نجات جان انسان‌ها اهمیت می‌دهد. آیه ۳۲ سوره مائده نجات جان یک انسان را مساوی با نجات جان همه انسان‌ها دانسته است. امام خمینی و آیات عظام (آیت الله خامنه‌ای و مکارم شیرازی)، درباره پیوند اعضا از فردی که دچار مرگ مغزی شده است، فتوا داده‌اند که اگر زنده ماندن کسی وابسته به اهدای عضو باشد و خانواده فردی که دچار مرگ مغزی شده رضایت بدهند، می‌توان اعضای بدن او را به بیمار پیوند زد.»



فعالیت (۲)

متن زیر را بخوانید و با حفظ زبان نویسنده، آن را خلاصه کنید.

« او با تحقیق درباره نحوه بحث کردن در ژاپن و آمریکا، در زمینه سبک‌های متفاوت تحلیلی ماجرا، به نتایج جالبی دست یافته که حاکی از تأثیر سبک نوشتن بر شیوه صحبت کردن است. دانشجویان ژاپنی هنگامی که می‌خواهند دلیل و علت را توضیح دهند، ابتدا به یک نقطه یا برهه در زمان گذشته برمی‌گردند و ماجراهایی را که از آن نقطه به بعد رخ داده است، به ترتیب و پشت سر هم تعریف می‌کنند؛ در حالی که دانشجویان آمریکایی فقط به ذکر دلیل اصلی و مستقیم یک اتفاق بسنده می‌کنند.

در روش توضیح و توصیف در بستر زمان (شیوه سلسله زمان) که دانشجویان ژاپنی عمدتاً از آن استفاده می‌کنند، ذکر مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل ماجرا به آخر صحبت موکول می‌شود ولی دانشجویان آمریکایی حتی اگر در ابتدا روش توصیف در بستر زمان را در پیش بگیرند، به محض اینکه متوجه طولانی شدن صحبت‌های خود می‌شوند، داستان‌گویی را قطع کرده، شروع به بیان اصل ماجرا و جمع‌بندی موضوع مورد بحث می‌کنند.»

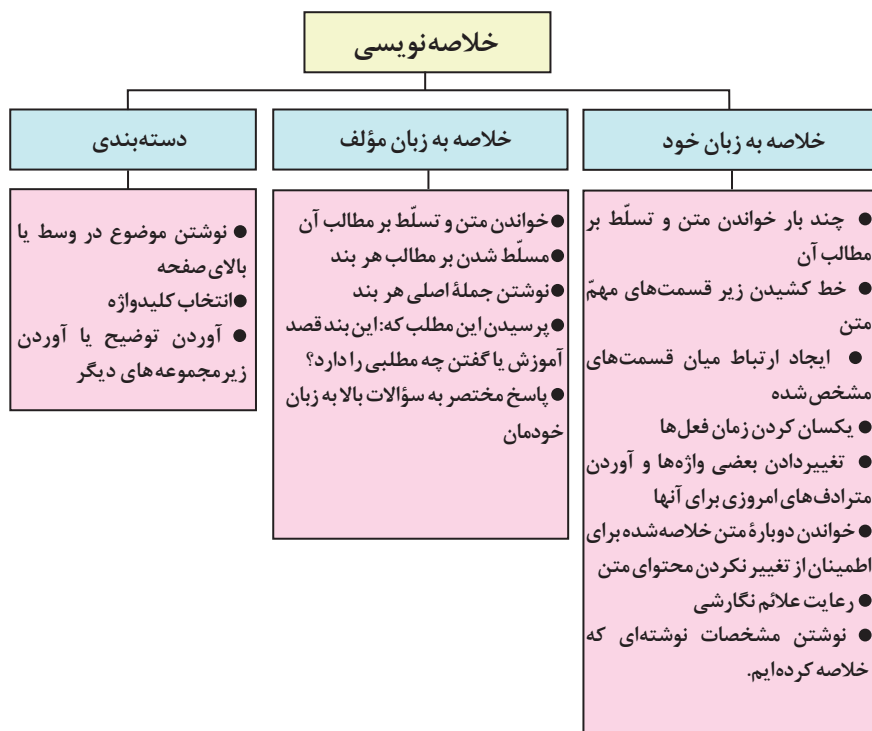
◆ پرورش هنر استدلال، واتانابه

دسته‌بندی مطالب و یادداشت‌برداری

گاهی در تکمیل خلاصه‌نویسی از روش‌هایی استفاده می‌شود که در دسته‌بندی مطالب و یادداشت‌برداری معمول است. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از:

الف) نمودار

گاهی برای دسته‌بندی مطالب و به یاد سپردن آنها به شکل خلاصه، از روش نمودار استفاده می‌شود. نمودارها براساس متن‌ها و مطالب گوناگون، به شکل‌های مختلفی طراحی می‌شوند. برای نمونه می‌توان درس خلاصه‌نویسی را در نموداری با شکل زیر ارائه داد:



ب) جدول

گاه می‌توان از جدول‌های چندستونی برای خلاصه‌برداری استفاده کرد. هر ستون را با رنگی متفاوت با ستون قبل، یادداشت کنید؛ مثلاً برای نوشتن خلاصه تاریخ ادبیات درس‌ها، جدولی مانند جدول زیر تهیه کنید:

نام شاعر	لقب (تخلص)	قرن	آثار	توضیحات
علی اسفندیاری	نیما یوشیج	معاصر	افسانه، خانواده یک سرباز، آب در خوابگاه مورچگان، قصه رنگ پریده و...	پدر شعر نو، اولین شعر نو افسانه در سال ۱۳۰۱
فریدالدین نیشابوری	عطار	قرن ششم	منطق الطیر، تذکرة الاولیا و...	کشته شده به دست مغولان
مصلح بن عبدالله	سعدی	قرن هفتم	کلیات سعدی، (بوستان و گلستان)	غزل عاشقانه، اشعار پندآموز

ب) نقشه مفهومی

در خلاصه‌نویسی مطالبی که ترتیب زمانی یا روابط علی و معلولی دارند یا به زیرشاخه‌های گوناگون تقسیم‌بندی می‌شوند، می‌توان از روش «نقشه مفهومی» استفاده کرد. در این روش، موضوع اصلی در وسط نوشته می‌شود و کلیدواژه‌هایی در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرند و هر کلیدواژه، شامل زیرمجموعه‌هایی دیگر می‌شود. در شکل صفحه بعد برای اینکه ترتیب پادشاهان و پهلوانان در شاهنامه به یاد بماند، از این شیوه استفاده شده است:



فعالیت (۳)

یکی از درس‌های مندرج در کتاب‌های درسی خود را خلاصه کنید و با بهره‌گیری از روش‌های دسته‌بندی (نمودار، جدول، نقشه مفهومی) به یادسپاری آن را افزایش دهید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	تولید متن منسجم: الف) خلاصه کردن متن به زبان مؤلف ب) خلاصه کردن متن به زبان خود	۱۲
۲	کاربرد روش‌های دسته‌بندی مطالب (نمودار، جدول، نقشه مفهومی)	
۳	حفظ محتوا و مفهوم اصلی متن	۳
۴	شیوه خواندن	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع		۲۰

| **تمرین (۱)** | متن زیر را بخوانید و مشخص کنید به چه شیوه ای خلاصه شده است.

« این جزیره از شمال به جزیره تنب کوچک، از باختر به جزیره سیری و از جنوب و خاور به امارات متّحده عربی محدود است. شهر ابوموسی با مساحتی حدود ۲/۲ کیلومتر مربع در جنوب خاوری بندر لنگه و در خاور جزیره سیری، بین ۲۶ درجه و ۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول خاوری قرار دارد. این جزیره تقریباً لوزی شکل است. بلندترین نقطه آن، قلّه کوه است که ۱۱۰ متر از سطح دریا بلندتر است. این جزیره دارای آب شیرین بوده، آب آشامیدنی مردم از چاه و باران تأمین می‌شود یا اینکه با لنج و کشتی از بندر لنگه یا بندر عباس به این جزیره حمل می‌شود.

آب و هوای این جزیره گرم و مرطوب است و چون به خط استوا نزدیک است، هوای آن از هوای سایر جزایر ایرانی خلیج فارس گرم‌تر است. فصل بارندگی آن بیشتر در اواخر زمستان و اوایل بهار بوده، بارش به صورت رگبار لحظه‌ای و موقت است.

این جزیره به نام‌های «بوموسی، بن موسی، بوموف، بابا موسی، گپ سزو و بوم‌سوز» نامیده شده است. بوموسی از دو پاره «بو» و «موسی» تشکیل شده که بو به معنی رایحه و کوتاه شده بود، باشد، باشم و بوم است، به معنی جا و مقام، منزل و مأوا و سرزمین. موسی هم نام شخص است. مردم بندر لنگه تا ۸۰ سال پیش آن را گپ سزو (سوزو: سبز) یعنی «سبزه‌زار بزرگ» می‌خوانده‌اند.

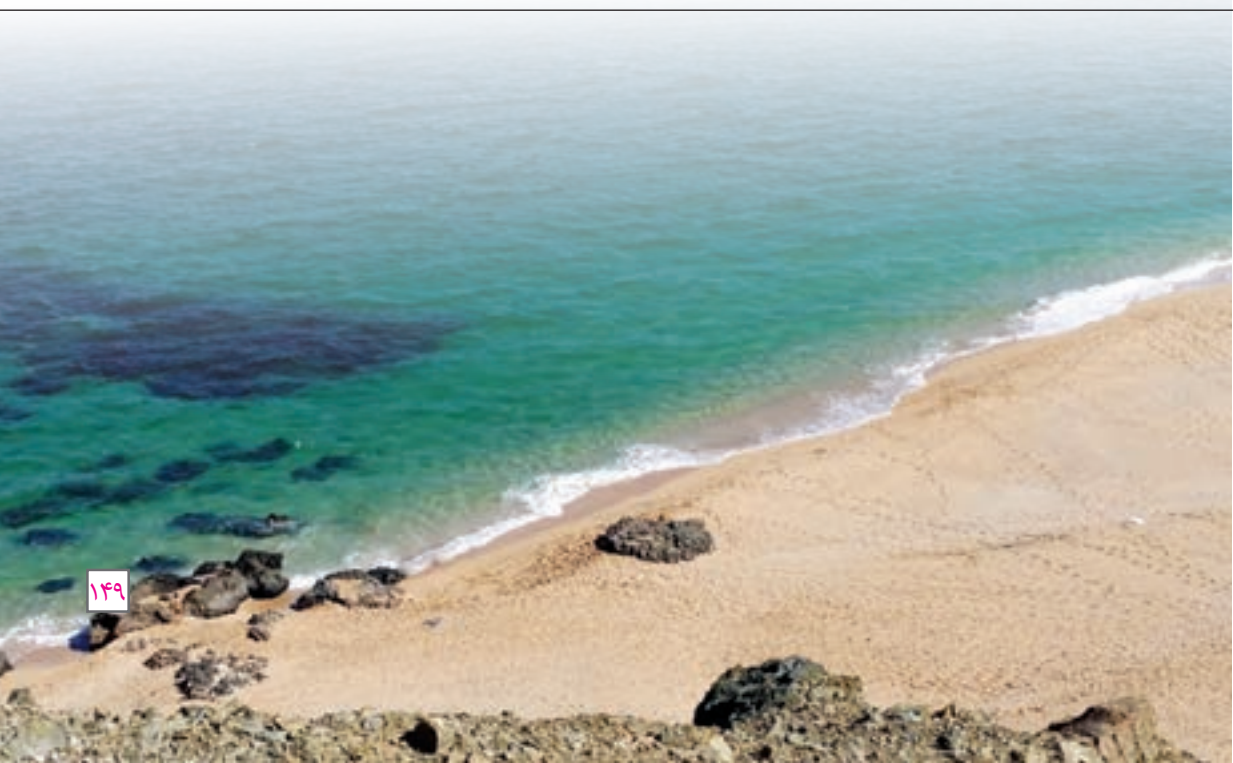
از نظر تاریخی، خلیج فارس و جزایر آن از جمله بوموسی، در روزگار عیلامیان، به‌ویژه در زمان پادشاهی شیلهک این شوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م)، در دست این سلسله بوده است. دولت ماد در روزگار پادشاهی هووخستره، به بزرگی و توانایی رسید و حدود آن از جنوب به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس کشیده شد. جزیره بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزء یکی از ایالت‌های جنوب باختری و سپس جزء ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام درنگیانه و بخشی از کرمان بود.»

◆ فرهنگ مردم هرمزگان، سعیدی

خلاصه متن

« بوموسی از شمال با تنب کوچک، از غرب به سیری و از جنوب غرب کشور با امارات همسایه است. ابوموسی با شکل لوزی ۲/۲ کیلومتر، در جنوب غربی بندر لنگه قرار دارد و آب آشامیدنی آن از باران و چاه یا از بندرعباس یا بندر لنگه تأمین می‌شود و آب و هوای آن گرم و مرطوب است.

ابوموسی نام‌های مختلفی داشته است مانند: « بن موسی، بوموف، بابا موسی و گپ سزو و بوم سوز»، که به معانی « بابا موسی، منزل موسی یا سبزه زار بزرگ» است. این جزیره از هزارهٔ دوم قبل از میلاد، یعنی از دوران عیلامی‌ها، مادها و هخامنشیان تا به امروز جزء سرزمین ایران بوده است.»



آورده‌اند که در ناحیتِ کشمیر مُتَصَيِّدِی خوش و مرغزاری نَزِه بود که از عکسِ ریاحینِ او، پَرِ زاغِ چون دُمِ طاووسِ نمودی و در پیشِ جمالِ او دُمِ طاووسِ به پر زاغ مانستی.

در نشان لاله در وی، چون پراغی ولیک از دود او بر جانش داغی
شغالق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمره، جامِ بادیه

و در وی شکاری بسیار و اختلافِ صیادانِ آنجا متواتر. زاغی در حوالیِ آن بر درختی بزرگِ گشَنُ خانه داشت. نشسته بود و چپ و راست می‌نگریست. ناگاه صیادی بدحالِ خشن جامه، جالی بر گردن و عصایی در دست، روی بدان درخت نهاد. بترسید و با خود گفت: «این مرد را کاری افتاد که می‌آید و نتوان دانست که قصدِ من دارد یا از آن کسِ دیگر. من باری جای نگه دارم و می‌نگرم تا چه کند.»

صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حَبّه بینداخت و در کمین بنشست. ساعتی بود؛ قومی کبوتران برسیدند و سرِ ایشان کبوتری بود که او را مُطَوَّقَه گفتندی و در طاعت و مطاوعتِ او روزگار گذاشتندی. چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند و جمله در دام افتادند و صیادُ شادمان گشت و گُرازان به تگ ایستاد، تا ایشان را در ضبط آرد و کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید. مُطَوَّقَه گفت: «جایِ مجادله نیست؛ چنان باید که همگنان استخلاصِ یاران را مهم‌تر از تخلصِ خود شناسند و حالی صواب آن باشد که جمله به طریقِ تعاونِ قوتی کنید تا دام از جای برگیریم که رهایش ما در آن است.» کبوتران فرمانِ وی بکردند و دام برکنندند و سرِ خویش گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد، بر آن امید که آخرِ درمانند و بیفتند. و زاغ با خود اندیشید که بر اثرِ ایشان بروم و معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد که من از مثلِ این واقعه ایمن نتوانم بود. و از تجارب برای دفعِ حوادث سلاح‌ها توان ساخت.



و مُطَوَّقَه چون بدید که صیاد در قفای ایشان است، یاران را گفت: «این ستیزه رُوی در کار ما به جد است و تا از چشم او ناپیدا نشویم، دل از ما برنگیرد. طریق آن است که سوی آبادانی‌ها و درختستان‌ها رویم تا نظر او از ما منقطع گردد، نومید و خایب باز گردد که در این نزدیکی موشی است از دوستان من؛ او را بگویم تا این بندها ببرد.» کبوتران اشارت او را امام ساختند و راه بتافتند و صیاد باز گشت.

مُطَوَّقَه به مسکن موش رسید. کبوتران را فرمود که «فرود آیید.» فرمان او نگاه داشتند و جمله بنشستند و آن موش را زبرا نام بود، با دهایی تمام و خرد بسیار؛ گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده. و در آن مواضع از جهت گریزگاه روز حادثه صد سوراخ ساخته و هر یک را در دیگری راه گشاده و تیمار آن را فراخور حکمت و بر حسب مصلحت گذاشته. مُطَوَّقَه آواز داد که «بیرون آی.» زبرا پرسید که «کیست؟» نام بگفت؛ بشناخت و به تعجیل بیرون آمد.

چون او را در بندِ بلا بسته دید، زه آبِ دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند و گفت: «ای دوستِ عزیز و رفیقِ موافق، تو را در این رنج که افگند؟» جواب داد که: «مراقضای آسمانی در این ورطه کشید.» موش این بشنود و زود در بریدنِ بندها ایستاد که مُطَوَّقه بدان بسته بود. گفت: «نخست از آن یاران گشای.» موش بدین سخن التفات ننمود. گفت: «ای دوست، ابتدا از بریدنِ بندِ اصحابِ اولی تر.» گفت: «این حدیث را مکرر می کنی؛ مگر تو را به نفسِ خویش حاجت نمی باشد و آن را بر خود حقی نمی شناسی؟» گفت: «مرا بدین ملامت نباید کرد که من ریاستِ این کبوتران تکفل کرده‌ام و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است و چون ایشان حقوقِ مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دستِ صیاد بجستم، مرا نیز از عهدهٔ لوازم ریاست بیرون باید آمد و مواجبِ سیادت را به آدا رسانید و می ترسم که اگر از گشادنِ عُقده‌های من آغاز کنی، ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند و چون من بسته باشم — اگر چه ملالت به کمال رسیده باشد — اهمالِ جانبِ من جایز نشمری و از ضمیر، بدان رخصت نیابی و نیز در هنگامِ بلا شرکت بوده است، در وقتِ فراغِ موافقتِ اولی تر، و الا طاعنان مجالِ وقیعت یابند.»

موش گفت: «عادتِ اهلِ مکرمت این است و عقیدتِ اربابِ مودتِ بدین خصلتِ پسندیده و سیرتِ ستوده در موالاتِ تو صافی تر گردد و ثقتِ دوستان به گرمِ عهد تو بیفزاید.» و آنگاه به جد و رغبت بندهای ایشان تمام ببرید و مُطَوَّقه و یارانش، مطلق و ایمن باز گشتند.

کلیله و دمنه، ترجمهٔ ابوالعالی نصرالله منشی

کارگاه درس پژوهی

۱ معادل معنایی قسمت‌های مشخص شده را بنویسید.

■ چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند.

■ این ستیزه‌روی در کارما به جد است.

۲ چهار واژه مهمّ املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

۳ به نمونه ای دیگر از فرایندهای واجی توجه کنید:

ابدال: در گذر زمان، برخی از واج‌هایی که نزدیک به هم قرار می‌گیرند، به دلیل همنشینی،

به واج دیگری تبدیل می‌شوند.

■ به گونه‌های ابدال توجه کنید:

■ گونه آوایی؛ مانند: «شنبه» ← «شبهه»

■ گونه نوشتاری؛ مانند: «سپید» ← «سفید»

■ تبدیل «ب» پیشین به «بُ» در برخی فعل‌های امر،

به دلیل وجود مصوّت «ُ»؛ مانند: «بُرو»

■ تبدیل «ن» پیشین به «نِ» در برخی فعل‌های منفی؛ به

سبب وجود مصوّت «ی»؛ مانند: «نمی‌ترسد»

■ تبدیل مصوّت «ا» به «ی» در کلمات عربی؛ مانند:

«لکن» ← «لیکن»

■ سه واژه بنویسید که نمونه‌های مناسب برای فرایند واجی «ابدال» باشند.

۴ از متن درس، برای بیان مفاهیم زیر، یک کنایه بیابید.

■ انسان با تجربه (.....)

■ نا امید شدن (.....)

۵ عبارت زیر را از نظر ارکان تشبیه بررسی کنید.

از عکسِ ریاحینِ او ، پَرِ زاغِ چون دُمِ طاووسِ نمودی و در پیشِ جمالِ او به پرِ زاغِ مانستی.

۶ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) در وقتِ فراغِ موافقتِ اولی تر ، و الاّ طاعِنانِ مجالِ وقیعتِ یابند.

ب) مرا نیز از عهدۀ لوازمِ ریاستِ بیرون باید آمد و مواجبِ سیادت را به ادا رسانید .

۷ هریک از بیت‌های زیر، با کدام قسمت درس ارتباط مفهومی دارد؟

■ مرّوتِ نبینم رهایی ز بند به تنها و یارانم اندر کمند سعدی

■ دوستان را به گاه سود و زیان بتوان دید و آزمود توان سنایی

۸

گنج حکمت مهمان ناخوانده

آورده‌اند که وقتی مردی به مهمانی «سلیمان دارانی» رفت. سلیمان آنچه داشت از نان خشک و نمک در پیش او نهاد و بر سبیلِ اعتذار این بر زبان راند: گفتم که چون‌اگاه آمدی، عیب‌مگیر چشم‌تر و نانِ خشک و رویِ تازه مهمان چون نان بدید، گفت: «کاشکی با این نان، پاره‌ای پنیر بودی.» سلیمان برخاست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد و پنیر خرید و پیش مهمان آورد. مهمان چون نان بخورد، گفت: «الحمد لله که خداوند، عزَّ و جلَّ، ما را بر آنچه قسمت کرده است، قناعت داده است و خرسند گردانیده.» سلیمان گفت: «اگر به دادهٔ خدا قانع بودی و خرسند نمودی، ردای من به بازار به گرو نرفتی!»

جوامع الحکایات و لوامع الزوایات، محمد عوفی



خوان عدل

شرق از آنِ خداست
 غرب از آنِ خداست
 و سرزمین های شمال و جنوب نیز
 آسوده در دستان خداست.

اوست که عادل مطلق است،
 و خوان عدل خود را بر همگان گسترده
 باشد که از میان آسمای صدگانه اش،
 او را به همین نام بستاییم،
 آمین!

اگر فکر و حواسم این جهانی است،
 بهره ای والاتر از بهر من نیست
 روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد،
 زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود.

هر نفسی را دو نعمت است:
دم فرودادن و برآمدنش؛
آن یکی مُمدّ حیات است،
این یکی مُفرّح ذات؛
و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است
و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج
و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم
تو در کلبه و خیمهٔ خود باز بمان
بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم
و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

او اختران را در آسمان نهاده
تا به برّ و بحر نشانمان باشند
تا نگه به فرازها دوزیم
تا از این ره، لذّت اندوزیم.

دیوان غربی - شرقی، یوهان ولفگانگ گوته

ترجمهٔ کورش صفوی

کارگاه درس پژوهی

- ۱ کاربرد معنایی واژه «دم» را در متن درس بررسی کنید.
- ۲ برای هر یک از فعل‌های زیر، نمونه‌ای از متن درس بیابید.
 - مضارع اخباری (.....)
 - ماضی نقلی (.....)
 - مضارع التزامی (.....)
- ۳ پیش از این، با فرایندهای واجی کاهش، افزایش و ابدال آشنا شدید؛ اکنون فرایندی دیگر معرفی می‌شود:
 - **ادغام:** دو صامت به دلیل نزدیکی به هم و برای سهولت تلفظ، در هم ادغام می‌شوند؛ مثال:
 - یک گانه ← یگانه ؛ شب پره ← شپّره
 همان‌طور که می‌بینید گاه فرایند واجی ادغام، بر اساس کاهش صورت می‌پذیرد؛ مانند «بلندتر ← بلن‌تر»؛ گاه نیز، بر مبنای ابدال پدید می‌آید؛ مانند «زودتر ← زوتر»
 - واژه‌های زیر را با توجه به فرایندهای واجی ابدال و ادغام بررسی کنید.
 - بدتر - سُنبل - اجتماع - شب پیما
 - ۴ کدام بند از این سروده، بیانگر تأثیرپذیری «گوته» از سبک سعدی است؟ دلیل خود را بنویسید.
 - ۵ با توجه به متن درس، جدول زیر را کامل کنید.

آرایه ادبی	نمونه	مفهوم
مجاز
کنایه

- ۶ در متن درس، به کدام صفات پروردگار اشاره شده است؟

۷ گوته، شیفته و دل‌بسته شعر و اندیشه حافظ بود؛ او متن زیر را نیز به تأثیرپذیری از حافظ سروده است:

«مگر نه راهنمای ما هر شامگاهان با صدای دلکش، بیتی چند از غزل‌های شورانگیز

تو را می خواند تا اختران آسمان را بیدار کند و رهزنان کوه و دشت را بترساند؟»

الف) کدام قسمت از متن درس با سروده بالا ارتباط معنایی دارد؟

ب) بیتی از حافظ بیابید که با سروده بالا مناسبت داشته باشد؟

۸ این بخش از سروده گوته، بیانگر چه دیدگاهی است؟

و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج

و شکر او کن، به وقت رستن از رنج

۹

گنج حکمت تجسم عشق

آنگاه برزیگری گفت: با ما از «کار» سخن بگو،
و او در پاسخ گفت:
من به شما می گویم که زندگی به راستی تاریکی است؛ مگر آنکه شوقی باشد،
و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد،
و دانش همیشه بیهوده است؛ مگر آنکه کاری باشد،
و کار همیشه تهی ست؛ مگر آنکه مهری باشد.
شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق در آمیزید، و پیوسته بار وظیفه‌ای
را بی رغبت به دوش کشید،
زنهار، دست از کار بشوید؛
زیرا آن که با بی میلی، خمیری در تنور نهد، نانِ تلخی و استاند که انسان را
تنها نیمه سیر کند.
کار، تجسم عشق است!

پیامبر و دیوانه، **جبران خلیل جبران**
ترجمه نجف دریابندری



الهی، دلی ده که در کار تو جان بازیم و جانی ده که کار آن جهان سازیم.
 الهی، دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم.
 الهی، همه شادی‌ها بی یاد تو غرور است، و همه غم‌ها با یاد تو سرور است.
 الهی، در دل‌های ما جز تخم محبت مکار و بر جان‌های ما جز باران رحمت مبار.
 الهی، طاعت من به توفیق تو، خدمت من به هدایت تو، توبه من به رعایت تو،
 شکر من به انعام تو، ذکر من به الهام تو، همه تویی، من که‌ام؟ اگر فضل تو
 نباشد، من چه‌ام؟
 الهی، گنج فضل، تو داری، بی نظیر و بی یاری، بسزد که جفاهای ما در گذاری.

مناجات‌نامه، **خواجه عبدالله انصاری**





واژه‌نامه و کتابخانه



واژه‌نامه

ستایش: لطف خدا

ادبار: نگون بختی، پشت کردن؛ متضاد اقبال
اقبال: نیک بختی، روی آوردن
توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن
تیره‌رایی: بداندیشی، ناراستی
چاشنی: مزه، طعم
حلاوت: شیرینی
نژند: خوار و زبون، اندوهگین

درس یکم: نیکی

گنج حکمت: همت

شعر خوانی: زاغ و کبک

جیب: گریبان، یقه
چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
خُطوات: جمع خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها
دَعَل: مکر و ناراستی، در اینجا مکار و تنبل
راغ: دامنۀ کوه، صحرا
روضه: باغ، گلزار
دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه
زَنُخدان: چانه
شُغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است.
شَل: دست و پای از کار افتاده
شوریده‌رنگ: آشفته‌حال
غرامت زده: تاوان زده، کسی که غرامت کشد.

غیب: پنهان، نهان از چشم
فراغ: آسایش، آسودگی
فروماندن: متحیر شدن
فیروزه فام: به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ
قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
متقارب: نزدیک شونده، همگرا
مرغزار: سبزه زار، چراگاه، علفزار

درس سوم: ذوق لطیف
گنج حکمت: چنان باش ...

آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می‌دهد.
آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن، متورم شدن
استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.
انعطاف: نرمش، آمادگی برای سازگاری با محیط، دیگران و شرایط
پالیز: بوستان، کشتزار
تحفه: ارمغان، هدیه
تشریح: شریعت، مقابل طریقت و عرفان
تمکن: توانگری، ثروت
شاب: بُرنا، جوان
شائبه: شک و گمان
شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مَثَل و داستان
شوریدگی: عشق و شیدایی
فرط: بسیاری
لطایف: جمع لطیفه، چیزهای نیکو و نغز، گفتار نرم و دلپذیر
مشیت: اراده، خواست خداوند
نکبت بار: فلاکت آمیز، پُرمشقت

درس پنجم: پرورده عشق
گنج حکمت: مردان واقعی
شعر خوانی: آفتاب حُسن

پرورده: پرورش یافته
جمله: همه، سراسر
جهانگیر: گیرنده عالم، فتح کننده دنیا
جهد: کوشش، رنج بردن
چاره گری: تدبیر، مصلحت اندیشی
خویشان: جمع خویش، اقوام
رابت: بیرق، پرچم، درفش
سرشت: فطرت، آفرینش، طبع
سست عناصر: جمع سست عنصر، بی اراده، بی غیرت، کاهل
غایت: نهایت؛ به غایت: در حد نهایت، بی نهایت
گزارف کاری: بیهوده کاری
محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد
مشعشع: درخشان، تابان
موسم: زمان، هنگام

درس هفتم: آغازگری تنها
گنج حکمت: چو سرو باش ...

اجنبی: بیگانه، خارجی
اذن: اجازه، فرمان
اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن
افراط: از حد درگذشتن، زیاده روی
التهاب: برافروختگی، زبانه و شعله آتش
اهتزاز: افراشته، جنبیدن، به اهتزاز آمدن؛ به حرکت درآمدن پرچم
بختک وار: کابوس وار

تحت الحمایگی: وضعیت یک دولت غالباً ضعیف در تعامل با دولتی قدرتمند، در عرصهٔ بین‌المللی که در چارچوب یک موافقت‌نامهٔ بین‌المللی، اختیار تصمیم‌گیری آن دولت در امور سیاست خارجی و امنیتی به دولت قدرتمند واگذار شده است.

تسخیر: تصرف کردن، چیرگی

تفریط: کوتاهی کردن در کاری

توازن: تعادل، برابری

جنون: شیفتگی، شیدایی، شوریدگی

چنبره زدن: چنبر زدن، حلقه زدن، حلقه‌های خرد یا بزرگ دایره‌ای شکل زدن

خصال: جمع خصلت، خوبی‌ها، خواه نیک باشد یا بد

دارالسلطنه: پایتخت، محل اقامت پادشاه

درایت: آگاهی، تدبیر

دهشت‌بار: ترس آور، هراس‌انگیز

زبونی: فرومایگی، درماندگی

زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می‌بستند.

شایق: آرزومند، مشتاق

صفیر: بانگ و فریاد، آواز

طاق‌ت فرسا: توان فرسا، غیرقابل تحمل

غیرت: حمیت، رشک بردن، تعصب

کورسو: نور اندک، روشنایی کم

معبد: پرستشگاه، محلّ عبادت

مقرّر: معلوم، تعیین شده

موعد: هنگام، زمان

موزون: هم‌آهنگ، خوش‌نوا

نهیب: فریاد، هراس، هیبت

وجد: سرور، شادمانی و خوشی

ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می‌شود؛ خطّه، معادل

شهرستان امروزی

درس نهم: رباعی های امروز
گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن
شعر خوانی: مثنوی عاشقی

انکار: باور نکردن، نپذیرفتن
بار: اجازه، رخصت؛ بارِ عام: پذیراییِ عمومی، شرف یابی همگانی؛ مقابل بارِ خاص (پذیرایی خصوصی)

تابناک: درخشان، نورانی
چنبر: چنبره، گردن بند، طوق، حلقه
رستن: رها شدن، نجات یافتن
رَشحه: قطره، ترواش کرده و چکیده
روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی
سترگ: بزرگ، عظیم

سیمینه: منسوب به سیم، سیمین، ساخته شده از سیم یا نقره
کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک
محوطه: پهنه، میدانگاه، صحن
مدار: جای دور زدن و گردیدن
مرهم: هر دارویی که روی زخم گذارند، التیام بخش
مَشک: انبان، خیک، پوست گوسفندی که آن را درست و یکجا کنده باشند و در آن ماست و آب نگه دارند.
منکر: انکار کننده
نیلی: به رنگ نیل، کبود

درس یازدهم: کاوه دادخواه
گنج حکمت: کاردانی
شعر خوانی: وطن

اژدها پیکر: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها
اژدها فش: مانند اژدها، ضحاک
اساطیر: جمع اسطوره؛ افسانه ها و داستان های خدایان و پهلوانان ملل قدیم
العاج: اصرار، درخواست کردن
بازار گاه: کوچه سرپوشیده که از دو سوی دارای دکان باشد؛ در متن درس، مقصود اهل بازار است.

پایمردان دیو: دستیاران حکومت، توجیه‌کنندگان حکومت بیداد

پایمردی: خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت

پشت پای: روی پا، سینه پا

پور: پسر، فرزند

ترگ: کلاه خود

تفرج: گشت و گذار، تماشا، سیر و گردش

خجسته: فرخنده، مبارک

خوالیگر: آشپز

درفش: پرچم، بیرق

درفش کاویان: درفش ملی ایران در عهد ساسانی، نماد پیروزی

دژم: خشمگین

زخم درای: ضربه پتک؛ درای، در اصل زنگ کاروان است.

سپردن: پای مال کردن و زیر پا گذاشتن

سپهبد: فرمانده و سردار سپاه

سَبک: در اینجا به معنای فوراً و سریع کاربرد دارد.

غو: نعره کشیدن، فریاد، خروش، غریو

فایق: برگزیده، پیروز

کیش: آیین، دین، مذهب

گُرز: گرز، کوبال، عمود آهنین؛ گرزۀ گاوسر: گرز فریدون که به شکل سرِ گاو میش از فولاد ساخته بودند.

لاف زدن: خودستایی کردن، دعوی باطل کردن

مجرّد: صرف

محضر: استشهدانامه، متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود.

موبدان: پیشوایان روحانی زردشتی

نفیر: فریاد و زاری با صدای بلند

نَوَند: اسب، اسب تندرو

هنر: فضیلت، معرفت، علم

یکایک: ناگهان

درس سیزدهم: کبوتر طوق دار

گنج حکمت: مهمان ناخوانده

اختلاف: رفت و آمد

استخلاص: رهایی جُستن، رهایی دادن

التفات: توجه

امام: راهنما، پیشوا

اولی تر: شایسته تر، سزاوارتر

اهمال: سستی، کاهلی

بر اثر: به دنبال؛ اثر: ردّ پا

تخلّص: رهایی

تعاون: همکاری

تکفّل: عهده دار شدن

تگ: دویدن

تیمار: مواظبت، مراقبت

ثِقّت: اطمینان، اعتماد کردن

جال: دام و تور

حَبّه: دانه

خایب: ناامید، بی بهره

دَها: زیرکی و هوش

راه تافتن: راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن

رخصت: اجازه، اذن دادن

ریاحین: جمع ریحان، گل های خوشبو

زُمرّد: سنگ قیمتی به رنگ سبز

زه آب: آبی که از سنگی یا زمینی می جوشد.

ستیزه روی: گستاخ و پُرو

سَر: رئیس

سیادت: سروری، بزرگی

شکاری: منسوب به شکار؛ صید، نخجیر

صافی: پاک، بی غش، خالص

صواب: صلاح و درست

طاعنان: سرزنشگران، عیب جوینان

عقده: گره، پیچیدگی
قفا: پشت، پشت گردن
گُرازان: جلوه‌کنان و با ناز راه رونده
گشن: انبوه، پُر شاخ و برگ
مُتَصَيِّد: شکارگاه
متواتر: پی در پی
مجادله: جدال و ستیزه
مطاوعت: فرمان‌بری
مطلق: رها شده، آزاد
مُطَوَّقَه: طوق دار
مظاهرت: یاری کردن، پشتیبانی
معونت: یاری
ملاط: آزرده‌گی، ماندگی، به ستوه آمدن
ملامت: سرزنش
ملول: سست و ناتوان، آزرده
مناصحت: اندرز دادن
منقطع: بریده، قطع شده
مواجب: جمعِ موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن بر شخص واجب است.
مواضع: جمعِ موضع، جای‌ها
موافق: همراه، هم‌فکر
موالات: دوستی، یاری کردن، پیروی کردن
مودت: دوستی، محبت، دوستی گرفتن
ناحیت: ناحیه، سرزمین
نزه: باصفا، خوش آب و هوا
همگنان: جمع همگن، هم‌نوعان، همه
ورطه: مهلکه، خطر و دشواری
وقیعت: سرزنش، بدگویی

درس چهاردهم: خوان عدل

گنج حکمت: تجسم عشق

بَرّ: خشکی، بیابان

برزیگر: دهقان، کشاورز

خوان: سفره فراخ و گسترده

رستن: نجات یافتن، رها شدن

مبدل ساختن: دگرگون ساختن، تغییردادن

مطلق: بی قید و شرط

معتبر: محترم، ارزشمند

مُفَرِّح: شادی بخش، نشاط آور

مُمد: مدد کننده، یاری دهنده

نیایش: الهی

الهام: القای امری از سوی خدا به دل کسی، در دل انداختن

انعام: نعمت دادن، بخشش، دهبش

سرور: شادمانی، خوشی

فضل: بخشش، دانش، فزونی

کتابنامه

کتابنامه فارسی

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰)، روزها، تهران، انتشارات یزدان: چاپ اول.
- اعتصامی، پروین (۱۳۷۴)، دیوان پروین اعتصامی، مقدمه و تنظیم شهرام رجب‌زاده، تهران، قدیانی: چاپ اول.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۹۰)، مناجات‌نامه، تصحیح شهاب‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان: چاپ اول.
- انوری، حسن (۱۳۹۳)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن: چاپ هشتم.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۷) کلیات میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، براساس نسخه خال محمدخجسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش فرید مرادی، تهران، انتشارات زوّار: چاپ اول.
- جامی (۱۳۷۸)، هفت اورنگ، تصحیح جابلقا دادعلیشاه، تهران، نشر میراث مکتوب.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹)، دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی قاسم‌غنی، تهران، انتشارات زوّار: چاپ اول.
- حسینی، سیدحسن (۱۳۶۳)، هم‌صدا با حلق اسماعیل، تهران، نشر سوره مهر: چاپ اول.
- خانلری، پرویز (۱۳۹۱)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو: چاپ نهم.
- خلیل‌جبران، جبران (۱۳۸۹)، پیامبر و دیوانه، تهران: نشر کارنامه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: چاپ دوم از دوره جدید.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲)، انواع ادبی در شعر فارسی، انتشارات نوید شیراز.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۲)، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ سوم.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد آدم (۱۳۳۶)، دیوان اشعار، به اهتمام مدرّس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۳)، از نتایج سحر (شعر انقلاب: تعریف، چیستی، ویژگی‌ها و ابعاد)، تهران، انتشارات سوره مهر: چاپ اول.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، انواع ادبی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صائب تبریزی (۱۳۶۴)، دیوان غزلیات صائب، به کوشش محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۵)، تذکرة‌الاولیاء، به اهتمام محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوّار: چاپ بیست و ششم.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۲)، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الزّوایات، به کوشش جعفر شعار، تهران، نشر علمی و فرهنگی: چاپ هفتم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره: چاپ اول.
- گوته، یوهان ولفگانگ فن (۱۳۹۴)، دیوان غربی-شرقی، ترجمه کورش صفوی، تهران، انتشارات هرمس: چاپ چهارم.
- مجد‌خوافی (۱۳۴۵) روضه خلد، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: کتابفروشی زوّار.
- محدّثی خراسانی، مصطفی (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار: بودن در نبودن، تهران: انتشارات سوره مهر.
- مشیری، فریدون (۱۳۸۷)، از خاموشی، تهران، نشر سخن: چاپ هفتم.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی معین (شش جلد)، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ هفتم.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۶۳)، دیوان اشعار، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوّار: چاپ اول.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، در سه جلد: نشر مولی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۶)، کلیات شمس، به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، نشر امیرکبیر: چاپ چهاردهم.

- میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۱)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه: چاپ سوم.
- نصرالله منشی (۱۳۸۸)، ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ سی و سوم.
- نظام وفا (۱۳۸۲)، مجموعه آثار استاد نظام وفا، تصحیح عبدالله مسعودی، کاشان: انتشارات خاطرات قلم.
- نظامی گنجوی (بی تا)، خمسه نظامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: انتشارات علمی.
- واعظی، مجید (۱۳۹۴)، عباس میرزا آغازگری تنها، تهران، انتشارات مدرسه: چاپ اول.
- وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۸۸)، کلیات دیوان وحشی بافقی، ویراسته محمد حسین مجدم و کوروش نسبی تهرانی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر: چاپ اول.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات سخن: چاپ اول.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۲)، دستور توصیفی، براساس واحدهای زبان فارسی، تهران، انتشارات سخن: چاپ اول.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۶)، مجموعه اشعار سلمان هراتی، تهران: نشر انجمن شاعران ایران.

کتابنامه نگارش

- آل احمد، جلال (۱۳۸۹)، سه تار. قم: زکات.
- امیدوار، عبدالله، امیدوار، عیسی (۱۳۹۰)، سفرنامه برادران امیدوار، (چاپ ششم): نشر جمهوری.
- بایرامی، محمدرضا (۱۳۷۱)، کوه مرا صدازد، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- تولستوی، لی یف نیکالایویچ (۱۸۹۸)، عید پاک، ترجمه محسن سلیمانی (۱۳۹۳)، تهران: نشر سوره مهر.
- جامی، عبدالرحمن (۸۱۷ - ۸۹۸ ق)، بهارستان، ترجمه خود آرام ایرانی (۱۳۸۲): پیک فرهنگ.
- جعفری مطلق، محسن (۱۳۸۹)، شهید آوینی، (چاپ هفتم): انتشارات مدرسه برهان.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۴)، الهی نامه: بوستان کتاب.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۵)، سووشون (چاپ بیست و یکم): نشر خوارزمی.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۶۵۵ ق)، بوستان سعدی، تصحیح عزیزالله علیزاده (۱۳۸۸)، تهران: نشر فردوس.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۶۵۶ ق)، گلستان سعدی (چاپ اول)، تصحیح محمدعلی فروغی (۱۳۸۲)، تهران: نشر سرایش.
- شجاعی، مهدی (۱۳۹۱)، مناجات (چاپ سیزدهم): نشر نیستان.
- سعیدی، سهراب (۱۳۹۲)، فرهنگ مردم هرمزگان: دارالتفسیر.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۳)، روان شناسی پرورشی نوین: نشر دوران.
- شریعتی مزینانی، علی (۱۳۹۲)، کویر، چاپخس: مؤسسه بنیاد فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۱ (جلد چهارم)، تهران: فردوس.
- عربلو، احمد (۱۳۸۶)، شهید همت (چاپ پنجم): انتشارات مدرسه برهان.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۹)، سفرنامه ناصر خسرو (سوم)، به کوشش محمد دبیر سیاقی: انتشارات زوار.
- واتانابه، ماساکو (۲۰۰۴)، پرورش هنر استدلال (الگوهای تبیین اندیشه در فرهنگ آموزش ژاپن و آمریکا)، ترجمه محمدرضا سرکارآرانی، علیرضایی و زینب صدوقی (۱۳۹۱)، نشر: منادی تربیت.
- یوسفزاده، حبیب (۱۳۸۶)، شهید باکری (چاپ پنجم): انتشارات مدرسه برهان.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارائه‌دهنده تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب فارسی و نگارش ۲ - کد ۲۱۱۱۱۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	عبدالمجید فاطمی	بوشهر	۱۴	نادر قربانی	بوشهر
۲	فروزان فقیه	کردستان	۱۵	علی اکبر فخرو	سمنان
۳	فاطمه حسینی	قم	۱۶	زینب علوی	خراسان شمالی
۴	مهدی مهدی زاده	خراسان رضوی	۱۷	محبوبه کامرانی فرد	همدان
۵	اعظم احمدی نظام آبادی	مرکزی	۱۸	محمدصادق عارف	مرکزی
۶	محمد صالح نسب	کهگیلویه و بویراحمد	۱۹	اسماعیل شمس الدین	کرمان
۷	اکبر بخشی پور	اردبیل	۲۰	سمیه فلاحی	ایلام
۸	صدیقه احقراری	خراسان جنوبی	۲۱	عباس عزیزی تختی	هرمزگان
۹	علی گل محمدی	خراسان جنوبی	۲۲	رقیه مقدم	آذربایجان غربی
۱۰	مهناز دایی نژاد	خراسان رضوی	۲۳	محمد قدمیاری	فارس
۱۱	طیبه سماوی	سمنان	۲۴	حسین نیرومند	زنجان
۱۲	وریا رضانی	کردستان	۲۵	غلامرضا ربیعی	شهرتهران
۱۳	معصومه بندرچی	قزوین	۲۶	رحمان باقری	آذربایجان شرقی